چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

No. 62 June/July 1998 תמוז תשנ"ח

دل حادثه

با خنجری در روح

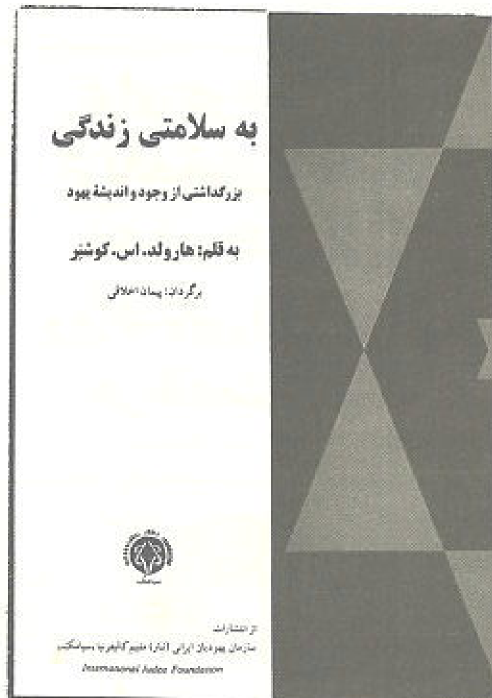
چرا اسرائیل به یک کشور فلسطینی احتیاج دارد

بچه‌های هالاکاست

صواب و آدمکشی

بهاء ۳ دلار

درباره کتاب بسلامتی زندگی



● از اعطای «تورا» در بیابان سینای گرفته تا تدوین «تلمود» در بابل، نوشته‌های فلسفی «هارامبام» در اسپانیا و یا نظریات عمیق «فروید» و «اینشتین» در اروپا بیشترین قسمتهای تاریخ یهود در بیرون از مرزهای اسرائیل شکل گرفته تا درون آن. پس عشق ما به اسرائیل بخاطر...

● آیا داستان عجیب «ابراهیم» در سفر پیدایش برای قربانی کردن اسحق، حالت بت میتصوای اسحق را دارد؟

● یک بار «مارتین بوبر» خداشناسی را «صبحت درباره خداوند» و مذهب را «تجربه کردن خداوند» تعریف کرده درست مثل فرقی میان خواندن فهرست غذای رستوران و خوردن شام.

● خواندن تورا مثل حالت زنی است که شوهرش در سفری تجارتی و دور است و با خواندن چند باره نامه‌های شوهرش بر تنهایی خود چیره می‌شود.

● این پرسش که «نیایش چه معنی‌ای دارد؟» به همان اندازه بیجاست که مثلاً بپرسیم «غروب چه معنی دارد؟» و یا سئوال کنیم که «یک گل به چه معنی است؟»

● هویت یهودی ما بیشتر در رابطه با والدین و اجدادمان و نسلهای پیاپی یهودیان که پیش از آنها آمدند و ایمانی را به ما رسانده‌اند، شکل میگیرد تا رابطه مستقیم ما با خداوند.

اگر میخواهید خارج از حدود متعارف با یهودیت و یهودی بودن خودتان آشناتر شوید، این کتاب را حتماً بخوانید. این کتاب باعث می‌شود به یهودی بودن خود بیشتر افتخار کرده و جواب سئوالات فرزندان و یا دوستان غیر یهودی خود در مورد یهودیت را با اطمینان خاطر بیشتری بدهید.

به نقل از کتاب بسلامتی زندگی نوشته ربای هارولد کوشنر، ترجمه و انتشار به زبان فارسی به همت سازمان سیامک.

فقط با اهدای ۲۶ دلار، این کتاب با ارزش و خواندنی که هر خانواده ایرانی باید در خانه خودش داشته باشد را برای شما به هر کجای آمریکا ارسال میکنیم.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)   فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)

نام خانوادگی - نام: L/Name________ F/Name________

شماره‌ی آپارتمان: Apt. No.________

خیابان: Street________

شهر، ایالت، پیش شماره: City________ State________ Zip Code (______)



בס"ד

مراسم روش هشانا و کیپور ۵۷۵۹

سازمان سیامک مطابق معمول هر ساله مراسم ایام متبرکه روش هشانا و کیپور را با نظم و ترتیب خاص خود در هتل مجلل لوز برگزار خواهد کرد. به اطلاع کلیهٔ همکیشان محترم که در چند سالهٔ اخیر پشتیبان ما در انجام خدمات اجتماعی و همچنین عرضهٔ منظم‌ترین و بهترین برنامهٔ ایام متبرکه بوده‌اند می‌رساند که به علت استقبال بیش از حد و محدودیت جا هر چه زودتر برای دریافت کارت ورودی با دفتر سازمان سیامک تماس حاصل فرمایند.

روش هشانا ۲۱ و ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۸

یوم کیپور ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۸

سازمان سیامک به منظور رفاه هر چه بیشتر شرکت کنندگان در مراسم متبارکه و جلوگیری از اتلاف وقت همکیشان محترم برنامهٔ واگذاری مراسم کاوودها را به صورت زیر عرضه مینماید:

کلیهٔ افرادی که خواستار اهداء (نِذر) خود و همچنین همیاری با این سازمان واشتراک در انجام میتصوا و خدمات خیریه - اجتماعی - فرهنگی و آموزشی می‌باشند، می‌توانند مبلغ اهدایی نِذر خود را برای هر یک از موارد زیر با علامت ضربدر (X) مشخص نموده و به اطلاع این سازمان با تلفن ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰) و یا آدرس پستی زیر برسانند.

LJF

P.O. Box 3074, Beverly Hills, Ca 90212

لازم به یادآوری است چنانچه چند متقاضی برای هر یک از موارد زیر وجود داشته باشند، میتصوای مورد نظر به بالاترین رقم اهدایی تعلق خواهد گرفت. لطفاً جوابهای خود را هر چه زودتر به اطلاع سازمان برسانید.

لیست کاوودهای روزهای اول و دوم روش هشانا

مبلغ اهدایی

- ☐ ۱ - تورای اول
- ☐ ۲ - تورای دوم
- ☐ ۳ - براخای کهنیم
- ☐ ۴ - براخای لوی
- ☐ ۵ - براخای مشلیم
- ☐ ۶ - براخای هفطارا
- ☐ ۷ - پرده هخال

لیست کاوودهای روز کیپور

مبلغ اهدایی

- ☐ ۱ - تورای اول صبح
- ☐ ۲ - تورای دوم صبح
- ☐ ۳ - براخای کهنیم
- ☐ ۴ - براخای لوی
- ☐ ۵ - براخای مشلیم
- ☐ ۶ - براخای هفطارا
- ☐ ۷ - پرده هخال

لیست کاوودهای شب کیپور

مبلغ اهدایی

- ☐ ۱ - سفر تورا
- ☐ ۲ - براخای کل نیدره اول
- ☐ ۳ - براخای کل نیدره دوم
- ☐ ۴ - براخای کل نیدره با شهیانو
- ☐ ۵ - پرده هخال

لیست کاوودهای بعد از ظهر کیپور

مبلغ اهدایی

- ☐ ۱ - تورای بعد از ظهر
- ☐ ۲ - براخای کهنیم
- ☐ ۳ - براخای لوی
- ☐ ۴ - براخای هفطارا
- ☐ ۵ - پرده هخال
- ☐ ۶ - نعیلا
- ☐ ۷ - پرده هخال نعیلا

مبارک باد
MAZAL TOV
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries



تک نوازی

پیمان وصال (ویلون)
(۸۱۸)۹۹۰ - ۹۰۹۲

پیمان اخلاقی (پیانو)
(۳۱۰)۸۲۰ - ۸۲۶۱

فتو



فیروزه
FIROOZEH
Photography
آتلیه عکاسی
(310) 289-9898
11766 Wilshire Blvd., #110
Los Angeles, CA 90025

گل آرایی

آموزش سبزی آرائی
با سبزیجات و میوجات مختلف، پرنده، درخت نخل، قایق و گلهای زیبا بسازید و سفره‌های برمیتصوا، بت میتصوا، تولد و هفت سین خود را بیارائید.
(۸۱۸)۸۸۱ - ۱۲۸۹

قنادی مینیون

هر روز نان بربری تازه از ۹ صبح تا ۷ بعدازظهر، قبول سفارش کیک عروسی، تولد و غیره، شیرینی‌های بدون فرآورده‌های شیری هم با سفارشات قبلی موجود است.
طعم و عطر شیرینی‌های مینیون را در هیچ قنادی دیگر پیدانخواهیدکرد
(818) 774 - 9920
18353 Vanowen St. # G
Reseda, Ca 91335
Located at Valley Produce Plaza

کارت عروسی

زیباترین کارتهای عروسی
برمیتصوا ـ بت میتصوا
در مدت چهار روز
Print Run - Westwood
(310) 824-5150

مینو عرضه کننده زیباترین
کارتهای عروسی، برمیتصوا و بت‌میتصوا
با طرح‌های متفاوت در بورلی هیلز
در اسرع وقت با ۲۰٪ تخفیف کلی
تلفن: ۷۱۸۰ - ۶۵۷ (۳۱۰)

قنادی

قنادی لوپاله (کاشر)
(۳۱۰) ۶۵۹ - ۴۹۶۶
شیرینی و نانها بدون استفاده از فرآورده‌های شیری ساخته میشود.

قنادی وی‌ینا
(۳۱۰)۳۹۵ - ۱۱۱۵

French Bakery
قنادی شیرینی‌سرا
(بدون مصرف روغن حیوانی)
6900 Reseda Blvd. Reseda, CA 91335
(818)996-5104
18000 Ventura Blvd. Encino, CA 91316
(818)757-1248
12231 Santa Monica Blvd.
Los Angeles, CA 90409
(310)207-7120

نقره فروشی

نوبهار
بزرگترین وارد کننده نقره‌های ایران با قیمت‌های غیر قابل رقابت
(۲۱۳)۶۲۴ - ۵۱۷۴

همیشه شیرین کام باشید



چشم انداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
مدیر اجرائی: لیلی کاهن (بنایان)
مدیر اداری سازمان سیامک: ریتا فرشادفر
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
مترجمان: بدیع بدیع‌الزمانی - ژوزف مبسری - پیمان اخلاقی - منیژه شایسته (یوم‌طوبیان) - رامین نیک روش - موریس آخامزاده - مینو ذهابیان (کوتال) - مینو مقیمی (حکیمی)
دبیر بخش انگلیسی: آیرا فستل - ایرج فرنوش
نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم) - دکتر ژاله پیرنظر (برکلی - کالیفرنیا) - شیرین‌دخت دقیقیان (تهران - ایران) - شهره نوفر و فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)
با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا، مهرداد دلرحیم، سعید بنایان و فریدون فولادی

نماینده مجله چشم‌انداز در نیویورک: مهری صبی
تایپ‌ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات نازگل

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)
فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)

در این شماره میخوانید

شماره ۶۲ تیر و مرداد ۱۳۷۷ תמוז תשנ״ח No. 62 June/July 1998

روی جلد: پوستر جهانی حقوق بشر به مناسبت دهمین سال



داریوش فاخری

در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

دل حادثه

یکی از بزرگان یثرب ولایت
که می‌داشت جمعی بزیر حمایت
به هنگام نزع روان، وقت مردن
همی خواست او از یکایک رضایت
تمام قبیله رضا گشته از وی
رضایت گرفت او، به حدّ کفایت
به ناگه به یاد آمدش اُشتری را
که مرکوب او بوده است از بدایت
بفرمود اُشتر نمودند حاضر
کشیدش به سر دست لطف و حمایت
به او گفت: ای اشتر سالخورده
تو در عُمر کردی به من بَس رعایت
سواری به من داده‌ای در جوانی
به کوه و به دشت و به شهر و ولایت
بسی صدمه‌ها بر تو از من رسیده
به حدّی که، زان صدمه شد لنگ پایت
ز من باش راضی در این وقتِ آخر
تو بگذر ز تقصیر من،... با رضایت
زبان شُتر باز شد بهر پاسخ
ز لطف خدا گفت این نغز آیت
رضا هستم از هر چه کردی تو بر من
چه بودی مرا صاحبی با درایت
ولی نیستم راضی از یک گناهت
که بود آن گناهِ تو بر من جنایت
تو می‌بستی، افسار من بر دُمِ خر
که راه رانماید به من، خر هدایت
شتر می‌رود زیر هر بار سنگین
ولی، سخت باشد بر او بی نهایت
که، افسار او راکشاند الاغی
رود زیر بارِ خرِ بی کفایت

به تازگی در نشریه‌هایی فارسی زبان که در خارج و داخل ایران منتشر می‌شوند، مقالاتی چاپ می‌شوند که دست مایه‌ای از یهودی ستیزی در زیر نقاب انساندوستی دارند که از نظر من بسیار ناروا و بر خلاف منافع ایران، و ایرانی است ه وظیفه سنگین نشریات و سردبیران آن در این برهه تاریخی که ملت ایران پس از قرنهای متمادی، آواره سرزمین دیگران شده بسیار حیاتی و سرنوشت ساز است. مانده‌ام که آیا اینان به وظیفه خود آگاهی دارند؟ آیا خود را در قبال این واقعه عظیم، زادگاه و هم زادگاه‌هایشان مسئول می‌دانند؟ آیا توانایی مقابله با کج رفتاریها، شناسایی مسائل و نارواییها، جرأت، شجاعت و درایت لازمه برای مقابله و ارایه پیشنهادات و راه طریق را دارند؟ یا فقط قلمی می‌زنند در راه نان یا نام و یا هر دو و یا به مصداق شعر فوق هدایت اجتماع را به عهده قلمزنانی بی کفایت میگذارند.

بدبختانه قلمزنانی را در نشریات «نگین» چاپ لس‌آنجلس که نویسنده‌ای ایرانی در آن، سال استقلال اسرائیل را «سال فلاکت» می‌خواند، و «**پیام آشنا**» چاپ اورنج کانتی کالیفرنیا که در آن نویسنده‌ای با تیتر دکتر، خیمه مقدس و نیایش کاهن اعظم یهودیان را لانه فسق و فجور اعلام کرده و دین یهود را دینی بی پایه من در آوردی و دروغین نشان می‌دهد. نشریه کار ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق، «**کیهان جهانی**» چاپ پاریس می‌بینیم که به نظر من در خلاف راه همبستگی ایرانیان و یهودی و

سرافرازی زادگاهشان قلم می‌زنند. برخی با گذاردن ماسک انسان دوستی قدم در راه شعار دادن‌ها و استفاده از کلمات مستعمل و زنگ خورده ضد یهودی گذارده و سعی در پوشاندن آن در میان پوسته ضد صیونیسم می‌نمایند.

جالب اینجاست که اکثر این نشریات اهداف خود را به نحوی بهبودی و پیشرفت انسانیت اعلام نموده و عدم وابستگی خود را به هر گروه و جماعت و حزب و دسته‌ای نیز اعلام می‌نمایند!!!

مارک تواین گفته بود که قبولاندن دروغ به مردم کار ساده‌ای است ولی زدودن آن از اذهانشان بسیار دشوار به نظر می‌رسد، و گویا هدف و امید این قلم زنان هم همین است.

سردبیران این نشریات تعدادی آدم دست به قلم (با و یا بدون اسم مستعار) در حالی که بسیاری از آنان نیز لقب دکتر را پیش از اسم خود یدک می‌کشند را جمع می‌کنند و می‌گذارند هر اراجیفی را بدون تحقیقات ابژکتیو و در کمال بغض و حقد و کینه بر علیه انسانهای دیگری در زیر نقاب «دیگران دوستی» (که این دیگران شامل یهودیان که آنان را نیز با زرنگی صیونیستها خطاب می‌کنند نمی‌شود) به کار ببرند. به نظر من این انساندوستی نیست. بیشتر به یک حقه بازی تمام عیار می‌ماند. چراکه انسان تا اول خودش را دوست نداشته باشد نمی‌تواند کس دیگری را دوست داشته باشد. پس وظیفه اول و نهایی این نویسندگان بایستی رسیدن به آمال ایران و ایرانی باشد و منافع ملی زادگاه خود. نویسنده‌ای که دل برای کس دیگری می‌سوزاند، «دیگری» را از میان جمعی سوا می‌کند و برای منافع آن گروه بر علیه کسانی که آنان دشمن می‌دارند، شعار می‌دهد، (وگاه این کار بسیار احمقانه است چرا که جای دوست و دشمن منافع نویسنده عوض شده است.) یا احمق است یا خائن به خود و اجتماع خود. برخی از مطبوعات فارسی زبان خارج از ایران و بسیاری از مطبوعات چاپ ایران و حتی فیلمهای تلویزیونی و سینمایی ساخت ایران چهره کریه ضد یهودی را در میان مقالات و تصویرهای خود ارائه می‌دهند که گاه به نظر می‌رسد بخشی از استراتژی و کاری مشترک باشد که از زیر، توسط گروهی نادان و گروهی کاملاً آگاه و سرسپرده برای ممانعت از ترقی ایران و ایرانی فعالیت می‌کنند. اینان خودآگاهانه و برخی از آنان ناخودآگاهانه و صرفاً به خاطر نان و نام باعث ریشه دواندن سوءظن و ترویج بدبینی و نفاق شده و به حس تعاون و کار مشترکی که از نان شب برای همه ما در راه سرافرازی و سربلندی ایران و انسانیت واجب‌تر است لطمه می‌زنند.

اولاً چرا نباید نشریه‌ای به یک حزب و دسته و گروه وابسته باشد. مگر کار گروهی که توسط عده‌ای همفکر و هم جان و هم عقیده انجام می‌شود چه اشکالی دارد؟ اشکال که ندارد هیچ بلکه بسیار هم زیبا است و ارتقاء دهنده فکر و جان. ما در تبلور یافتن همفکری و هم روحی بالاتر می‌رویم و رشد می‌کنیم. درست مثل کاری که ما در این نشریه می‌کنیم و بسیار هم باعث افتخار ماست. به نظر من باید آن جنبه از فرهنگ ایران که این چنین تک‌روی‌ها را اشاعه می‌دهد،

اطلاعیه

سازمان سیامک در نظر دارد برنامه‌یی مخصوص در ایام متبارکه روش هشانا و یوم کیپور توسط نوجوانان (۱۰ تا ۱۵ ساله) اجرا نماید. از کلیهٔ والدین تقاضا می‌شود جهت نامنویسی فرزندان خود و شرکت در این برنامه استثنایی با دفتر سازمان تماس حاصل فرمایند.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)

مورد تحقیق قرار داد.

باید فرهنگی که این چنین قلم بدستانی می‌پروراند را مورد بررسی قرار داد. چرا این طرز تفکر و نویسندگی در ادبیات ایران این همه قدمت دارد؟ چرا فردوسی شاعر ملی و افتخار آفرین ایرانی که این همه ایرانی را آزاده و والا و برتر از دیگران می‌داند، زن و اژدها و یهودی را در اشعارش بد می‌خواند - چرا سعدی به ظاهر انساندوستی که بنی آدم را یک گوهر می‌خواند و اعضای یک پیکر، این فلسفه و عقیده خود را در مورد یهودیان به کلی عوض می‌کند، و آنها را به باد تمسخر می‌گیرد و حقیرتر از خود (مسلمانان) می‌شمارد. چرا مولوی این بزرگمرد عرفان و به قول همگان بی نظر، که خواستار بی رنگی انسانها می‌شود، پیامبران یهودی را هنوز قابل درس دادن می‌داند و محمد (ص) را کامل می‌بیند و یا انسان جهود را در شعر خود سگ می‌خواند ولی هرگز از این صفت در مورد همدینان خود استفاده نمی‌کند. این ترهات در طول تاریخ ما همیشه وجود داشته - نه صادق هدایت از آن مبراست و نه صادق چوبک. نه ملک‌الشعرای بهار و عمعق بخارائی از این بند رسته‌اند و نه باستانی پاریزی و نه صبا. حتی داستانهای عرفانی تذکرةالاولیاء و بسیاری دیگر از نوشته‌های قلمزنانی که اسلاف قلمزنان امروزی ایرانی در نشریات فعلی دوران ما هستند پر از این اجحافات و نامردمی‌هاست. ادبیات ایرانی یا پر از حمله به یهودیان هستند و یا ساکت. این خط‌مشی قرن‌هاست که ادامه داشته و گویا هنوز هم دارد. آیا درست است که به قول میرزا محمود شاعر:

چار چیز است اختلاف ما ز اقوام و ملل
کله بی مخ، چانه بی حس، چشم کور و گوش کر

به قول مازلو، روان شناس آمریکایی، «مردم نیازی به دانستن دارند و ترسی از دانستن». باید دید آیا ترس از دانستن برخی از این نویسندگان و ادیبان را به گمراه کردن مردم وامی‌دارد و یا تنبلی و آسان خواهی.

آیا هنر ما فقط و فقط شعار دادن است؟ «آیا گفتن هنر نزد ایرانیان است و بس» آسان‌تر را همیشه بر راه دشوار تحقیق و بررسی ترجیح می‌دهیم.

من هرگز نگفته‌ام که تمام یهودیان انسانهای کامل و بی عیب و نقصی هستند. شاید این توقع انسانهای ضد یهود باشد و امید من و خداوند. همانطور هم ایرانیان و ایران در طول تاریخ آدمهای عیب و نقص دار داشته‌اند. محققینی که وقت در دسترس خود را برای یهودی ستیزی مصرف می‌کنند می‌توانند این موارد را در تاریخ خونین یهودیان ایران و دیگر اقلیتهای مذهبی مورد مطالعه قرار دهند.ببینید چرا انوشیروان دادگر با دروغ و خدعه، رهبر اقلیت مذهبی مزدکیان را با گروهی از یارانش (بدون اسلحه) به باغ شاهی دعوت می‌کند، همه را می‌کشند و خود او با تبرزینی سر مزدک بی دفاع را از تن جدا می‌کند و در یک سحرگاه خونین، در حوالی جارز و نهروان حدود ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفر مزدکی را سر بریده و بسیاری را زنده به گور می‌کنند.

چرا شاه عباس رهبر پسیخانیان (اقلیت)،

اگر انسان خوش قلبی هستید و وقت دارید، در کارهای داوطلبانه و خیریه سازمان سیامک شرکت کرده و با ما به دیگران کمک کنید این کار، زیباترین تجلّی انسان بودن شماست.

درویش خسرو و یاران و پیروانش را از جهاز شتر حلق آویز در شهر قزوین می‌گرداند. اسکندر بیک منشی نوشته است: «پادشاه صفت نژاد پاک اعتقاد احمد کاتبی را بدست خود شمشیر زده و دو پاره عدل کردند» (و حتماً با دستان بسته).

در روضة الصفویه می‌خوانیم که شاه عباس یک دسته جلاد مخصوص نیز داشت که به آن‌ها «چگیین» (آدم خوار) می‌گفتند که رئیس آنها ملک علی سلطان چارچی بوده که مبارزان «ضد مذهب» را به فرمان شاه زنده زنده می‌خوردند. سفرنامه‌های جهانگردان خارجی و حتی اشعار یهودیان ایرانی آن زمان وقایعی چون زنده زنده پاره کردن رهبران یهودی ایرانی که از مسلمان شدن سر باز زده بودند را ثبت کرده‌اند.

چرا هنوز هم بسیاری از قدرتمندان ما همان کاری را می‌کنند که محمود غزنوی می‌کرد و برای چاپیدن پول مردم ثروتمند به آنها تهمت قرمطی و رافضی (باز هم اقلیت مذهبی) بودن می‌زد.

چرا محمد مظفر معروف به «شاه محتسب» که خم می می‌شکست و زه تنبور می‌گسست که دین از دست نرود در حالیکه به طلاوت قرآن مشغول بود، مصحف را یکسو می‌نهاد و محکوم را با دست خویش سر می‌برید و سپس باز می‌گشت و کلام‌الله می‌خواند و میگویند این حادثه بیش از هفتصد بار توسط این دژخیم روی داده بوده است؟

بهار، فشار به اقلیتهای مذهبی در دوران ناصرالدینشاه را چنین توصیف می‌کند:

هر چه در دوره ناصری
مرد و زن کشته شد سرسری
آن به عنوان مشروطیت
وین به عنوان بابیگری
نام مردم نهند بلشویک
این زمان دشمن مفتری

چگونه؟ ناسخ التواریخ اضافه می‌کند و روشن‌تر توضیح می‌دهد: «کشتار به ضرب طپانچه و میخ طویله و تسمه و نیزه و شمشیر و کارد و پاره پاره کردن، سنگسار کردن، با مشت و لگد کشتن و شمع آجین کردن و سر بریدن و سیخ داغ در بدن فرو کردن...» آری باید دید چرا در حکومت‌های گوناگون و ادبیات ایران این همه غیر خودی را کوبیدن و نابود کردن و حقیر ساختن قدمت دارد؟ چرا این همه خود را برتر دانستن و در راه بهتر نکردن خود نکوشیدن، جزو خصیصه‌های رهبران حکومتی و ادبی ایران در طول تاریخ بوده است؟ و مهم‌تر این که در این عصر و دوران چرا نویسندگان و دست به قلمهای ایرانی این راه سخیف اسلاف گذشته دور و نه چندان دور خود می‌روند و از ابراز زیبایی‌های شریف و انسانی ملّی خود چشم می‌پوشند؟

گروهی در کیهان جهانی، **روژه گارودی**، که در دادگاه پاریس به خاطر طرح نظریات رد واقعیتهای هالاکاست محاکمه و به پرداخت ۱۲۰ هزار فرانک جریمه شده را یهودی می‌خواند! هالاکاست را واقعه‌ای صیونیستی می‌داند و نه یک فاجعه‌ای برای تمام یهودیان! اسرائیل را

مسئول سقوط هواپیمای TWA می‌شمارد! و بسیاری اراجیف بی پایه دیگر...

نشریه کار ناشر افکار چریکهای فدایی خلق قتل عام خلق ضعیف و زیردست یهودیان در دوران تزارهای روسیه را نمی‌بیند و عامل آن را قتل الکساندر دوم تزار روسیه در ۱۸۸۱ می‌داند و بدون ارایه‌ی هیچ گونه مدرک و اساسی تحقیقی، خون هزاران هزار یهودی بی دفاع زبان و دست بسته یهودی را در دوران حکومت تزاری بی ارزش می‌کند ولی از طرف دیگر می‌نویسد: به قضاوت تاریخ (کدام تاریخ؟) «جنایات صیونیستها بر علیه خلق فلسطین دست کمی از کوره‌های آدمسوزی هیتلر ندارد».

این نشریه می‌نویسد که «صیونیستها (یهودیان)، بازماندگان «دیریاسین» را با لباسهای خونین و برای عبرت دیگران در خیابانهای اورشلیم به رژه واداشتند». امّا این نشریه ننوشته که در چه نوشته منصفانه و بیطرفانه‌ای این مورد ثبت شده است؟ در چه مورد دیگری یهودیان این کار را در طول تاریخ و یا اخیراً کرده‌اند که سابقه داشته باشد؟ نوشته‌اند که تمامی پرستاران و دکترهای بیمارستان هاداسا، که در کامیونی به سوی بیمارستان روانه بودند را عربهای منطقه ناجوانمردانه و بر خلاف تمام شئون انسانی و مورد قبول دولتها و حکومتهای دنیا قتل عام کردند. ننوشتند که یهودیان محله Et Zion که تسلیم شده بودند را همان فلسطینها بی دفاع قتل عام کردند.

این فدائیان خلق ایرانی! (یا عربی - نمی‌دانم کدام یکی درست‌تر است) می‌نویسند که جنگ ۴۹-۴۸ توسط صیونیستها به اعراب تحمیل شد ولی در اول پارگراف می‌گویند که اعراب با نپذیرفتن طرح تقسیم در ۱۴ ماه می ۱۹۴۸ با ارتش خود در ۱۵ ماه می وارد فلسطین شدند. ولی نمی‌نویسند که در پی‌آمد این نبرد و شکست - اعراب در مورد فلسطینیها چه کردند؟ اردن کرانه غربی را ضمیمه اردن کرد و مصر نوار غزه را و فلسطینها را در وضعیت اسفناکی (که اینان به وحشی‌گری صیونیستها نسبت می‌دهند تا بی تفاوتی قوم عرب) تا سال ۱۹۶۷ به حال خود واگذاشتند. این نشریه نمی‌نویسد چرا اعراب بر سر تقسیم عراق و لبنان و کویت و بخشش سرزمین‌های منطقه به اردن و عربستان و... که به فاصله کمی از پیدایش اسرائیل در منطقه روی داد ساکت نشستند و لشکرکشی نکردند؟ مگر نه آن که در آن تقسیمات هم حق کسانی خورده شد و عده‌ای مظلوم بی خانمان شدند خصوصاً در اردن که کشور فلسطینی‌ها را به خانواده هاشمی و اقلیت اردنی دادند و فلسطینیها در بدر شدند. یا در تقسیم عراق کردهای بیچاره.

این نشریه تعمداً نمی‌نویسد که وقتی صحبت از وحشی‌گری صیونیستها می‌کند طبق آماری از کشته شدگان فلسطین از سال ۳۸-۱۹۳۶ تا ۱۹۹۱ که موجود است.

۱۲,۰۰۰ نفر توسط اردن - ۱۰,۰۰۰ بین جناحهای خودشان - ۱۰,۰۰۰ نفر در لبنان توسط سوریه - ۵,۰۰۰ نفر توسط شیعیان در لبنان - ۴,۰۰۰ نفر توسط ارتش اسرائیل و ۱,۰۰۰ نفر توسط انگلیسها در عرض سال‌های ۳۸-۱۹۳۶ کشته شده‌اند. وقتی اردن در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۰ (سپتامبر سیاه) هزاران فلسطینی را با سلاحهای سنگین کشت، مصر - سوریه و لبنان ساکت بودند. اول عربستان سعودی و کویت بودند که به اردن کمک مالی می‌کردند و کردند و بعد اکثر کشورهای عربی دیگر.

مسئله فلسطین برای اعراب تنها پس از

جنگ و شکست آنان در ۱۹۶۷ از اسرائیل، وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف ضد یهودی و تغییر افکار عمومی جهان بر علیه کشور اسرائیل بوجود آمد، کما اینکه قتل عام و اجحافات حکومت کویت بر علیه فلسطینیها در پی اشغال مجدّد آن در طی جنگ خلیج فارس ۱۹۹۴ باعث سر و صدای هیچ کشور عرب زبانی نشد. هما‌نطور هم حمله عراق به ایران و خرابی زادگاهمان همراه با کشتار و مجروحین بیش از یک میلیون و نابودی و آوارگی هزاران نفر از هموطنانمان در ایران، و یا حمله گارد مسلح عربستان سعودی به زوّار ایرانی و ضرب و جرح و کشتار و هتک ناموس آنان هم باعث سر و صدای اعراب نشد.

می‌پرسیم این دروغ پردازیها، کتمان عمدی حقایق و تحریف آن در قالب دلسوزی به حال مظلومان چه دست کمی از افکار و اشاعه نظریات ضد یهودی فاشیستهای فرانسه به رهبری **Marie Le Pen** و **Jorge Haider** در اطریش و **Filip Dewinter** در بلژیک دارد؟ و یا مطبوعات عربی که از مقالات و کارتونهای ضد یهودی‌ای پر است که در آن یهودیان پخش‌کننده ایدز و مواد قاچاق هستند و عموماً فاسد.

به نظر من یک فلسطینی شایسته تمام حق و حقوق انسانی مندرج در اعلامیه حقوق بشر و رسیدن به شأن و مقام یک انسان آزاده و سربلند بوده و می‌باشد و در این راه از هیچ انسان دیگری کمتر نیست.

ولی چرا نویسنده و قلمزن انساندوست ایرانی فقط و این همه طرفداری از حق فلسطین و فلسطینی می‌کند؟ چرا در این راه کوس برابری با عربها میزند؟ چرا در پی ترویج آن است که یک فاشیست ضد یهود می‌خواهد؟ چرا در رابطه با سرفرازی و سربلندی و بهروزی ایران جای دوست و دشمن را عوض می‌کند؟

اگر انسان دوست است چرا از قربانیان تیمور شرقی در برابر حکومت سرکوبگر اندونزی چیزی نمی‌نویسد و ننوشته؟ چرا از ایرلند در برابر انگلستان نمی‌گوید و اشغال جزایر فالکلند که هزاران هزار مایل با انگلستان فاصله دارد حرف نمی‌زند و نزده؟

چرا دل به حال خلق اسیر و در بند و قربانی تبت در برابر چین نمی‌سوزاند و نسوزانده؟ چرا برای اهالی باسک و اهالی هائیتی مقاله نمی‌نویسد؟ مگر انساندوست نیست؟ چرا صدای گریه و ضجّه کردهای ترکیه و عراق را نمی‌شنود و نشنیده؟ که بسیار بیشتر و اسفناک‌تر از هر اقلیتی در منطقه مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند؟ حتی به روایات متعددی بیش از فلسطینیها. به نظر من این انساندوستی نیست. یهودی ستیزی است.

چرا باید نویسنده‌ای در ره‌آورد چاپ لس‌آنجلس بنویسد و سردبیر مربوطه اجازه بدهد که ایرانی مسلمانی در این مقطع از تاریخ، پس از ۲۰۰۰ سال قتل عیسی را به یهودیان نسبت بدهد و با استفاده از چند منبع ضد یهودی سعی در محققانه نشان دادن مطلب خود بنماید. اگر پاپ فعلی این لکه تهمت دروغ را اخیراً و رسماً از دامن مسیحیان شرافتمند پاک نمود، پاپ جان بیست و سوم بیش از او و در سال ۱۹۶۳ کمی قبل از مرگش این دعا را برای طلب مغفرت تاریخ ضد یهودیگری کلیسای روم، نوشت:

«اکنون اذعان می‌کنم که قرنهای بسیار زیادی نابینایی چشمانمان را کم سو کرده بود، بطوریکه دیگر نمی‌توانستیم زیبایی قوم برگزیده‌ات را ببینیم و دیگر در صورتهایشان شکل برادران اول زاد خود را تشخیص بدهیم. ما اذعان می‌کنیم که بر پیشانی ما، علامت قابیل نقش بسته است. در طول قرنهای متمادی هابیل در اشک و خون غوطه خورده به خاطر آنکه ما عشق تو را فراموش کردیم. ما را به خاطر نفرینهایی که ناعادلانه بر اسم یهودیان گذاردیم ببخشای. ما را ببخش که با نفرینمان تو را برای بار دوم مصلوب کردیم».

این نویسنده مسلمان چرا سنگ این دروغ را حالا بر علیه یهودیان بر سینه می‌زند؟ چرا بجای آن به فکر ایرانیانی که هنوز در اسارت عراق‌اند نیست؟ چرا به حال مسلمانان افغانستان و سومالی دل نمی‌سوزاند.

بیائید تا با هم برای فاجعه‌ای که برای هر دوی ما دردناک است اشک بریزیم. بیائید اگر خونی ریخته می‌شود هم زخم باشیم. ایران امروز و فردا، ما را با هم می‌خواهد و نه روبروی هم. بیائید با نوشتنمان عقل مردم را تحریک کنیم نه احساسات تنفر بارشان را و در پی تغییری با پذیرشی آگاهانه و اندیشمندانه بکوشیم تا پایه‌ای محکم برای اجتماع امروز ایران بریزیم که فردای زیبایی بر آن بنا شود. □



داریوش فاخری

در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

با خنجری در روح

دیدن کشتار چون خنجری در روح است

«سنت آگوستین»

در پی خبر قتلهایی که توسط نوجوانان این کشور در شهرهای **Jonesboro** در ایالت آرکانزا و **Springfield** ایالت اورگان انجام گرفت، نوجوان دیگری نیز از جامعه ما به خاک و خون غلطید. «آبتین» نوجوان معصوم و دوست داشتنی در میان اشکهای بی وقفه همسالان ایرانی به خاک سپرده شد. هیچکدام باور نمی‌کردند این پسر درس خوان و مهربان و دوست داشتنی با ضربات چاقوی نوجوانانی دیگر، بی دلیل و این چنین بیهوده بر خاک بیفتد.

از اکتبر گذشته تا کنون، با کشته شدن بیش از ۱۲ نفر و زخمی شدن ۵۰ نفر دیگر در حالی که به خود می‌لرزیم این سئوال پیش روی ما قرار می‌گیرد که براستی چه راهی را به خطا رفته‌ایم و یا رفته‌اند که به اینجا رسیده‌ایم؟

بی شک می‌توان گفت که جامعه ما در بحبوحه بحرانی گرفتار شده است. وسایل سنتی تربیت و پذیراندن ارزشهای اجتماعی در برابر قدرت بی مهار رسانه‌های عمومی و تبلیغات که به نوبه خود در خدمت مصرف هر چه بیشتر و داشتن پول بیشترند، دایماً ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌شوند. این قدرت غیر قابل مهار سعی در همگون کردن افراد در چارچوبی که خود تعیین می‌کند که دارد، که چه بپوشند - چه نپوشند - چه چیزی مقبول است و چه چیزی مردود. ابزارهای مورد استفاده آن چون اطلاعات و ارتباطات انسانها را چنان شرطی می‌کند که کسی در برابر نظم نوین تحمیلی و القایی آنان نایستد.

انسان امروزی و در این دوره قدرت بی پایان وسایل ارتباط جمعی و در میان دلمشغولیها و دوندگیهای روزمره برای رسیدن به تجملاتی که یادش داده‌اند باید داشته باشد تا «هویت برتری» بر دیگران داشته باشد، به ناچار در برابر بمباران اطلاعات و ارزشهایی که توسط این رسانه‌ها به او القاء می‌شود تسلیم شده و بسیاری از وظایف انسانی و شهروندی را از خود کنده و به عهده دیگران می‌گذارد.

در فرهنگی که تلویزیون «بچه نگهدار» خانواده می‌شود و بازی‌های کامپیوتری دائمی‌ترین دوست بچه‌هاست، خانواده دیگر از خود سلب مسئولیت کرده است. ارزشهایی که پیش از این خانواده‌ها به فرزندانشان القاء می‌کردند و نسلهای پشت سر هم به صورت سنت و عرف و هنجار اجتماعی می‌پذیرفتند و جزو خصیصه‌های ملی و قومی می‌شد، از بین می‌روند و بجای آن غول نظم نوین اجتماع امروز افکار و ارزشهایش را به فرزندانمان و نسل آینده دیکته می‌کند تا افراد جامعه مطیع، و از یک «تفکر هدایت شده» پیروی کنند.

بر طبق گزارش «مجمع روانشناسی آمریکا» هر کودک پس از اتمام مدرسه ابتدائی (با دیدن ۳ ساعت برنامه تلویزیونی در روز به طور متوسط)، ۸,۰۰۰ آدمکشی و حدود ۱۰۰,۰۰۰ عمل خشونت‌آمیز دیده است. اگر به این موارد بازی‌های ویدئویی که بچه با بازی کردن و کشتن و نابودکردن حریف «جایزه» می‌گیرد و به مقام بالاتری می‌رسد را نیز اضافه کنید می‌بینید چرا احساس نوع دوستی در بچه‌ها می‌میرد - حس احترام نابود می‌شود و بی احترامی به دیگران و حتی به جان دیگران عادی می‌شود. در این تفریحات الکترونیکی «اسلحه کشیدن»، کشتن و تخریب کردن، امتیاز به بازی کننده می‌دهد. نوجوانان با فشار یک دکمه بطور خیالی کشتار می‌کنند و به قولی «پندار مرگ را که پایه دین و فلسفه در همه تمدن‌هاست را پوچ و بی معنا کرده و تصویر مرگ را از واقعیت دور می‌نماید. وحشتناک است که یک جوان آمریکایی در سن ۱۸ سالگی بدون هیچ ندامتی ۴۰۰,۰۰۰ رقیب را از میان برده است».

به عقیده پرفسور جرج گربنر **G. Grebner** یکی از بزرگترین متخصصان خشونت در تلویزیون از دانشگاه پنسیلوانیا: «کودکان هر چه بیشتر برنامه‌های خشونت‌آمیز مشاهده می‌کنند، خشونت را آسان‌تر می‌پذیرند و از آن بیشتر لذت می‌برند».

به عقیده آگاهان روانشناسی «دیدن نمایشهای خشونت‌آمیز می‌تواند تا اندازه‌ای تأثیر آرامش بخش داشته باشد. اما پس از حدی مشخص، افزایش تحریکات تصاویر در سطح روانی هضم نمی‌شوند. در این موارد بچه‌ها

ممکن است یا کابوس ببینند و دچار تشویش شده و یا از راه بازی و تقلید و حتی عمل سعی در تخلیه این تحریکات بنمایند».

خانم Sissela Bok نویسنده کتاب «قتل» نیز اعتقاد دارد که همانطوری که فردی در اجتماع رم قدیم پس از خوردن شام و شراب لم می‌داد و برای سرگرمی به قتل گلادیاتوری بدست گلادیاتوری دیگر و یا پاره پاره شدن او توسط حیوانات وحشی می‌نشست، امروزه ما این کار را با تلویزیون و مشاهده قتل و خشونت که درست پس از پایان خستگی کار و خوردن شام به ما عرضه می‌شود، انجام می‌دهیم.

البته قبلاً هم خشونت و قتل را در سینما و یا تلویزیون می‌دیدیم اما آنگاه که به تصورات ما کشیده می‌شد آنها را هضم می‌کردیم. اما امروزه تصویرها بشدت واقعی‌تر، فجیع‌تر و مشروح‌تر شده و خیلی بیشتر شده‌اند. قهرمانان این تصویرات نیز بت‌های محبوبی هستند که از بزرگترین پاداشها و ارزشهای این فرهنگ و نظم نوین بیشتر از دیگران بهره می‌برند «پول و شهرت».

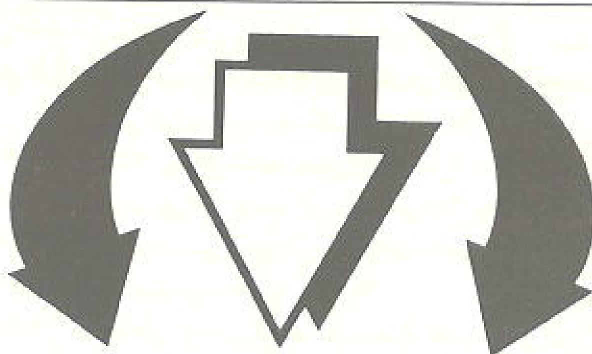
حال چه کسی بیشتر مقصر است و چه کسی یا کسانی بیشترین وظیفه را برای شکستن شیشه عمر این غول بدوش باید بکشند؟ خانواده؟ - دولت؟ - وسایل ارتباط جمعی؟ - معلمین؟ یا مرشدان دین؟ آیا باید شکست را پذیرفت؟ یا کاری کرد و مهر و مهربانی و عطوفت را بجای قتل و خشونت به جامعه باز آورد؟

به نظر من می‌بایست کاری کرد. قدرت روحی بشر لایزال است. ما به عنوان پدر و مادر و انسانی اجتماعی این وظیفه را داریم که برای بهبود اجتماعمان بکوشیم. فرزندانمان باید یاد بگیرند که کشتن و نابود کردن راه حل مسائل نیست. همه باید دست به دست هم بدهند و کاری بکنند.

خانواده‌ها به عنوان مهم‌ترین رکن و اصل، بدون چون و چرا سرمشق اولیه و مؤثرترین عامل در پذیرش ارزشها، هنجارها و سنتهای خانوادگی و قومی توسط بچه‌ها هستند. اگر ما بچه‌ها را برای آنکه مزاحم کار و وقت ما نشوند از خودمان راندیم، تاوان بسیار زیادی را در آینده‌ای نه چندان دور خواهیم پرداخت.

به عنوان یک پدر و مادر بایستی برای بچه‌هایمان وقت بگذاریم. یاد بگیریم چه بگوییم و چگونه بگوییم. پدر و مادری که به بچه نشان می‌دهند که برای او زحمت می‌کشند، به او گوش می‌دهند و با او وقت می‌گذرانند، عشقشان را نشان می‌دهند، عشقی که می‌تواند به آن تکیه کند و ممتاز و ویژه شود. چگونه این کار انجام می‌شود آنقدر مهم نیست که صادقانه بودن عملی که انجام می‌دهیم مهم است. هر چقدر که خودمان به ارزشهایی که به بچه‌های خودمان القاء می‌کنیم پای بندتر باشیم امکان پذیرش آن ارزشها توسط بچه‌هایمان بیشتر خواهد شد. در این راه اگر پدر و مادر به توافقی از پیش، نرسیده باشند، امکان پیروزی بسیار کم خواهد بود. پدر و مادر نبایستی لزوماً یک کار را انجام بدهند ولی باید تیمی عمل کنند.

خوشبختانه یکی از زیباترین سنتهایی که با خودمان به خطه آورده‌ایم، نزدیکی اقوام و خویشان با یکدیگر است. احساس ایمنی و عشقی که پدر بزرگها و مادر بزرگها و عمه و عمو و



خاله و داییها و فرزندان آنان به بچه‌ها می‌دهند بسیار پر ارزش و حیاتی است.

در مقیاسی گسترده‌تر عضویت در سازمانها و گروههایی چون سازمان سیامک که ارزشهای مورد قبول شما را در جامعه می‌پرورانند یا عضویت در محلهای نیایش، احساس تعلق داشتن قومی که بچه‌ها بشدت به آن نیازمند هستند را در آنها پرورش می‌دهد. چرا که وقتی احساس «تعلق» وجود داشت، «اعتقاد» به وجود می‌آید و پس از آن «رفتار» بر اساس ارزشهای آن گروه و دسته‌ای که به آن پیوسته‌اند نشان داده می‌شود.

در این کشور گروههائی هم هستند که برای از بین بردن خشونت و ارزشهای مضر دیگر در وسایل ارتباط جمعی می‌کوشند با آنها می‌توان همراه شد. می‌توان از دولت خواست بیشتر دل بسوزاند. مسئولین وسایل جمعی را تشویق به خودسانسوری نمود. اما مهم‌تر از آن دانستن اینکه بچه‌ها چه فیلمی می‌بینند، نابود کردن بازی‌های الکترونیکی خشونت بار آنان داشتن ضابطه‌ای برای مشاهده فیلم و بازی با ویدئو و دانستن اینکه وقت خود را با چه دوستانی می‌گذرانند، و حضور دائم برای بچه‌ها، می‌باشد.

هنوز هم در این جنگ نابرابر، خانواده‌های خسته از کار، وحشت زده از عقب افتادن از دیگری، مضطرب از آینده که زیر بمباران تبلیغات دایمی و کوبنده نامرئی قرار دارند می‌توانند با قدرت روحی خود پیروز شوند و این خنجر را از درون روح بچه‌هایشان بیرون بکشند.□



رویدادها در رابطه با سازمان سیامک و یهودیان مقیم کالیفرنیای جنوبی

کمک به خانواده‌های نیازمند همواره یکی از اهداف اصلی سازمان سیامک بوده است. در این زمینه دفتر سازمان هر روز در رابطه با افرادی است که متأسفانه و بنا به جبر زمانه نیازمند به دریافت هرگونه کمکی چه مادی و چه معنوی هستند. برای بسیاری حتی تصور اینکه در این شهر بزرگ و با شکوه امکان داشته باشد که یک یهودی ایرانی محتاج کمک‌های غذایی، پوشاکی و یا درمانی باشد بعید به نظر می‌رسد. متأسفانه بسیارند افرادی که ناخواسته دچار ناملایمات زندگی شده و به دلایل گوناگون که در بسیاری از موارد از اختیار آنها خارج بوده است به تنگ دستی گرفتار آمده‌اند.

خوشبختانه از آنجایی که یکی از پایه‌های اساسی یهودیت کمک به همنوع و دادن صدقه می‌باشد، هستند افراد خیّری که با کمک‌های مداوم خود ما را در رساندن کمک‌های مختلف به افراد نیازمند مساعدت می‌نمایند. در ماه گذشته با همکاری این افراد توانستیم باز هم گره گشای مشکلات چندین خانواده باشیم که شرح مختصری از این فعالیت‌ها به قرار زیر می‌باشد.

● در ماه جون بانوی مجردی که به علت مشکلات مالی نتوانسته بود کرایه محل سکونت خود را بپردازد و در خطر تخلیه اجباری و آواره شدن در خیابان‌ها بود از سازمان سیامک تقاضای کمک نمود. نماینده سازمان پس از تحقیقات کافی در مورد مسأله و بررسی کلیهٔ جوانب امر، کمک به ایشان را لازم دانست. همچنین در این زمینه با کنیسای بت دیوید که به عنوان سازمانی عام‌المنفعه در منطقه ولی فعالیت دارد تماس حاصل شد و با همکاری این واحد اجتماعی، با پرداخت اجاره‌های عقب افتاده توانستیم گره گشای این مشکل باشیم. امیدواریم این کمک‌های انسان دوستانه و همکاری ما بین سازمان سیامک و کنیسای بت دیوید در آینده نیز ادامه داشته باشد.

● کمک‌های غذایی به خانواده‌های نیازمند

در تاریخ پنجم ماه جون مقادیر زیادی مواد غذایی شامل مرغ امپایر، برنج، روغن و سایر نیازمندی‌ها، مابین خانواده‌های کم درآمد و نیازمند توزیع گردید. این نوع کمک‌های انسانی همه روزه در اختیار این گونه افراد قرار می‌گیرد. سازمان سیامک از کلیه کسانی که علاقمند به شرکت در چنین امور خیر و انسانی هستند دعوت به همکاری می‌نماید و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

● کمک‌های غذایی به افراد بی خانمان دان تاون لوس آنجلس

در تاریخ سوم ماه می گروهی از جوانان و نوجوانان داوطلب جهت تغذیهٔ بی خانمانهای دان‌تاون لوس‌آنجلس رهسپار آن ناحیه گردیدند و غذای گرم بین آنان تقسیم نمودند. تعداد افرادی که معمولاً از این خدمت بشر دوستانهٔ سازمان سیامک بهره‌مند می‌شوند معمولاً ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر می‌باشند.

این برنامه همچنین در تاریخ هفتم ماه جون بار دیگر با همکاری جوانان و نوجوانان داوطلب برگزار گردید. در این برنامه به علت استقبال بی سابقه مراجعان که بیش از ۳۰۰ نفر بودند و غذاهای تهیه شده کفاف این جمعیت را نمی‌کرد، مسئولین سازمان بلافاصله با تهیهٔ ۱۰۰ عدد همبرگر توانستند از عهدهٔ تغذیهٔ کلیهٔ این افراد برآیند. سازمان سیامک ضمن تشکر از داوطلبینی که در این برنامه شرکت کردند از کمک‌های غذایی شیرینی فروشی Beverly Hills Patisserie که مقادیری نان و شیرینی در اختیار سازمان قرار دادند تشکر می‌نماید.

● برگزاری جشن برای کودکان بی سرپرست در VISTA DEL MAR



در تاریخ یازدهم ماه جون سازمان سیامک عهده‌دار جشنی برای کودکان بی سرپرست در پرورشگاه Vista Del Mar بود. در این گردهم‌آیی که برای شادی بیش از یکصد و پنجاه نفر کودک مقیم این پرورشگاه انجام گردید، ده نفر از اعضای سازمان که خود غذا و نوشابه نیز تهیه دیده بودند شبی فراموش نشدنی را برای آنان به ارمغان بردند. موزیک این برنامه توسط **آقای حیاوی** عرضه شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. **سازمان سیامک** از **Domino Pizza** که غذای اصلی این برنامه را اهدا کرده بودند تشکر می‌نماید. کودکان شرکت کننده با شور و شعف بی نظیری که در چشمانشان دیده می‌شد از اینکه برنامه‌یی سرگرم کننده و شادی آفرین را برایشان تهیه دیده بودیم راضی و خوشحال به اتاق‌هایشان باز گشتند.

● پارتی جوانان گروه یاران سیامک

در تاریخ بیستم ماه جون پارتی با شکوه گروه یاران با شرکت گروهی از جوانان و علاقمندان **سازمان سیامک** در منزل **آقای دکتر شهریار راد** برگزار گردید. این گردهم‌آیی که با موزیک و صرف شام کامل همراه بود تا پاسی از نیمه شب ادامه یافت و مورد توجه جوانان و یاران **سازمان سیامک** قرار گرفت.

پذیرایی شام این برنامه از طرف **کیترینگ شادی** انجام گردید. سازمان سیامک از همکاری و تشریک مساعی آقای دکتر شهریار راد سپاسگزاری می‌نماید. □

یادبود یکمین سال درگذشت شادروان شمسی حکمت

تهیه کننده: سعید بنایان



در تاریخ دوّم جون ۱۹۹۸ گردهم‌آیی بی نظیری جهت یادبود و تجلیل از خدمات ارزنده **خانم شمسی حکمت** این بانوی عالیقدر جامعه یهودیان ایران در بورلی هیلز هتل لوس‌آنجلس برگزار گردید. این گردهم‌آیی که به ابتکار سازمان بانوان یهودیان ایرانی لوس‌آنجلس و سازمان هداسا و همچنین خانواده روانشاد شمسی حکمت تدارک دیده شده بود با شرکت بیش از ۱۲۰۰ نفر از افراد خیّر و نیکوکار جامعه و همچنین اعضاء و نمایندگان سازمانهای خیریه و اجتماعی یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا تشکیل گردید.

آغازگر این برنامه خانم مژگان مقدم از استقبال افراد جامعه جهت شرکت در این جلسه یادبود سپاسگزاری نمودند و سپس رشته سخن را به دو نفر از برجسته‌ترین چهره‌های سازمان بانوان یهود ایران خانم‌ها ملیحه کشفی و خانم صافانی سپردند. خانم ملیحه کشفی و خانم صافانی شمه‌ای از تاریخچه فعالیت‌های سازمان بانوان یهود ایران و نقش این سازمان خیریه، فرهنگی را در امر تشکّل بانوان یهودی ایران و ایجاد مهد کودک و کمک به خانواده‌های نیازمند مورد توجه قرار دادند و به خصوص نقش برجسته زنده یاد شمسی حکمت در شکل گیری و تأسیس سازمان بانوان یهود ایران برشمردند. سخنرانان این گرد هم آیی خانم ستاره فرمانفرمائیان، دیوید حکمت، پرفسور امنون نتصر، خانم هما پرتوی، دوشیزه سمیرا حکمت نوه شادروان شمسی حکمت، خانم گیتی بروخیم سیمانطوب و خانم معنوی بودند که هر یک به طور جداگانه از خدمات برجسته این بانوی عالیقدر جامعه یهودیان ایران تجلیل به عمل آوردند. از نکات مهم و جالب توجه این گرد هم آیی نمایش ویدیوی زندگی و فعالیت‌های اجتماعی - خیریه و فرهنگی شادروان شمسی حکمت بود که مورد توجه حضار قرار گرفت. بی شک نام شمسی حکمت و خدمات برجسته او در تاریخ مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بانوان یهود ایران برای همیشه باقی خواهد ماند. نام او را گرامی می‌داریم و خاطره تابناک زندگی درخشان او را سرمشق قرار خواهیم داد.



انتشار دومین جلد کتاب پادیاوند

(تاریخ یهودیان ایران و جهان)



در اواخر ماه مه بنا به دعوت جامعهٔ دانشوران گردهم‌آیی بزرگی در کنیسای ساینای جهت معرفی و انتشار دومین جلد کتاب پادیاوند برگزار گردید. در این گردهم‌آیی ابتدا آقای مهندس اورشلیمی شمه‌ای از فعالیت و کوشش‌های جامعهٔ دانشوران در راه انتشار پادیاوند این گنجینه عظیم و پر بار تاریخ یهودیان ایران و جهان را بر شمردند و به خصوص تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر پرفسور امنون نتصر و سایر دست اندرکاران این نشریه بی نظیر را مورد ستایش قرار دادند.

آقای اورشلیمی به نمایندگی از طرف بنیاد جامعهٔ دانشوران اظهار داشتند که جلد اول پژوهشنامه یهود ایران به نام پادیاوند به معنای پیروزمند به سردبیری پرفسور امنون نتصر منتشر و در سطح گسترده‌ای توسط انتشارات مزدا توزیع گردید، و اینک دومین جلد این نشریه با پشتیبانی اهل علم و ادب و علاقمندان به تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران در دسترس علاقمندان قرارگرفته است.

نامبرده اظهار داشت در عصری زندگی می‌کنیم که از دانش و نتیجه تحقیقات و پژوهش‌های چندین سالهٔ پرفسور امنون نتصر و سایر محققین و اساتید و دانشمندان این رشته برخورداریم تا این رسالت تاریخی به انجام برسد، و جامعه دانشوران تا آنجاکه توان دارد این راه را ادامه خواهد داد. زیرا ما دینی به نیاکان خود داریم که ۲۷ قرن در سرزمین پهناور ایران زندگی کردند و بحران‌ها - محنت‌ها و تبعیضات و محدودیت‌های بیشماری را تحمل و پشت سر گذاردند. مقاومت‌ها کردند و حماسه‌ها آفریدند و از هویت قومی و میراث فرهنگی و دینی خود دست نکشیدند و اگر نسل ما در فرصت کوتاه و طلایی که امروز در اختیار دارد تاریخ و میراث فرهنگی آنان را ثبت نکند و به نسل‌های آینده نسپارد فرصتی را از دست خواهد داد که جبران آن امکان پذیر نخواهد بود.

در این جلسه آقایان پرفسور امنون نتصر - غفور میرزائی - سعید قایم مقامی و آقای آرش نوائین سخنانی در همین زمینه اظهار داشتند که بی نهایت مورد توجه حضار قرار گرفت.

سازمان سیامک و مجلهٔ چشم‌انداز انتشار دومین جلد کتاب **پادیاوند** این گنجینه پر بار را به جامعه دانشوران و جناب آقای پرفسور امنون نتصر و سایر دست اندرکاران این نشریه ارزشمند تبریک و تهنیت می‌گوید.





برای رسیدن به اینجا از بسیاری از تعلقات و دنیائی که می‌شناختیم دست شستیم

آیا اینجا سرزمین موعودمان بود؟
آیا به جائی رسیدیم که می‌خواستیم؟
آیا فرزندانمان یهودیتی راکه ما در طی هزاران سال نگاهداشتیم و ما را نگاهداشت را
به فرزندان خود تحویل خواهند داد؟

در این کشور استفاده از **مواد مخدر - دستگیر شدن - قتل - خشونت - سکس بی ملاحظه و بی پروا - سقط جنین - نوشیدن الکل** برای بسیاری از نوجوانان عادی است.

از ۳ سال پیش ما برنامه‌های منحصر بفردی را برای نوجوانان و والدین
آن طرح ریخته و از ۱۸ ماه پیش بسیاری از این طرحها را اجرا میکنیم.

ما با هم، هم سرنوشتیم
برای کمک به خود یا به دیگران با **سازمان سیامک** باشید.

(۳۱۰) ۴۷۱-۹۴۲۷



سخنرانی شیرین‌دخت دقیقیان،
تابستان ۱۳۷۶ در سازمان دانشجویان یهود

نیم آو به روایت
یوسفوس فلاویوس

بلند و با هیبت است این نوارهٔ هفت پشت یهودا مکابی. فرهیخته آشنا به دانشهای زمانه ولی بسیار جوان. صلح جو امّا تک سوار تیز رویی شمشیر به کف. اهل مسالمت اما مأمور قلعه‌بندی شهرهای کوچک برای مقاومت در برابر سپاهِ در راهِ روم. به روانی، یونانی حرف می‌زند و می‌نویسد؛ اهل فلسفه و هنر است اما کوهن‌گادول نیز هست. فرمانده جنگ با رومیان است اما چون دستگیر و اسیر می‌شود، وسپاسین شیفته‌اش می‌شود. وقتی شمشیرش را می‌گیرند تاریخ نویس می‌شود و امروز هیچ پژوهشگر تاریخ رم، یهود، یونان و دنیای باستان نمی‌تواند بدون آثار او کار کند. دنیای مسیحی نیز بس وامدار اوست زیرا تنها سند غیر مذهبی و تاریخی معتبر که وجود عیسی جلیلی (حضرت عیسی) را در زمان خود او ثبت کرده است، اثر اوست. او در پاسخ به یهودی ستیزهای روزگار باستان، توراه را به زبان یونانی باز نوشت. این مرد که به دو هزارمین سالگرد تولدش نزدیک می‌شویم، **یوسف بن متتیا هکوهن مشهور به یوسفوس فلاویوس است.**

یوسفوس در ۳۷ پس از میلاد مسیح به دنیا آمد. آن گونه که خود در زندگینامه‌اش می‌نویسد، در خانواده‌ای اشرافی به دنیا نیامد ولی همه نسل در نسل، کاهن بیت‌همیقداش بوده‌اند و در اصل به قول خودش اشرافیت خانوادهٔ او، همانا روحانیت آن بوده است. از سوی مادری اجدادش به حشمونایم می‌رسد. پدرش شهرت درستکاری داشت و در یروشالاییم محبوب بود. وقتی یوسفوس به چهارده سالگی رسید، آن قدر با سواد بود که کوهن گادول‌ها و افراد سرشناس شهر نزد او می‌آمدند و دیدگاهش را دربارهٔ قوانین جویا می‌شدند. وقتی شانزده ساله شد، تصمیم گرفت که در مورد فرقه‌های یهودی موجود بررسی کند و یکی را برگزیند. او ابتدا به اسن‌ها پیوست. در آن روزگار سه فرقهٔ مهمی یهودی وجود داشت، صدوقیان، فریسیان و اسنیان (Essenes) یا به تلفظ عبری ایسی‌ها.

اسنیان فرقهٔ ریاضت کش و عارف مسلک یهود بودند که در بیابان‌ها زندگی می‌کردند، به ویژه در اطراف بحرالمیّت. آنها یک زندگی اشتراکی داشتند و هر عضوی که وارد می‌شد همهٔ اموال خود را به گروه می‌بخشید. فقط غذایی که خود تهیه می‌کردند، می‌خوردند. دو بار در روز و شب با آب سرد خود را می‌شستند. اعضاء این فرقه لباس سفید بلند می‌پوشیدند، ازدواج نمی‌کردند، قوانین پاکیزگی لاویان را با وسواس اجرا می‌کردند و غسل دادن از اصول مهم آنها بود. به ظهور ماشیح اعتقاد داشتند. برای مراسم قربانی در بیت‌همیقداش قربانی می‌فرستادند اما خود حضور نمی‌یافتند و زندگی زاهدانه‌ای با آموزش تورا و عرفان داشتند. خاستگاه اجتماعی افراد آن اغلب از میان تهیدستان و روستائیان بی زمین بود و در میان آنها از اشراف و ثروتمندان یهودا نیز پیدا می‌شد. این فرقه شما را به یاد چه می‌اندازد؟ مسیحیت. بله. و این یهودیان بسیار متعصب خاستگاه مسیحیت بودند. آنها به وجود روؤح هَکودِش یعنی روح‌القدس باور داشتند. یحیی معمدان یک اسنی معتقد به ماشیح بود و با توجه به اصل غسل در این فرقه اعلام کرد که اگر همهٔ یهودیان در آب رود اُردن غسل شوند، ظهور ماشیح نزدیک خواهد بود و یکی از یهودیانی که او غسل داد، عیسی جلیلی (عسی مسیح) بود.

باری یوسفوس به فرقهٔ اسنی به رهبری مردی به نام بانوس پیوست. برگ درختان را به جای لباس پوشید. ریاضت کشید. روزی دو بار با آب سرد حمام کرد و سه سال با این فرقه بود. نوزده ساله که شد به شهر بازگشت و به فرقهٔ فریسی‌ها بگروید. حالا یک توقف دیگر با کلمهٔ فریسی داریم. اول بگوییم که محدودهٔ بحث امشب از دو قرن پیش از میلاد تا سال ۷۰ میلادی است.

نام فریسی‌ها یا به عبری پروشیم از واژهٔ پروشا یا تفسیر آمده است. فریسی‌ها در اصل

آغازگاه کار ربی‌های تلمودی هستند و پایه گذاران تورای شفاهی.

خاستگاه طبقاتی آنها از میان طبقهٔ متوسط شهری، پیشه‌وران، کسبه، معلمان تورا و کهنیم دورمانده از سلسلهٔ قدرت در معبد و نیز خرده مالکان روستایی بود. آنها دیدگاههای تند و رادیکال اجتماعی داشتند و ادامهٔ نهضت انبیاء در زمینهٔ عدالت اجتماع به شمار می‌روند. از لحاظ سیاسی و مذهبی بسیار سازش ناپذیر با نیروهای یونانی و روم اما از نظر مذهبی با خود یهودیان لیبرال، آزاد اندیش و اهل تفسیر و بحث و نیز گزیدن عناصر مثبت و به درد بخور اندیشه طلبهای دیگر و جا دادن آنها در دستگاه فکری یهود. از جمله عناصر مثبت فلسفهٔ یونان را همان‌ها وارد اندیشهٔ یهود کردند.

هلنیست یعنی چه در تاریخ یهود؟ آیا یک واژه است که آن را یکراست با چوب تکفیر می‌رانیم یا مانند هر پدیدهٔ تاریخی، دوره‌های گوناگون و جنبه‌های متفاوت داشته است؟ امیدوارم که در کتابهای درسی جدید که در حالِ نوشته شدن است، دیگر از روش میوه فروش در بازار تره‌بار یعنی روش «دَرهم» استفاده نشود و این ریزه کاری‌ها رعایت شود، باری فرهنگ هلنی در تاریخ یهود دو چهره داشت: تا زمانی که یهودیان را در اصول و فروع اندیشه، دین، مراسم خود آزاد گذاشت، جریانی مثبت بود که یهودیان هم عناصر فکری مثبتی از فلاسفهٔ هلنی و یونانی گرفتند و اولین آن خود فلسفه بود! یونانی‌ها هم تحت تأثیر مفهوم عمیق خدا نزد یهودیان قرار گرفتند و این دوره، یعنی دورهٔ تبادل مثبت و خلاق و رعایت حقوق مذهبی یهودیان از سوی فاتحان یونانی با حملهٔ اسکندر به یروشالاییم شروع می‌شود. کوهن گادول شهر همراه مشایخ به دروازهٔ شهر می‌رود به پیشواز سردار جهانگشا.

رویدادی افسانه‌وار در کتابهای تاریخی آمده است که اسکندر با دیدن هیبت آن کوهن گادول از اسب فرود می‌آید و به او تعظیم می‌کند. یادمان باشد که اسکندر آدم مدارا جویی نبود و تخت جمشید را با خاک یکسان کرد. اسکندر ادعا کرد که پیش از هر لشکرکشی به نقاط گوناگون جهان همین کوهن گادول با همین لباس را در خواب دیده که او را راهنمایی می‌کرده است! و به سربازانش دستور داد که بی هیچ خونریزی با احترام کامل به مردم و مقدسات یهود به شهر وارد شوند. خودمانیم اسکندر هم خیلی زرنگ بوده، شهر استراتژیک مهمی چون یروشالاییم به صورت خرابه به درد او نمی‌خورده به ویژه که خیال لشکرکشی به مصر را داشته. باری اسکندر که مُرد قلمروش به سردارانش رسید. ایران و مناطق شرقی به سلوکوس و مناطق خاورمیانه به تپالمی یا بطلیموس (به تلفظ عربی رایج) رسید. حکومتهای سلوکی با اقوام مغلوب مداراجو نبودند و مذهب و اندیشهٔ یونانی را به آنان تحمیل می‌کردند اما تپالمی‌ها مداراگر بودند و سرزمین فلسطین سالیان طولانی زیر فرمانروایی تپالمی‌ها در صلح و شکوفایی فرهنگی زیست. همهٔ مراسم با آزادی کامل در بیت‌همیقداش انجام می‌شد و از طرف دیگر بسیاری از یهودیان نامهای یونانی داشتند، یونانی را به عنوان زبان دوم به خوبی حرف می‌زدند. طرح لباسها حالت یونانی به خود گرفت و کتابهای فلسفهٔ یونان خوانندگان بسیاری پیدا کرد.

هر دو فرقهٔ یهودی صدوقیان و فریسیان با این فرهنگ آمیختگی داشتند. (صدوقی‌ها، اشراف و ژنرال‌های ملی‌گرا و ثروتمند و یا کاهنان بیت‌همیقداش بودند). این دو فرهنگ هلنی و یهودی با صلح در کنار هم می‌زیستند تا آن که یکی از سرداران سلوکی به نام آنتیوکوس حمله کرد. او معتقد به اجبار ملتهای مغلوب به پرستش خدایان هلنی بود و اینجا هیچ جای سازشی برای یهودیان باقی نمی‌ماند. اصل اول یهودیت پرستش خدای یکتا و نادیدنی است بدون هیچ تصویر یا شیئی سه بُعدی. آنتیوکوس اول زیر فشار فریسیان پذیرفت که یهودیان در معبد مجسمهٔ خدایان نداشته باشند، اما آنتیوکوس دوم که به دیوانه مشهور است خود را خدا دانست و خواست که مجسمه‌اش در بیت‌همیقداش باشد. در اینجا هیچ جای سازشی میان یونانیان سلوکی با یهودیان فریسی یا صدوقی نبود.

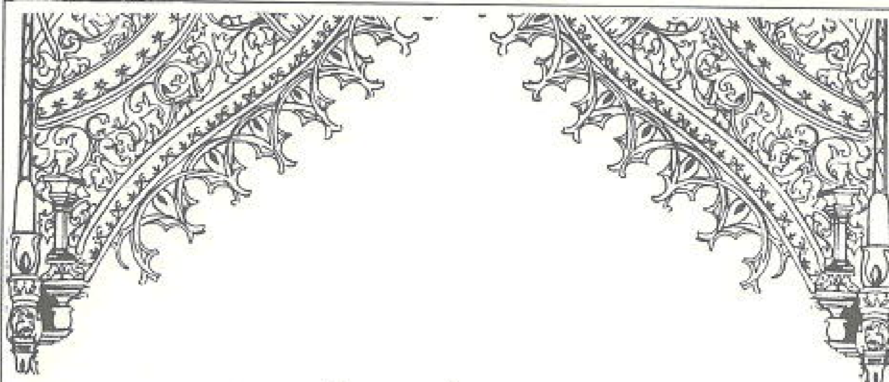
در دورهٔ این فرمانروا آن هلنیسم منفور پدید آمد که به آن به عبری اپیکورسیم یا اپیکوریسم می‌گویند. البته هرگز نباید در بحث تاریخی اپیکوریسم را به جای فرهنگ هلنی به کار برد. (اپیکور فیلسوفی معتقد به اصالت لذت جسمی، عقلی و منکر اندیشه‌های اخلاقی بود که یونانیان در زندگی خصوصی پیرو او بودند). کار سلوکیان به تحمیل اپیکوریسم به یهودیان رسید. رواج باشگاه‌های ورزشی پرورش اندام که در آن لخت ورزش می‌کردند و یا همجنس گرایی به عنوان پرستش خدای زئوس که هر دو غیر قابل تحمل برای یهودیان بودند. امّا ثروتمندان و اشراف زیادی به این شیوهٔ زندگی و خوشگذرانی پرداختند تا جایی که در کتاب مکابیان آمده است که کوهن گادول‌ها مراسم قربانی بیت همیقداش را رها می‌کردند و شتابان به سوی باشگاههای ژیمناستیک می‌دویدند! تصویر کارتونی آن خیلی خنده‌دار می‌شود. حتی یک کوهن گادول به دستور آنتیوکوس برای مراسم پرستش سالیانهٔ زئوس به آتن می‌رود و

هدیه می‌برد برای خدایان! همان ماجراهای منلائوس، کوهن گادول خائن. این دیگر غیر قابل تحمل بود که می‌دانیم قیام مکابی‌ها شد: چکشی بر فرق خدایان! آخر در تبار شناسی واژهٔ مکابی می‌گویند که از واژهٔ عبری به معنی چکش آمده البته بعضی هم آن را مخفف اول واژه‌های شعار جنگی آنها می‌دانند: می‌کاموخا به الیم ادونای یا خدایا چه کسی با تو همانند است؟ همین شعار جنگی و Battle Cry بسیار گویای هدف این نهضت است.

بسیار خوب کمی بحث را جمع کنیم و برویم به سراغ نوادهٔ مکابی‌ها، یوسفوس. باری با همهٔ این تفاصیل دربارهٔ فرقه‌ها، یوسفوس به فریسیان پیوست. در ۶۳ پس از میلاد وقتی بیست و شش سال داشت سفری به رم کرد در هیئتی همراه چند کوهن معبد. کشتی آنها غرق شد و آنها تمام شب شنا کردند و (این باید از برکات ورزشکاری فرهنگ هلنی باشد. فقط هم همان دوره ما پیشینیان خوش اندامی داشته‌ایم!) سرانجام یوسفوس به رم رسید و این شهر را در اوج قدرت و عظمت دید با سطح فنی، اقتصادی و نظامی غیر قابل مقایسه با یهودا.

وقتی یوسفوس برگشت - دید که زمزمه‌های جدی شورش علیه رمی‌ها به گوش می‌رسد و مردم پنهانی برای جنگ آماده می‌شوند. جناح‌های تندرو فریسی و صدوقی متحد شده و به زلوت‌ها یا قنائیم پیوسته بودند که آنها هم تاریخی جداگانه دارند و اجازه بدهید که امشب وارد بحث آنها نشویم. یوسفوس درگیری در جنگ نابرابر را قبول نداشت و می‌نویسد: «من سرانجام چنین جنگی را از پیش می‌دیدم ولی نمی‌توانستم مردم را متقاعد کنم» او همراه دو کاهن دیگر به جلیله رفت تا مردم را متقاعد به نگه داشتن سلاح‌ها برای وقتی مناسب بکند ولی موفق نشد و یوسفوس بر سر دوراهی پیوستن یا جدا شدن از تودهٔ عاصی مردم، پیوستن به آنها را پذیرفت.

داخل جامعهٔ یهودی جنگ قدرت شدیدی در کار بود که صد در صد باید آن را در چهارچوبی طبقاتی بررسی کرد. اشراف و



ثروتمندان خواستار حفظ ثروتهای خود و ادامهٔ استثمار مردم بودند و این کار را از راه چسباندن خود به مقامات روحی انجام می‌دادند و از این رو با یکدیگر به جنگ قدرت می‌پرداختند و وضع مردم برایشان اهمیتی نداشت. معمولاً زحمتکشان هستند که قدرت وابسته به سپاه غالب برایشان بی ارزش است چون مالکیتی ندارند که بخواهند حفظ کنند.

باری قدرت طلب‌های یهودی با زدن تهمتهای مختلف به یکدیگر در این شرایط به سر و کلهٔ هم می‌کوبند. راهزنان و چپاولگران نیز از وضع سود می‌جویند و دهکده‌ها و شهرهای کوچک را غارت می‌کنند. یوسفوس در این شرایط فرماندار جلیله است. سی سال دارد. به گفتهٔ خودش، نه هدیه، نه رشوه و نه پیشنهاد خوشگذرانی از سوی هیچیک از جناح‌های جنگ قدرت را نمی‌پذیرد. مردم تحت تأثیر قدرت شخصیت و صداقت او وفاداری بسیاری به او احساس می‌کردند.

یکی از دشمنان حیله گرانِ جنگ قدرت که یوسفوس در خود زندگینامه‌اش به او اشاره می‌کند، جان گیشالا بود. او با افراد خود اجازهٔ ورود به شهر و استفاده از حمامهای آب گرم خواست. یوسفوس اجازه داد اما او مردم را علیه یوسفوس تحریک کرد و در تیبریاس قصد جان او را کرد. مردم یوسفوس را سوار قایقی کردند و به شهر تاریشی فرستادند. خود یوسفوس می‌گوید وقتی مردم تاریشی از خبر توطئه علیه من آگاه شدند سخت به خشم آمدند، شمشیر کشیدند و از یوسفوس خواستند که اجازه بدهد به تیبریاس بروند و انتقام بگیرند. هواداران یوسفوس نیز از جلیله خبر شدند و همه به هم پیوستند. حالا

برخورد یوسفوس چه بود:

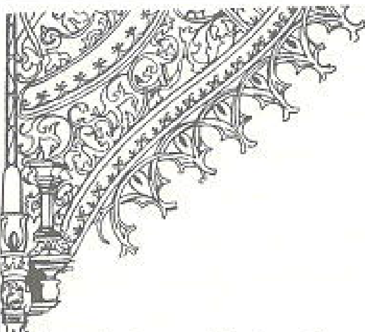
«ولی من با آنها موافقت نکردم زیرا شعله‌ور شدن یک جنگ داخلی در میان مردم در این شرایط وحشتناک بود» یوسفوس مصالح جمع را حاضر نبود فدای مصالح فردی و دعواهای جنگ قدرت کند و می نویسد:

«من برای مردم خشمگین این دلیل را آوردم که رومی‌ها درست همین را می‌خواهند که به جان یکدیگر بیفتیم و همه جا را ویران کنیم و با آوردن این دلیل مردم جلیله را آرام کردم.»

جان گیشالا خودش از ترس مردم خشمگین فرار کرد، نامهٔ عذرخواهی به یوسفوس نوشت و خودش را نفرین کرد!

یوسفوس پس از آرام کردن مردم به سفوریس رفت تا ترتیب استحکامات و قوای نظامی آنجا را بدهد. مردم آن شهر که با رومی‌ها ساخته بودند، برای راهزنی پیغام فرستادند که به جنگ یوسفوس بیاید. خبر به گوش یوسفوس رسید و ضد حملهٔ او چنین بود: ابتدا سوارانش را در جاده مستقر کرد تا رئیس دزدان پیش از رسیدن به شهر دستگیر کنند و خودش هم به بازار شهر رفت و اعلام کرد که می‌داند چه توطئه‌ای برای او چیده‌اند. در همین حال رئیس راهزنان را دست بسته آوردند، مردم هراسان شدند امّا یوسفوس مسئله را بی خونریزی حل کرد. با دزدان قرارداد صلح بست ولی تهدید کرد که با توطئه دوم به صورتی دیگر برخورد خواهد کرد!

امّا همان جان گیشالا که خودش را نفرین‌ها کرده بود، باز توطئه دیگری برای یوسفوس چید و وقتی در یکی از شهرها همراه یک محافظ تنها بود، با تهمت دزدی از بیت‌المال، مردم را تحریک کرد و به خانهٔ او هجوم بردند.



همراه یوسفوس سرباز دلیری بود به نام شمعون.

«شیمعون مرا بیدار و از خطر آگاه کرد و خواست که بگذارم او مرا بکشد تا مانند یک سردار پیش از آن که دشمن دستش به من برسد، بمیرم. امّا من زندگیم را به خدا سپردم و خودم به میان جمعیت رفتم. لباس سیاهی پوشیده و شمشیرم را به گردنم آویخته بودم. آن وقت در مورد پولها به مردم توضیح دادم. در این هنگام لشکریان به قصد کشتن من پیش آمدند ولی مردم جلو آنها را گرفتند و من با صدای بلند گفتم: ای هم میهنان من! اگر عدالت حکم کند من از مرگ رویگردان نیستم ولی می‌خواهم پیش از مرگ حقیقت را برای شما بگویم، تا جایی که می‌دانم شهر شما به میهمان نوازی شهرت دارد و من می‌خواستم دور شهر شما را با آن پولها حصار بسازم ولی شما این اندازه از من خشمگین شده‌اید.»

یوسفوس با سخنان خود حمایت مردم را جلب کرد و او را با احترام به خانه‌اش باز گرداندند.

ماجرای دیگر که اخلاق متمدنانهٔ یوسفوس را نشان می‌دهد: دو تن از سرداران شاه اگریپا، شاه یونانی همسایه، به نیروهای یوسفوس پناهنده شدند. برخی از افراد کوتاه فکر به یوسفوس هجوم مردند که باید این دو نفر ختنه شوند. یوسفوس به مردم گفت که آنها در احوال فردی آزادند و مردم را آرام کرد. امّا دوباره به یوسفوس خبر رسید که مردم را تحریک کرده‌اند تا به خانهٔ آن دو مرد حمله کنند. یوسفوس به سرعت سوار بر اسب شد و خود را به آنها رساند:

«وقتی شنیدم، دانستم که جنایتی رخ می‌دهد که دیگر هرگز کسی به این شهر پناهنده شود با چند نفر به راه افتادیم به طرف خانهٔ آن دو مرد. آنها را سوار کشتی کردیم، پول اسب‌هایشان را به آنان دادم و پوزش فراوان خواستم. من خیلی ناراحت بودم که دو پناهنده را می‌راندم و دوباره به سرزمین دشمن می‌فرستادم. این ننگی بود در سرزمین زیر فرمانداری من. آنها گریختند و شاه اگریپا عفوشان کرد.»

و امّا یک شیرینکاری نظامی دیگر یوسفوس: در تاریشی، یک روز شبات سپاهیان را مرخص کرده و خودش با هشت نفر مانده بود که خبر دادند چند سرباز رمی در اطراف شهر دیده شده‌اند. یوسفوس فهمید که حمله نزدیک است. حالا سپاهی برای مقاومت ندارد. طبق قانون یهودیان می‌توانست سپاه اضطراری تشکیل دهد اما جنگجوی کافی در تاریشی نبود و این شهر کوچک کنار دریاچهٔ جلیله قرار داشت.

«به فکر یک حیله افتادم...سران خانواده‌ها را نزد خود خواندم و خواستم که هر یک قایقی را به راه بیندازد و به تیبریاس بروند» البته قیافهٔ تیبریاس وقتی دریاچه را پر از قایق دیدند، تماشایی بود. این ماجرا هم به خیر گذشت.

جان گیشالا باز توطئه کرد که مقامات یروشالاییم را متقاعد به عزل یوسفوس کند. مقامات از آنجا که یوسفوس وظایف فرمانداری خود را خوب اجرا کرده بود، راضی به عزل او نبودند اما به کوهن گادول آنانوس رشوه دادند و سرانجام او راضی شد. پدر یوسفوس او را به سرعت از توطئه آگاه کرد.

«اما خوابی که همان شب دیدم بس شگفت انگیز بود. از شدت نگرانی خواب دیدم که کسی کنارم ایستاده و می‌گوید: ای یوسفوس روحت آرام باشد و هیچ ترسی نداشته باش. تو بر همهٔ مشکلات دیگر پیروز خواهی شد. از پا نیفت و به یاد داشته باش که رسالت تو جنگ با رومی‌هاست وقتی این خواب را دیدم، از جا برخاستم که به راه بیفتم و بروم که دیدم مردم از زن و بچه جلوی خانه‌ام گرد آمده بودند. اشک می‌ریختند و التماس می‌کردند که آنها را تنها در کف دشمنان رها نکنم...و نیز ناسزای بسیار به مردم یروشالاییم گفتند که نمی‌گذارند صلح پایدار باشد. وقتی اندوه گران مردم را دیدم در

اثر احساسات و همدردی آنان تکان خوردم و گفتم که درکنارشان می‌مانم و دستور دادم که پنج هزار نفر از آنان مسلح نزد من بیایند و آذوقهٔ خود را بیاورند».

حالا پلاسیدوس، سردار دشمن، با دو هنگ پیاده نظام و یک هنگ سواره نظام در راه بود تا همهٔ دهکده‌ها را به آتش بکشد. وقتی پلاسیدوس از سپاه پنج هزار نفری یوسفوس آگاه شد، عقب نشست.

فرستادهٔ یروشالاییم با این حیله که یوسفوس را برای مجازات جان گیشالا نزد خود بخواند، برای او پیغام فرستاد که زود به دهکده‌ای که ما در آن مستقر هستیم بیا! پیغام را پیکی آورد.

«ساعت دو شب بود و من همراه دوستانم و افراد سرشناس جلیله در میهمانی بودم. یکی از خدمتکارانم گفت که یک مرد یهودی آمده و می‌گوید که خیلی زود پاسخ این نامه را بدهید. امّا آن سرباز برای عرض ادب به خدمت من نرسید و همهٔ افراد سرشناس از بی ادبی او در شگفت شدند. ولی من خواستم که او را بیاورند، نزد ما بنشیند و شام بخورد. وقتی او دعوت را رد کرد، نامه را در دستم نگه داشتم تا چند ساعت بعد که میهمانان رفتند جز دو نفر و به خدمتکارم گفتم که شراب آماده کند. یواشکی نامه را خواندم و فهمیدم داستان از چه قرار است اما وانمود کردم که هنوز نامه را نخوانده‌ام...دستور دادم که بیست سکه به سرباز بدهند برای سفری که انجام داده بود. او پول را گرفت و سپاسگزاری کرد و من فهمیدم که پولدوست است. پس به او گفتم: اگر با ما شراب بنوشی برای هر پیاله به تو یک سکه انعام می‌دهیم و او شروع به نوشیدن کرد برای گرفتن سکهٔ بیشتر و آن قدر نوشید که دیگر نتوانست اسرارش را نگه دارد و بی آن که من چیزی بگویم همه چیز را گفت که توطئه‌ای علیه من در جریان است و می‌خواهند مرا بکشند. وقتی حرفهای او را شنیدم، پاسخ نوشتم.»

یوسفوس پاسخ داد که خسته است و می‌خواهد به زادگاه، نزد پدرش برود.

باری در آن هرج و مرج داخلی و جنگ قدرت ابلهانهٔ مردمی که به زودی اسیر و مغلوب می‌شدند توطئه در توطئه برای یوسفوس چیده می‌شد که از حوصلهٔ بحث امشب خارج است امّا هنر یوسفوس آن بود که هیچیک از مخالفان خود را نکشت و همه چیز را با خطابه‌های صلح‌آمیز و قاطعیت هوشمندانه حل کرد. در سنهدرین که برای مجازات جان تشکیل شد، یوسفوس فقط پیشنهاد زمین گذاشتن سلاح برای جان و افرادش کرد.

بسیار خوب کم‌کم ماجراهای یوسفوس که بی شباهت به داستان‌های کارتونی لاکی‌لوک نیست به پردهٔ تراژیک خود نزدیک می‌شود. شهرها به وسیلهٔ مردم، یوسفوس و دیگران حصاربندی شده‌اند. زلوت‌ها پنهانی مردم را آموزش جنگی می‌دهند وضع بحرانی است و سپاه رُم بر دروازه‌ها. تا اینجا از کتاب خود زندگینامهٔ یوسفوس رویدادها را آوردم. یوسفوس از این به بعد را در کتاب مشهور خود به نام «جنگ‌های یهودیان» شرح داده است که از این پس با آن کتاب سر و کار داریم.

یک توضیح هم در مورد مجموعه آثار یوسفوس بدهم. ترجمهٔ انگلیسی آن در ۱۷۳۶ توسط ویلیام ویستون، ریاضیدان و فیلسوف انجام شد. امروز همان نسخه‌ها با نثر انگلیسی نسبتاً قدیمی در دست است.

ادامه دارد

نوشته: پروانه صراف، نیویورک

شناخت فرهنگ قومی

به دنبال فعالیتهای پی‌گیر و اساسی سازمان سیامک در زمینهٔ شناخت فرهنگ قومی و موج اشتیاق و گرایش عمیق بانوان برای فراگیری فرهنگ قومی خود و شرکت در عبادت ایام متبرکه روزهای روش هشانا و شنیدن صدها سئوال و نظریه و کلام و درخواست برادران و خواهران عزیز مقیم لوس‌آنجلس و نیویورک من را بر آن داشت که به عنوان یک مادر و مربی فرهنگی این مقاله تحقیقی را به نظرتان برسانم. باشد که همگی افراد جامعه در هر قشر و درجه ایمانی به این مطالب نظر انداخته و برای رسیدن و تجدید کلام حزقیا به عنوان تعهد و پرداخت دین قومی اقدام نموده و کوتاهی نکنیم.

فرهنگ غنی و مقدس ما یهودیان ایران با تمام زیبایی‌هایش به شدت از ما دور و «غرب زده» شده است. فرهنگ یهود از هرگونه آفت در طول تاریخ طویل گالوت مصون و از آلودگی‌ها و پلیدیهای بسیار دور مانده است. این بار نیز در سایه پرتو ایمان و جهد و تمنای درون افراد این قوم اجازه نباید داد که آلوده شود.

هدف اساسی از نوشتن این مقاله شناخت کلی از پدیده فرهنگی و اجتماعی از دید کتب مقدس می‌باشد بدون تردید ایمان دارم برای دستیابی به نتیجه مطلوب مذهبیون صلاحیت‌دار و روشنفکران وظیفه دارند که فرهنگ و گنجینه مقدس یهود را هم چنان که هست به مردم شایسته و زاهد خود بشناسانند و مردم را به تفکر و چون و چرایی درباره آئین خود وادارند - مگر نه اینکه مکتب تلمودی، سرآمد مکتب بحث و چراها است؟

مردم باید به زیبایی‌ها و خرد نهفته در میراث فرهنگی خود پی ببرند، مردم باید با ابزارهایی چون ایمان - علم - دانش و منطق و استدلال به ارزش‌یابی معتقدات دینی و باورهای مذهبی و فرهنگی خود بپردازند. ما یهودیان ایران بطور اعم، زن و مرد، خُرد و کلان حق داشته و موظفیم به پایه‌های عقیدتی خود با بینشی علمی، فلسفی و تاریخی نگاه کرده و به ارزشیابی پدیدهای دین و مذهب خود بپردازیم. امید که اینگونه مقالات در این ارزش‌یابی جرقه‌ای هر چند کوچک در این راه باشد. این مقاله در رابطه استقبال و اشتیاق نیایش و عبادت بانوان در روزهای روش هشانا نوشته شده است.

همانطور که بشر دارای زندگی فیزیولوژیکی معینی است و برای زندگی نیازهای شخصی دارد به همان گونه دارای زندگی روحانی و درونی نیز هست، که آن هم دارای احتیاجات معینی است، و بی شک عبادت، جوابگوی یکی از عمیق‌ترین نیازهای روحی بشر است.

اصولاً تفیلا (نماز) پدیده‌ای است روحانی و از بشر، و قدمت آن به نسل‌های اولیه بشر می‌رسد. مثلاً هارامبام و نگارنده اصول دین ما در تفسیر جامع خود از کتاب آفرینش در رابطه دو برادر، قابیل و هابیل می‌نویسد. بیان قابیل را یکنوع اعتراف به گناه می‌داند که این بیان خود عبادتی است. اقرار به گناه و توبه (شرح کامل در مقالهٔ انسان و مذهب قبلاً داده شده است).

تفیلا و یا نماز عکس‌العمل روح در برابر شادمانی، ترس و اضطراب، ناامنی، و رویاهای زندگی است. نماز همانند غریزه‌ای است که از منبع ایمان به خدا سرچشمه می‌گیرد.

تنها ادای کلمات با قرائت مخصوص بدون دانستن معنای واقعی و یا اعتقاد بدان کافی نیست. نماز تنها یک عبادت ساده نیست که خداوند بدان نیازی داشته باشد.

تفیلا عبارتست از بدست آوردن خلوص واقعی که آدمی در آن حال با خدای عالمیان خلوت می‌کند و راز دل می‌گوید. بدو پناه می‌برد و راه مشکلات را از او می‌طلبد.

نماز بیش از آنچه برای عبادت خالق انجام شود برای تعیین تکلیف و حفظ آرامی روانی خود مخلوق انجام می‌پذیرد.

تفیلا مولد بزرگترین تسلی واقعی است که آدمی را از رنج تنهایی و ظلمت و ناتوانی و بیچارگی نجات می‌بخشد و به کرم خداوند امیدوار می‌سازد.

با این مقدمه بسیار کوتاه باید دانست که تفیلا خواندن و گرایش بانوان به نیایش کامل جماعتی واکنش فکری نیست. بلکه نیاز ذاتی و علاقه درونی آنهاست. این خود عکس‌العملی است از

شناخت واقعیات در این سرزمین و فرهنگ آن که با آن آشنا شده‌اند و به مدت ۱۸ سال به آنان ثابت گردید که از نظر فرهنگ اخلاقی بغایت فقیر و درونش خالی است و لذا به دنبال قبله‌ای هستند که به آن تکیه کنند. صد آفرین به این انسانها که به قبلهٔ راستین ایمان بخدا و عبادت رو آورده‌اند. اگر این بار نیز به آنان بی اعتنایی و یا کم باوری نشان داده شود قیمت بسیار گزافی را خواهیم پرداخت.

موج نوخاسته و هجوم اشتیاق زنان برای دستیابی و نزدیک شدن به قبله ایمان بیان بغض و خشم و نارسایی‌های تاریخی نیست. بلکه نیاز خالصانه و ندای تمنای درون آنهاست و بر این ایمانم که خود خدا نیز بر آنها خرده نگرفته بلکه آنان را با رحمت همیشگی خود برکت کرده و این بیداری روحی و معنوی را تحسین می‌کند - زیرا او نیز به دلخواه خود که همانا سعادت و آرامش مخلوق خویش است دست یافته است.

مگر نه اینکه برای ستایش معشوق اول او را باید یافته و بشناسیمش؟ چگونه ستایش کنم خدایی را که دسترس به گنجینه‌اش تا چندی پیش بر من حرام بوده و امروزه نیز محروم به رسیدن به درگاهش هستم. هر چه بیشتر او را بشناسم خالصانه‌تر و عمیق‌تر او را حمد خواهم گفت و ستایش خواهم نمود.

آزاد اندیشی بانوان و گزینش بهترین اندیشه‌ها از میان افکار گوناگون و محیط اغوا کننده این اجتماعات قابل تحسین است.

بانوان در واقع بدنبال حق و حقیقت و دسترسی به مکتب راستین الهی‌اند که روح تشنه و خلاء و پرورش نیافته آنان را جلایی دهد.

انسان آگاه باید نه فقط از دین خود بلکه از سایر آئین‌ها و مکتب‌ها نیز با خبر شود تا بتواند خوشه‌چینی از حقیقت بپردازد. بانوان اهل «ظاهر» دیروز خود را اهل «باطن» می‌یابند و در برابر قبول شریعت و طریقت دینی خود را اغناء شده می‌یابند.

* * *

در کتاب ارزنده و تحقیقی که توسط ربای آوی وایس دانشمند و قوم پرست در نیویورک



در رابطه زنان و نیایش از دیدگاه کاملاً مذهبی ارتدوکسی اخیراً چاپ گردیده است، کلیه مراتب قانونی این مبحث را بررسی کرده و توضیحات بسیار جامع و وسیعی را از نظر قانون شرعی یهود (هلاخا) ارائه می‌دهد. مطالعه این کتاب را برای روشنگرایی فکر و ذهن شدیداً توصیه می‌نمایم و امیدوارم که با همّت والای سازمان سیامک و یا اشخاص تحصیلکرده و صلاحیتدار دیگر اجتماع این کتاب نیز ترجمه شده تا دسترسی به آن ساده‌تر و همگان فیض برند.

در قسمتی از کتاب چنین آمده: نتیجه این تحقیقات کاملاً روشن است. طبق قوانین شرعی هلاخا بانوان می‌توانند در نماز دسته جمعی متشکل از بانوان برای برگزاری مراسم عبادت گرد هم آمده و نماز گذارند و با تأکید اضافه نموده که رهبران و مربیان موظفند که تسهیلات و امکانات مربوطه را برای برگزاری چنین مراسمی را فراهم آورند...

و نیز به موازات آن کلاس‌های آموزشی برای فراگیری عبادت و نحوه برگزاری آن و آموزش فرهنگ یهود دائر نموده را حمایت و تقویت نمایند.

در ادامه می‌نویسد ربای بَعَل شِم طوو معتقد است که همان طور که در قسمتی از تفیلای مهم روزانه لَحَش آمده است. خدای ابراهیم و آن خدای اسحق و خدای خالق یعقوب همه در اصل همان خدای یکتاست. نکته آنکه هر یک از اجداد ما به نحوه خاص خود خالق را شناخته و ستایش می‌نماید. جاده معرفت و شناخت و طریق آنان یک طریق مشترک و شبیه هم نبود...

این اصل مسلم عبادت شامل زنان نیز هست. بانوانی که مایلند در خلوت منزل خود عبادت کرده و یا بطور متداوم ترجیح داده که با سایر خواهران خود در عبادت همصدا شوند دعای خدا بر آنان باد و قابل تحسین‌اند.

بالاخره در ادامه این تحقیق ربای وایس می‌نویسد: تفیلا یک گفتگو با خالق است. حضور در میعادگاه الهی است. نیایش یک سرود قلبی است. عبادت اشکی است و نیایش یک فکر خلسه‌آوری است. عبادت یک لبخند توان بخشی است که خود پلی است بر شکافی عظیم بین خالق ابدی و بشر فناپذیر...این مسافت بسادگی بهم تلاقی نمی‌کند...به قول دوست بسیار عزیزم بیائید خداگونه رفتار کنیم. زیرا انسان کامل خداگونه است مگر نه اینکه خدا انسان را به گونه خویش آفرید.

این خواسته بانوان جنبش مثبت اجتماعی است. انسان از طریق یادگیری و آموختن به کمال می‌رسد (تیکون عولام). اصلاح جهانی فقط از طریق آموختن و آموزش صورت حقیقت بخود خواهد گرفت.

زنان به مرزهای آزاد اندیشی و پذیرش بهترین اندیشه‌ها رو کرده‌اند. ایمان و آئین اجدادی آنان به سر حد خود شناسی که بزرگترین هدف زندگیست رسیده‌اند. آنان به روان پژوهی رو آورده و تکیه کرده‌اند. هجوم آنان برای تقبل بار مسئولیت‌های آسمانی و برای مبارزه با فساد اجتماعی و پوچ‌گرائی این عصر سراسیمه با شوق گرد هم آمده‌اند که خداگونه انسان‌وار ادای نیایش کنند. آئین و سنت ما مذهب یهود مانند بسیاری دیگر از پدیدهای اجتماعی - فرهنگی در دوران‌های گوناگون و در محیط‌های متفاوت دگرگونی‌های بسیاری را از سرگذرانیده است.

علماء و ربانیم به مناسبت شخصیت ویژه و شرایط محیط دوران برداشت‌های بسیار گوناگونی از مرام و اندیشه محیط اظهار داشته‌اند و گهگاه در لابلای خطوط کتب فرهنگی قومی نظری را می‌خوانیم که کمترین شباهتی با علم و دانش که بر پایه‌های توراه مشاهده - آزمایش و تجربه استوارند را ندارند.

راه دست یابی به حقیقت ایمان خدایی و طریق الهی را دنبال کردن راه تحقیر نیست، و از راه مغز و فکر باید صورت گیرد.

در این نکته تردیدی نیست که معدودی از اندیشه‌های ربانیم در اثر فشار و تأثیر دربدری در گالوت بوده است که گنجینه فرهنگی ما را تا حدی آلوده کرده است. بخوبی میدانیم که گنجینه کتب اصلی مذهبی ما سرشار از اندیشه‌های خردمندانه و آگاهانه است. تعابیر و تفاسیر تعداد بسیار کم و معدودی از ربانیم گهگاه ثقیل و در ترازوی عقل و فهم یک جوان تحصیلکرده و عصر کامپیوتری قابل هضم نیست، و لذا باید به ویژه بانوان جوان را آگاهی داد و باید مردم را به سلاح عقل، توراه، دانش، خرد منطق استدلال آراست، و به بی تفاوتی و جشن کتاب سوزاندن در این عصر احتیاجی نیست.

خوشبختانه بانوان عصر ما با دانش و علم بیگانه نیستند. باید به مردم گفت داستانها و یا قصّه‌هایی که به منظور بازاریابی مذهب رایج شده است بی اساس پوچ و تحقیر کننده‌ای بیش نیستند و این وظیفه رهبران، روشنفکران، مصلحان و صالحان دین است که به افراد جامعهٔ خود حقیقت را یادآور شوند.

روح پدرم شاد که به من آموخت و گفت: در فرهنگ غنی ما آمده است که هرگاه جامعه‌ای به فساد آلوده شد و از هم پاشید و معدوم گردید به پاسداران شهر خرده نگیرید مربیان و معلمین و اولیاء را توبیخ و تکفیر نمائید.

باشد که به مسئولیت‌های خویش بیاندیشیم. □



«اطلاعیه»

انتخابات هیئت مدیره سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک)

سازمان سیامک بدین وسیله برگزاری انتخابات برای دوره جدید هیئت مدیره را به اطلاع عموم میرساند. لطفاً به نکات زیر توجه فرمائید:

۱ - علاقمندان میتوانند با ارسال نامه‌ای که حداکثر نصف صفحه باشد نامزدی خود را اعلام نمایند. در این نامه که میتواند به فارسی و یا انگلیسی باشد با ذکر نام و نشانی، مطالبی راجع به اهداف، نظریات و تجربیات فعالیتهای اجتماعی مطرح نمائید.

شرط انتخاب شدن **عضویت** در سازمان میباشد. شما میتوانید با تکمیل پرسشنامه و پرداخت وجه لازم به عضویت سازمان درآئید. کسانی که در عرض سال گذشته هرگونه کمک مالی به سازمان کرده‌اند از پرداخت حق عضویت مبری هستند. اطلاعات مربوط به داوطلبین بعد از این مهلت از طریق فهرست اسامی چند هزار نفری سازمان به اطلاع عموم و همچنین اعضای سازمان خواهد رسید.

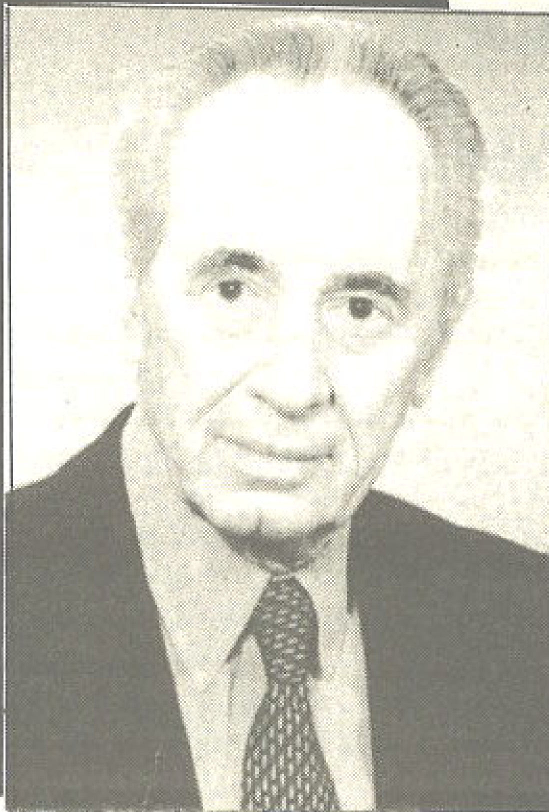
۲ - انتخابات در ماه سپتامبر برگزار خواهد شد. شرط رای دادن عضویت در سازمان است و شمارش آراء از طریق حسابدار قسم خورده و مستقل (CPA) خواهد بود.

همکیشان عزیز: سازمان سیامک به گواه صاحب نظران و بخش عظیمی از افراد جامعه از فعالترین و مؤثرترین تشکیلات این جامعه میباشد. شاید که مهمترین عامل برای این تحرک و تأثیر این باشد که درهای سازمان همواره برای دریافت عقاید متفاوت و جدید باز بوده و امکان فعالیت برای هر کسی که خواستار آن بوده داده شده.

نقطه نظر سازمان این است که کار اجتماعی در انحصار طبقه خاصی از جامعه نیست و نباید باشد. مشکلات و مسائل فراوانی است که حل آنها احتیاج به همکاری و مساعدت همگی افراد جامعه را دارد. با شرکت فعالانه در این انتخابات قدم اول را برای مبارزه با این مشکلات و تضمین آینده‌ای بهتر برای خود و فرزندان خود برداشته‌اید.

مرامنامه سازمان سیامک به شرح زیر می‌باشد:

۱ - روشن نمودن عقاید عمومی به مسائل مربوط به یهودیت.
۲ - مخالفت با تعصبات نژادی و حمایت از حقوق بشر.
۳ - اشاعه فرهنگ - علائق و پیشرفتهای یهودیان در سراسر دنیا.
۴ - کمک به هدفهای انسانی و همکاری با سازمانهای فرهنگی - اجتماعی برای بهبود وضع بشریت.
۵ - آشنا نمودن یهودیان مهاجر از ایران به مسائل و نقش آمریکا و همکاری سازنده و فعال در آنها.
۶ - نگاهداری سنت‌های خوب و ارزنده فرهنگ ایرانی - دور نگاهداشتن مسائل خانمان برانداز فرهنگ نو و گذشته - تلفیق ارزشهای خوب فرهنگ یهودی - ایرانی - آمریکایی برای سازندگی نسلی سازنده با فرهنگی انساندوستانه.
۷ - روشن نمودن صیونیزم (بمثابه عشق و امید به سرزمین صیون و بازسازی آن) و نگاهداری میراث‌های با ارزش یهودی برای نسل جوان یهودی آمریکایی، که پیشینه ایرانی دارند.
۸ - همکاری سازنده و دائمی برای تلفیق غیر قابل اجتناب نسل نو با سازمانهای یهودی آمریکایی موجود.
۹ - شناخت ترتیب و گسترش تفاهم و رابطه بهترین علائق مشترک کشورهای آمریکا - اسرائیل و ایران.
۱۰ - وجود سازمان کاتالیزوری است برای ایجاد رابطه بهتر بین نسل نو و نسل قدیم.



چرا اسرائیل به یک کشور فلسطینی نیاز دارد؟

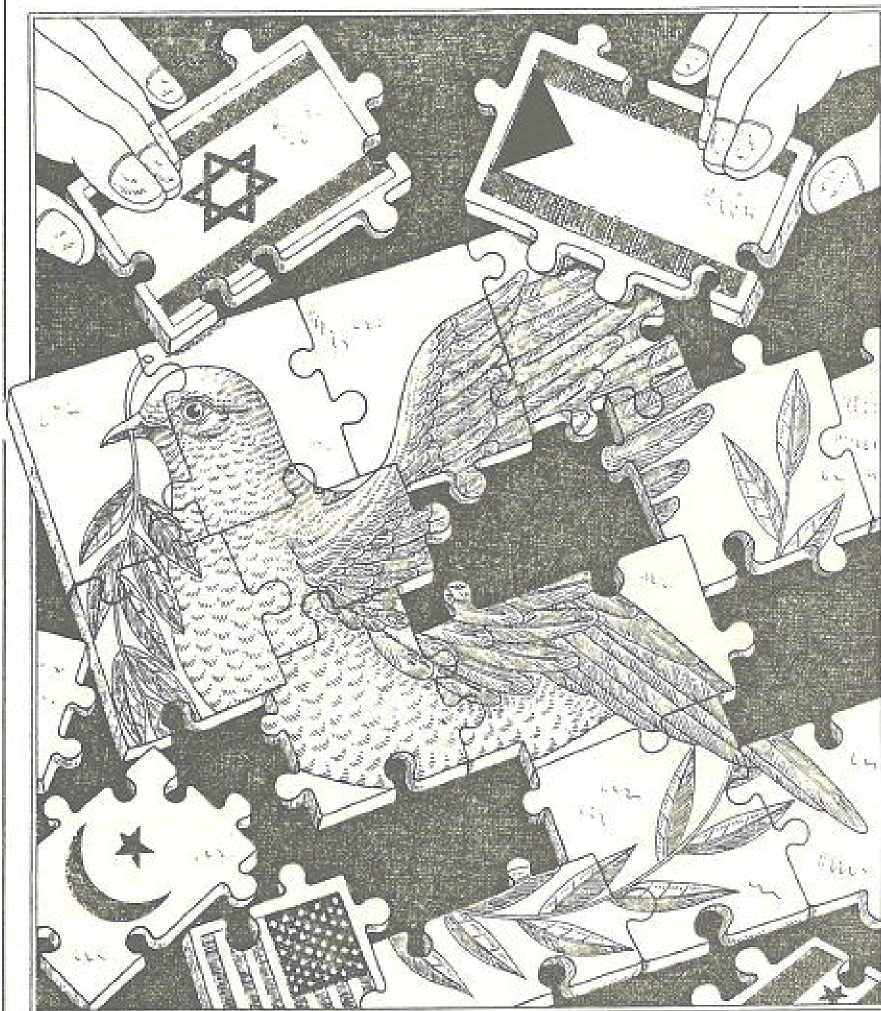
نوشتهٔ شیمون پرز، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل و برندهٔ جایزه صلح نوبل

برگردان از دکتر بدیع بدیع‌الزمانی

هنگامیکه تئودور هرتصل، بنیانگذار صیونیزم، از «مردم بی سرزمینی» گفتگو می‌کرد که در جستجوی «سرزمینی بدون مردم» بودند، از وجود اعراب در فلسطین و یا آینده این اعراب در آن سرزمین آگاهی نداشت. آنچه را که او به عنوان جامعه‌ای خوشبخت یا مدینهٔ فاضله‌ای بی همتا در خاورمیانه در اندیشه داشت به پیدایش کشور آزادی انجامید که از هر نظر از هر خوابی که می‌توانست ببیند، فراتر رفت.

مردمی که در گیتی پراکنده شده و یا شاید بتوان گفت که هویت خود را از دست داده بودند، گرد هم آمدند تا دوباره زایش یابند. آنان به سرزمین تاریخی خود بازگشته و جان تازه‌ای به آن دمیدند. زبان کهن و تاریخی خود را به یک زبان زنده دگرگون ساختند؛ علیرغم نابرابری از نظر نفر و جنگ افزار، در پنج جنگ به پیروزی رسیدند؛ با آفرینش کیبوتص و مشاو، گونهٔ نوینی از زندگی پدید آوردند؛ کشوری بر پا ساختند که به آزادی‌های دموکراتیک - حتی به هنگام جنگ - ارج داده می‌شد؛ آن‌ها یک بنیان داوری (سیستم قضایی) مستقل بنیاد نهادند؛ بنیان آموزشی گیرایی بر پا کردند و سرانجام آنچنان صنعت و کشاورزی و شبکه خدماتی‌ای پدید آوردند که با پیشرفته‌ترین کشورها برابری می‌کند. کشور اسرائیل تنها تاوانی بود که یهودیان در برابر هولوکاست یا کشتار نازی‌ها بدست آوردند - اگر بتوان برای چنین فاجعه‌ای تاوانی در نظر گرفت.

امّا یک هدف اصلی هنوز بدست نیامده است، و آن یک همزیستی و صلح فراگیر با همهٔ کشورهای عرب می‌باشد. آنچه که تا کنون پاسخی برای آن فراهم نشده همانا پرسش فلسطین است که خود بهانه‌ای برای حمله به اسرائیل و همچنان بزرگترین خطر برای امنیت و آسایش این کشور است. دست یازیدن به حلّ مشکل فلسطین ابعاد طبیعی تازه‌ای پدید خواهد آورد، امّا حل نکردن آن خطر برافروختن آتشی را دارد که فرجام آن در تاریخ فراتر از منطقه و کشورهای همجوار و فلسطینی‌های دور از میهن را بر خواهد گرفت. در اسلو (Oslo) پایتخت نروژ ما سازگاری میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها را آغاز نمودیم. سازش‌هایی که در آنجا با فلسطینی‌ها پدید آمد به گونهٔ پیمان ما با مصر در کمپ دیوید و یا قرارداد ما با اردن که پس از اسلو بسته شده بود زیرا که مصر و اردن هر دو کشورهایی بودند که به عنوان کشور وجود داشتند. در آنجا ما برای یافتن راهی برای صلح با فلسطینی‌ها به توافق رسیدیم، امّا مسألهٔ به رسمیت شناختن وجود فلسطین نیز در برابر ما بود. همچنین این نیاز وجود داشت که راه را برای فلسطینی‌ها در راه بدست آوردن استقلال،



استقلالی که هیچگاه در خاورمیانه وجود نداشت، هموار سازیم. در اسلو چیز تازه‌ای آفرینش یافت.

در اسلو اراده بر آن شد که یک آشتی واقعی با فلسطینی‌ها آغاز شود. آنها به آبروی میهنی خود میرسیدند و اسرائیل از زیر بار سنگین دیریای اخلاقی خود رها می‌شد. از آن هنگام اسرائیل از کنترل سرنوشت مردمی - غیر اسرائیلی - دست بر می‌داشت، کنترلی که هم بر خلاف اندیشهٔ تاریخی اسرائیل است و هم فلسطینی‌ها را به خشم آورده است. در حقیقت اسرائیل برای اینکه یک کشور یهودی بماند، هم از نظر اخلاقی و هم از جهت شرایط منطقه‌ای، نیاز به وجود یک کشور فلسطینی دارد. امروزه ۴/۷ یهودی و ۴ میلیون عرب میان رود اردن و دریای مدیترانه زندگی می‌کنند. بدون وجود دو کشور جداگانه، یک کشور دو ملیتی پدیدار خواهد شد که ناخشنودی و رنجش هر دو گروه را فراهم خواهد ساخت و در آینده ناخشنودی‌ها یک تراژدی دو ملیتی پدید خواهد آورد که از یک سو اسرائیل را وادار خواهد ساخت که خود را در برابر فلسطینی‌ها مسلح نگاه دارد، و از سوی دیگر بر ناخشنودی و تلخکامی فلسطینی خواهد افزود که سرانجام آن دست یازی به تروریزم بیشتر خواهد بود.

امّا کار تقسیم زمین میان دو مردم کار آسانی نیست. گسترهٔ سرزمینهای میان اردن و دریای مدیترانه ۲۴,۰۰۰ کیلومتر مربع است. امروزه ۹ میلیون نفر در این سرزمین‌ها زندگی می‌کنند. در بیست سال آینده این شمار به ۲۰ میلیون خواهد رسید که نیم یا بیش از نیمی از آنان عرب و نیم و یا کمتر از نیمی از آنان یهودی خواهند بود. چه عرب‌ها بیشتر آن اندازه زمینی را که طلب می‌کنند (حدود ۲۰ درصد زمین میان اردن و مدیترانه) دریافت دارند و چه اسرائیل بیشترین بخش آنرا بدست آورد، هر دو ملت از کمبود زمین که به آنان اجازه رسیدن به خودکفایی کشاورزی را نمی‌دهد، دچار دشواری شده و رنج خواهند برد. شگفت اینجاست که به سود اسرائیل خواهد بود که اطمینان یابد که فلسطینی‌ها از اقتصاد نوینی بهره‌مند شوند که آنان را از درآمد عادلانه‌ای برخوردار نماید.

ما نباید اجازه دهیم که دو اقتصاد متفاوت به وجود آید یعنی یک اقتصاد فقیرانه عربی که کارگر کم ارزش عرضه کند و دیگری یک اقتصاد ثروتمند اسرائیلی که از آن کارگر ارزان بهره گیرد. یک چنین دوگانگی خطر این را در برخواهد داشت که ستیز میان دو ملت را طولانی‌تر ساخته و برخورد ملی را به یک کشمکش اجتماعی - اقتصادی تبدیل نماید. برای آنکه یک آینده عادلانه بسازیم باید اطمینان حاصل کنیم که دو کشور خواهیم داشت با یک اقتصاد مدرن که بر پایه همکاری میان دو کشور جداگانه و مستقل استوار شده باشد. به نفع اسرائیل است که کشور فلسطین کشوری نوین، مردم سالار و ثروتمند و خوشبخت باشد.

مشکل دیگر مسألهٔ مرزهاست. طبیعت این مرزها چنان است که می‌تواند کشیدن خطوط آن را آسانتر یا پیچیده‌تر کند. امّا حقیقت این است که این روزها خطوط مرزی میان کشورها ارزش پیشین خود را از دست داده‌اند. یک خط مرزی نمی‌تواند ما را از یک جریان اقتصادی در امان دارد زیرا که امروزه اقتصاد جهانی و بر اساس علم و تکنولوژی است که خالی از شخصیت مرزی است. امروزه بازارها مهمتر از کشورها هستند و آنکه می‌خواهد بازیگری در این میدان رقابت باشد نباید مرز کشوری برایش اهمیت داشته باشد. این اندیشه در پیمان‌های بازرگانی و گمرکی نوین آشکارا دیده می‌شود.

همچنین مرزها دیگر نمی‌توانند از یک حمله

مسلحانه جلوگیری کنند. زیرا که این خطوط بر صفحه فرمان موشک و یا تروریزم نقشی ندارند. خطوط فرضی مرزها در برابر موشکهای دور پرواز حامل بمب شیمیایی، بیولوژیکی یا اتمی یارای ایستادگی ندارند. افزون بر این، امروزه دیگر مرزها توانایی جلوگیری از ورود برنامه‌های تلویزیونی را نیز ندارند. جوانان این روزها ۹۰ درصد دانش خود را از راه تلویزیون و فقط ۱۰ درصد دیگر را از راه مطالعه می‌آموزند و فرقی نمی‌کند که عرب، اسرائیلی، فرانسوی و یا ژاپنی باشند.

بنابراین مین گذاری مرزها کاری است بیهوده. بهتر است که آنها را به موقعیت‌هایی برای همکاری و ساختن فرودگاهها، هتل‌ها، پارک‌های صنعتی و حتی مجموعه‌های تفریحی تبدیل کنیم. بهترین چیزی که می‌تواند جایگزین رویاروئی ارتش‌ها باشد، دیدارهای دوستانه میان ملت‌هاست و هتل‌ها در درازی مرزها می‌توانند از پایگاههای نظامی کارسازتر باشند.

صلح دنباله گیری جنگ از راههای دیگر نیست. صلح پایان گذاردن بر خط قرمز گذشته و آغازی تازه با رنگی دیگر است تا نسل آینده بتواند در گلزاری نو عطر تازهٔ زندگی را حس کرده و با امید به سالهای آینده بنگرد.

از پیدایش کشور اسرائیل پنجاه سال می‌گذرد (و من تازه کتابی را به پایان رسانده‌ام که در آن دست تئودور هرتصل را گرفته و از راه خیالی این پنجاه سال گذرانده‌ام - و او از آنچه که دیده بسیار هیجان زده و شادمان است). پس از گذشت این پنجاه سال هنگام آن فرا رسیده است که اشتباهی را که مرتکب شده‌ایم برطرف سازیم و آن اشتباه این است که ما وجود مردم دیگر را نادیده گرفته‌ایم، و از آنجایی که در کنار این مردم زندگی می‌کنیم به نفع ماست که انقلاب تاریخی‌ای را که آغاز کرده‌ایم به تکامل برسانیم یعنی آنکه در همسایگانمان - همسایگان خوبمان - بخاطر نیکی تمام دنیا فرصت برقراری روابط تازه و پیدایش صلح پایدار در خاورمیانه را ببینیم. □

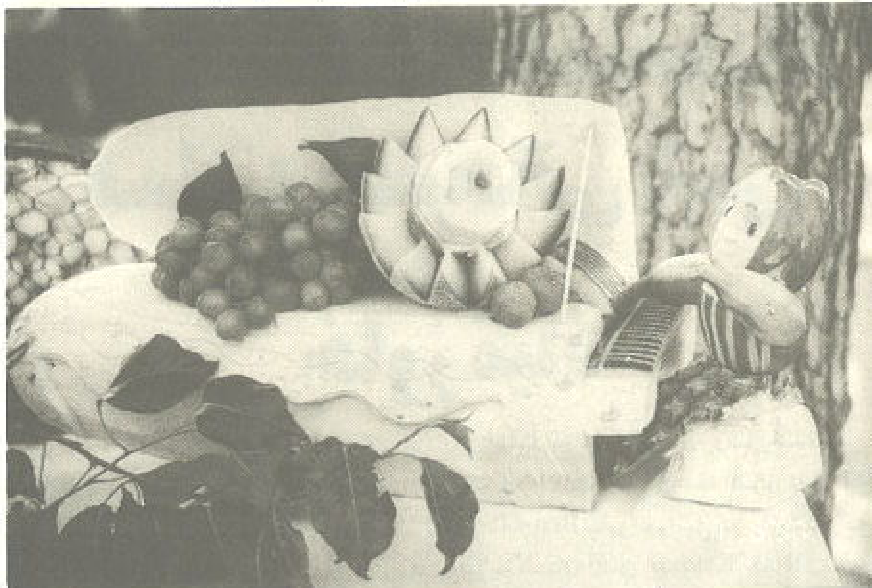


اعتبار کیترینگ های لوس آنجلس

اورنج کانتی - سان دیاگو



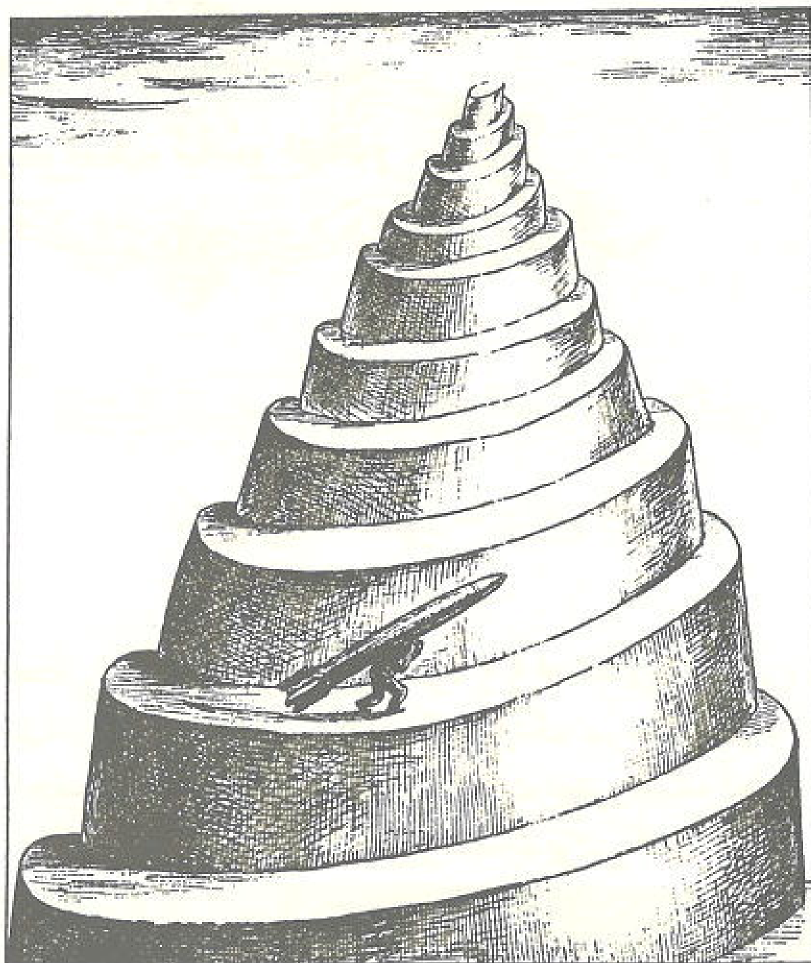
محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید. بهادر کیترینگ پرسابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرایی کند



سیستم گلات کاشر کیترینگ بهادر زیر نظر مستقیم ربای
Rabbi Yehuda Bukspan
می‌باشد

تلفن: ۷۱۳۵ - ۶۰۹ (۸۱۸)

18750 Oxnard St., #412, Tarzana, CA 91356



مسابقه تسلیحاتی اتمی در خاورمیانه

دو ساعت قبل از اینکه پاکستان دومین انفجار اتمی خود را به مرحله اجراء بگذارد، ناگهان آژیرهای خطر به صدا در آمدند و پاکستان نگران آن بود که جنگنده‌های اف ۱۶ در آسمان متعلق به نیروی هوایی اسرائیل است و به درخواست هندوستان برای نابودی تأسیسات اتمی پاکستان وارد عمل شده است. دولت پاکستان به دولت هند بلافاصله هشدار داد که هر گونه تجاوزی را در این باره در هم خواهد کوبید و از دولت اسرائیل تقاضای روشن شدن این جریان را کرد. بلافاصله آقای Eliahu Ben-Elissar سفیر اسرائیل در واشنگتن با سفیر پاکستان آقای Riaz Kokhar تماس گرفت و دخالت اسرائیل در این ماجرا را اکیداً تکذیب کرد و متذکر گردید که جنگنده‌های دیده شده متعلق به نیروی هوایی اسرائیل نبوده‌اند. با وجود این پاکستان نگران حمله احتمالی اسرائیل است.

در سال ۱۹۷۲ ذوالفقار علی بوتو نخست‌وزیر پاکستان به دانشمندان پاکستانی دستور داد که بمب اتمی بسازند. از آن به بعد اسرائیل نگران آن است که مبادا پاکستان دانش اتمی خود را با کشورهای دیگر مسلمان و عرب تقسیم کند. به همین دلیل روابط دوستانه اسرائیل و هندوستان روز بروز فزونی یافت تا اینکه منجر به روابط کامل دیپلماتیک گردید دانشمندان دو کشور چندین بار از تأسیسات دفاعی یکدیگر دیدن کرده و در پروژه‌های بسیار مدرن موشکی، چه زمینی، هوایی و یا دریایی با هم همکاریهای نزدیک دارند. چند هفته بعد از انفجار اتمی هندوستان یک هیأت عالیرتبه اسرائیلی به هندوستان سفر کرد تا فروش هواپیماهای بدون خلبان ساخت اسرائیل به هندوستان را تسریع کند.

به نظر بعضی از مقامات دولتی اسرائیل از جمله آقای بنیامین نتن یاهو نخست وزیر، قصد پاکستان در دشمنی با اسرائیل دست کمی از اهداف ممالک اسلامی برای نابود کردن اسرائیل ندارد. مسافرت آقای کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران بطور ناگهانی این سوءظن را قوی‌تر می‌کند. ولی همه مقامات بالای اسرائیلی با نظر آقای نتن یاهو موافق نیستند و یکی از مقامات دفتر اطلاعات سری اسرائیل می‌گوید: «ایران و پاکستان در زمینه تسلیحات اتمی متحد نخواهند شد چون هم اکنون دارای اختلافات سیاسی می‌باشند. دولت پاکستان طرفدار حکومت طالبان در افغانستان است و دولت ایران طرفدار شورشیان علیه طالبان می‌باشد». از طرفی ایران با هندوستان قراردادهای مهمی امضاء کرده است و در سال ۱۹۷۷ مقامات دولتی اسرائیل از نزدیکی سیاسی ایران و هندوستان اظهار نگرانی کرده‌اند.

در واقع هنوز هم اسرائیل از انفجارهای اتمی پاکستان و هندوستان نگران است و این حقیقت را باید اذعان کرد که اگر کشوری بخواهد اتمی شود، مشکل خواهد بود که آن کشور را منع کنند. مسابقه تسلیحات اتمی در خاورمیانه از چندین سال پیش، پیش‌بینی شده است و

به نظر کارشناسان اطلاعاتی اسرائیل، اگر ایران صاحب نیروی اتمی شود نخست باعث نگرانی مصر، عراق، و عربستان سعودی خواهد شد.

مجازات‌های سنگین اقتصادی و سیاسی تأثیری در پیشبرد مقاصد اتمی کشورهای خاورمیانه نداشته است. سال ۱۹۹۱ بعد از جنگ خلیج فارس سازمان ملل متحد مجازاتهایی برای عراق قائل شد ولی هنوز صدام حسین از هدف اصلی خودکه همانا دسترسی به نیروی اتم است منصرف نشده است و طبق پیش‌بینی یک مقام عالیرتبه اطلاعات استراتژیکی اسرائیل در حدود ۵ تا ۷ سال دیگر عراق به این نیرو دست خواهد یافت و اگر ایران قبل از آن صاحب نیروی اتمی شود، عراق برای تحقق بخشیدن به هدف نظامی خود عجله خواهد کرد.

کشور اسرائیل هنوز به داشتن نیروی اتمی اعتراف نکرده است و از طرفی قانون منع تولید تسلیحات هسته‌ای را امضاء نکرده است در عوض با امضاء خود پشتیبانی خود را از منع آزمایشات اتمی اعلام کرده است. از سال ۱۹۶۱ که اسرائیل دارای راکتور اتمی شد همیشه اعلام کرده است که هیچ موقع اولین کشوری نخواهد بود که از نیروی اتم استفاده جنگی کند و این اصل همچنان جزو خط و مشی تمام رؤسای جمهوری و نخست‌وزیران اسرائیل بوده است و این بیشتر بخاطر کم کردن فشارهای بین‌المللی است.

حالا ببینیم که اگر ایران صاحب بمب اتمی شود و یا سر و کار دفاعش به نیروی اتم بیافتد اسرائیل در منطقه از یکه‌تازی بیرون خواهد بود در این حال باید دید که اسرائیل چه باید و می‌تواند بکند.

اسرائیل می‌تواند همانطور که ۱۷ سال پیش به راکتور اتمی عراق حمله کرد و آن را از بین برد دو مرتبه درباره ایران از نیروی هوایی خود مدد بگیرد. گر چه این حمله به آسانی حمله به عراق نخواهد بود. امّا ایران از این جریان درس عبرت گرفته و سعی می‌کند که درباره اقدامات آن کشور درباره ساختن راکتور اتمی اطلاعی به خارج ندهد و اقدامات خود را خیلی آرام حفظ کند. امّا بعید به نظر می‌رسد که دولت فعلی و یا دول بعدی اسرائیل به این حمله اقدام کنند و ایران نیز خیلی بعید بنظر می‌رسد که از روی دشمنی با اسرائیل تا سر حد اقدام به استفاده از نیروی اتمی برسد.

به نظر یکی از کارشناسان اطلاعاتی اسرائیل، اگر ایران صاحب نیروی اتمی شود در وهله اول باعث نگرانی مصر، عراق و عربستان سعودی خواهد شد. اسرائیل دو راه دیگر را می‌تواند انتخاب کند:

۱ - اعلام کند که دارای نیروی اتمی است و به کلوپ سایر کشورهای اتمی ملحق شود. ولی مقامات عالی اسرائیل چه در گذشته و چه حال زیاد راغب به این کار نیستند و آقای شیمون پرز نخست‌وزیر سابق اسرائیل که از بنیان گذاران راکتور اتمی اسرائیل است می‌گوید بهتر است ما در این باره خاموش باشیم.

۲ - چون حمله اتمی و یا حمله به راکتورهای اتمی بسیار بسیار بعید بنظر می‌رسد راه دیگر این است که اسرائیل صاحب زیردریایی اتمی شود و این بار تحویل دو زیردریایی تا آخر امسال به اسرائیل عملی خواهد شد. لازم به یادآوری است که این زیر دریایی‌ها در آلمان در شرف تکمیل هستند. □



از: مطبوعات دیگر

عاشقانه‌ها

برگردان: پیمان اخلاقی

عاشقانه ۱

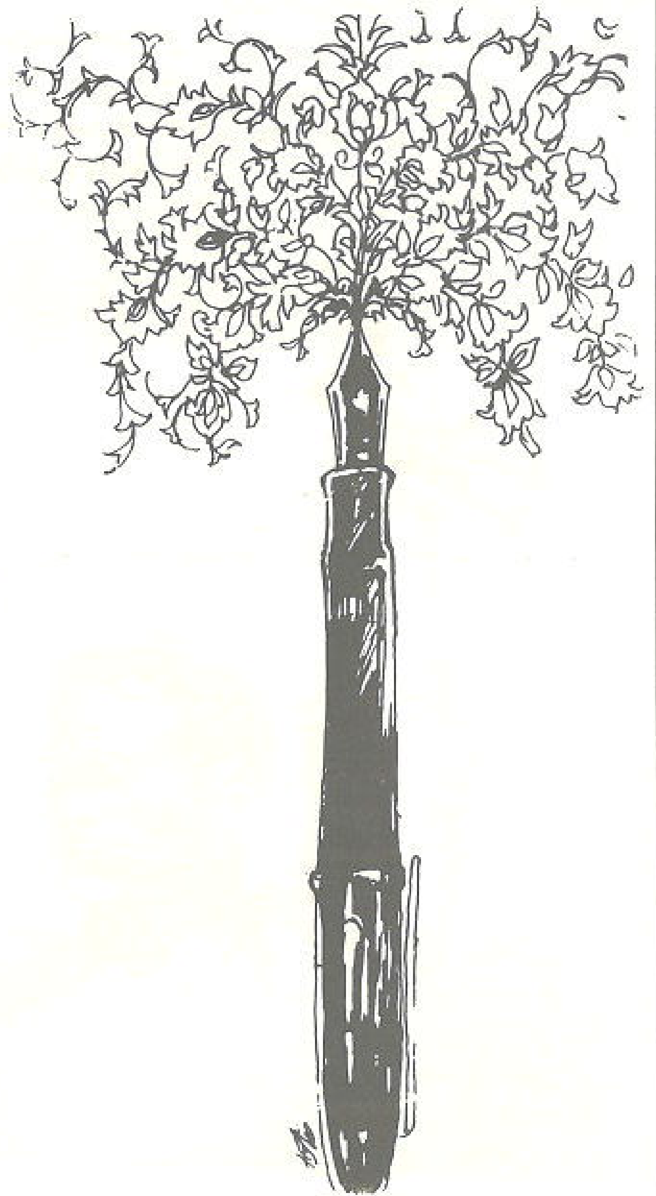
چند هدیه ارزشمند که کمتر از ۱۰ سنت خرج بر می‌دارند!

۱ - این بار شما لباس کودک پنج ساله‌تان را به تن او کنید، تا زنتان بتواند وقت بیشتری را در حمام به استراحت بگذراند.
۲ - زباله را بیرون ببرید. تمیز کنید، تعمیر کنید، نصب کنید، خلاصه هر کاری که قول داده‌اید ولی تا به حال نتوانسته‌اید عملی کنید را انجام دهید.
۳ - پشت شانه یا پای همسرتان را ماساژ دهید، و یا حتی همهٔ بدن او را «مشت و مال» دهید!
۴ - در جیب شوهرتان یک یادداشت عاشقانه بگذارید که در آن نوشته‌اید که تا شب که او را دوباره ببینید، دقیقه شماری خواهید کرد.
۵ - صبحانهٔ همسرتان را به رختخواب بیاورید.
۶ - موی سر خانمتان را شانه کنید.
۷ - به مدّت یک هفته، دستگاه کنترل از راه دور تلویزیون را در اختیار همسرتان بگذارید.
۸ - بر دستگاه پاسخگوی خودکار خانمتان در محلّ کار او، و یا در خانه (هنگامی که می‌دانید از منزل خارج شده است) پیامی بگذارید که شامل ترانهٔ مورد علاقهٔ هر دوتان می‌شود!
۹ - با همسایه و یا خویشاوندان نزدیک خود ترتیبی بدهید که یک شب کودکان را نگاه دارند تا بتوانید شبی عاشقانه را با یکدیگر سپری کنید.

عاشقانه ۲

چگونه زنان می‌توانند هر چه بیشتر محبّت شوهران خود را برانگیزند

۱ - هنگامی که شوهرتان اشتباهی می‌کند، به او نگوئید «من که گفتم!»، و بلافاصله او را نصیحت نکنید.
۲ - اگر به هنگام رانندگی راه را گم کرد، مسئله را بزرگ نکنید.
۳ - اگر فراموش کرده است که در راه خانه، چیزی را از فروشگاه تهیه کند، بگوئید: «خوب، مسئله‌ای نیست. آیا امکان دارد که بار دیگر که بیرون می‌روی آن را انجام بدهی؟»
۴ - در صورتی که برای بار دوم، فراموش کرده است چیزی را بگیرد، با لحنی شکیبا و اعتماد کننده بپرسید: «آیا هنوز تصمیم داری که آن را بگیری؟»



۵ - هنگامی که در قبال یک اشتباه عذر می‌خواهد، آن را با عشق و بخشش بپذیرید.

۶ - هنگامی که از شما می‌خواهد تا کاری را انجام دهید، جواب مثبت بدهید و روحیهٔ خوش خود را حفظ کنید.

۷ - هنگامی که به خانه می‌آید، از دیدن او خوشحال باشید.

۸ - به جای آن که بلافاصله مخالفت خود را اعلام کنید، به اتاق دیگر بروید، بر اعصاب خود مسلط شوید، سپس با دلی یکپارچه‌تر و عاشق‌تر به نزد او بازگردید.

۹ - از داشتن رابطهٔ جنسی با او لذت ببرید.

۱۰ - اگر فراموش می‌کند که کلیدها را کجا گذاشته است، به او به دیدهٔ انسانی بی مسئولیت نگاه نکنید.

۱۱ - هنگامی که با یکدیگر بیرون رفته‌اید، در ابراز عدم علاقهٔ خود نسبت به یک رستوران و یا فیلم خاص، ظرافت به خرج دهید.

۱۲ - به جای آن که پیوسته اشتباهات او را مطرح کنید، از او بخواهید که از شما حمایت کنند.



عاشقانه ۳

راهنمائی برای مردان:
۲۵ راه برای جلب مهر همسرتان

۱ - به هنگام بازگشت به منزل، پیش از اقدام به هر کار دیگری او را پیدا کنید و در آغوش بکشید.

۲ - از او سؤالاتی مشخص پیرامون روزی که گذرانده است بپرسید.

۳ - به طور غیر منتظره، برای او شاخهٔ گل بیاورید.

۴ - اگر معمولاً او آشپزی می‌کند، و یا این بار نوبت او است، امّا به نظر می‌رسد که خسته یا سرگرم کار خاصّی است، پیشنهاد کنید که شما آشپزی خواهید کرد.

۵ - اگر قرار است که دیر به منزل بیائید، حتماً تلفن بزنید و به او اطلاّع دهید.

۶ - هرگاه که نیاز دارید که کمی از اوضاع دور باشید، به او اطمینان دهید که باز خواهید گشت، و یا آن که به مدتی وقت نیاز دارید تا در مورد برخی مسائل بیاندیشید.

۷ - هنگامی که آرام گرفته‌اید، به شیوهٔ محترمانه و بدون لحن سرزنش‌آمیز، عامل ناراحتی خود را مطرح کنید.

۸ - هنگامی که می‌خواهد صحبت کند، مجلّه را زمین بگذارید، و یا تلویزیون را خاموش کنید، و با تمام توجه به او گوش فرا دهید.

۹ - هر روز چهار بار او را در آغوش بکشید.

۱۰ - از محل کار تلفن کنید و بپرسید که حال او چطور است، چیزی هیجان انگیز را با او در میان گذارید، و یا تنها بگوئید «دوستت دارم!»

۱۱ - دقت کنید که چه هنگام سطل زباله پر شده است، و خود آن را خالی کنید.

۱۲ - هنگامی که به سفر خارج از شهر می‌روید، شماره تلفنی از خود به جای بگذارید که او بتواند با شما تماس بگیرد، و نیز به هنگام رسیدن به مقصد، به او تلفن کنید و اطلاع دهید که سفر راحتی داشته‌اید.

۱۳ - هنگامی که از دست کسی عصبانی است، جانب او را بگیرید.

۱۴ - به او پیشنهاد کنید که گردن، پا، و یا پشت او را (و یا هر سه ناحیه را) ماساژ دهید.

۱۵ - سعی کنید گهگاه او را با مهر خالص و یا با شوری پاک، بدون آمیختگی جنسی، در آغوش بگیرید.

۱۶ - برای تئاتر، سینما، باله، اپرا، سنفونی و یا دیگر برنامه‌هائی از این قبیل که مورد علاقهٔ او است، بلیط تهیه کنید.

۱۷ - عکسی از او را در کیف پول جیبی خود داشته باشید، وگهگاه آن را با تصویری جدیدتر جایگزین کنید.

۱۸ - در مسیر سفرهای طولانی، به آهستگی و با ایمنی رانندگی کنید، و به این واقعیت که او بی هیچ اختیاری در صندلی جلو،کنار شما، نشسته است، احترام بگذارید.

۱۹ - او را با یادداشتی عاشقانه و یا یک شعر، شگفت زده کنید.

۲۰ - با او رفتاری مشابه رفتار روزهای نخست رابطه‌تان داشته باشید.

۲۱ - کف ناحیهٔ حمام را تمیز نگاه دارید و پس از گرفتن دوش، آن را

خشک کنید.

۲۲ - یک فهرست «تعمیرات ضروری» تهیه کنید، و هرگاه که وقتی اضافی دارید، یکی از آنها را انجام بدهید. اجازه ندهید که فهرست پیش از حدّ طولانی شود.

۲۳ - در مواقع ارتباط نزدیک، و یا هنگامی که او احساساتی حساس و آسیب پذیر را با شما در میان می‌گذارد، به تلفن جواب ندهید.

۲۴ - کیک و یا دسر مورد علاقهٔ او را به خانه بیاورید.

۲۵ - برای خوابیدن در کنار یکدیگر آماده شوید، و همزمان با هم به تختخواب بروید.

عاشقانه ۴

هفت رازِ عمری سرشار از عشق

چگونه می توان شعلهٔ عشق را همواره فروزان نگاه داشت؟

پیشگفتار:

رستورانی با فضایی شاعرانه را در نظر آورید، که درگوشه‌ای از آن، مرد و زنی درکنار هم نشسته‌اند، و چنان فریفتهٔ یکدیگرند که گویی از جهان پیرامون خود بی خبرند. لحظاتی بعد، در همان حال که با مهر به یکدیگر خیره شده‌اند، جام‌های شراب خویش را، با بهترین آرزوهایشان برای یکدیگر، به هم می‌کوبند، و سر می‌کشند. آسان است که آنان را زوج جوانی در نظر آورده باشید که در انتظار ازدواج خود روز شماری می‌کنند. امّا اینک آنها را مرد و زنی میانسال تجسّم کنید که سی‌امین سالروز ازدواج خود را جشن گرفته‌اند. آنان همان زوج شگفت‌آوری هستند که آموخته‌اند چگونه می‌توان حتیّ پس از گذر سه دهه از زندگی زناشویی، شعلهٔ عشق را همچنان زنده نگه داشت.

اگر یک فرمول جادویی وجود داشت که بتوان همواره دیوانه‌وار در عشق باقی ماند، میزان طلاق هرگز تا این اندازه بالا نمی‌بود. امّا به هر جهت، تمهیداتی وجود دارند که می‌توان با کمک آن‌ها عمر عشق را طولانی‌ترکرد. به قول خانمی که به تازگی پنجاهمین سالگرد ازدواج خود را جشن گرفته بود، «اگر هر یک از طرفین بیش از ۵۰ درصد از وجودشان را وقف زندگی مشترک خود کنند، دیگر هرگز این نگرانی وجود نخواهد داشت که چه کسی سهم بیشتری دارد!»

● راز نخست: به قضاوتِ یکدیگر اعتماد کنید

لزومی ندارد که شما و همسرتان در همه موارد توافق داشته باشید، امّا این امر ضروری است که گاه آرام بنشینید و با تصمیم او همراه شوید.

شِرلی و میلتون نُترِنزِل، در این زمینه استاد هستند! ۲۹ سال پیش، به هنگام آشنائی، هر دوی آنان همسران پیشین خود را از دست داده بودند. شِرلی می‌گوید: «ما برای دیدگاههای یکدیگر عمیقاً احترام قائل هستیم، که غالباً بهٔ دلیل تفاوت سنّ ما (او ۱۳ سال از شوهر خود جوانتر است) و گوناگونی تجربیات ما در زندگی، از یکدیگر بسیار متفاوت هستند». به هنگام ازدواج، شرلی، آموزگار مدرسه‌ای ابتدائی و دارای چهار فرزندِ ۱۱ تا ۱۷ ساله بود؛ میلتون نیز صاحب پسری بود که در کالج مشغول تحصیل بود.

دیدگاههای آن دو پیرامون پرورش کودکان بسیار از هم فاصله داشت؛ در حالی که شرلی برای کودکان آزادی فراوان قائل می‌شد، میلتون بیشتر متمایل به مراقبت دائم از آنها بود. در زمینهٔ تحصیلات دانشگاهی نیز آنان نظری متفاوت با یکدیگر داشتند. قصد شرلی پیدا کردن کالجی «دقیقاً مناسب» هر فرزند، متناسب با مهارتها و نیازهای فردی هر یک از آنان بود، حال آن که میلتون که به تجارت آزاد مشغول بود و وظیفهٔ پرداخت هزینهٔ تحصیلات را به دوش داشت، تنها به مدرک نهایی فکر می‌کرد، و نه به مدرسه. امّا سرانجام برد با شرلی بود. میلتون می‌گوید: «هنگامی که مسئلهٔ تحصیلات مطرح بود، معتقد بودم که شرلی بهتر می‌داند. هر چه باشد، او خودش یک آموزگار بود.»

● راز دوّم: در گزینش کلمات خود دقت بیشتری بکار ببرید.

گاه پیش می‌آید که همسران به پرخاشجوئی به یکدیگر می‌پردازند که مسلماً تأثیر مثبتی بر تداوم عشق آنان ندارد. خانمی از اهالی ایالت آریزونا، که اخیراً پنجاه و دومین سالگرد ازدواج خود را جشن گرفته است، می‌گوید که «این گفته را شعار خود کرده‌ام که با شوهرم رفتاری مطابق یک مهمان ارزشمند داشته باشم. من سعی می‌کنم که با او مؤدب باشم، و اغلب در قبال کمک و یا مِهر او از وی تشکّر می‌کنم. با آن‌که به نظر می‌رسد این شیوه‌ای خشک و رسمی باشد، امّا در عمل این گونه نیست. نهال عشق، برای رشد و نمو، نیاز به زمینی حاصلخیز دارد».

این خانم اشاره می‌کند که پس از سالها زندگی زیر یک سقف، زنان به حدّ کافی از نقاط ضعف شوهران خود آگاهی می‌یابند، و از این رو باید مراقب باشند که از این آگاهی بر علیه خود آنان استفاده نکنند. او می‌گوید: «شاید به هنگام مجادلات وسوسه شوید که از آنچه خود آنان از روی اعتماد با شما در میان گذاشته‌اند، بر علیه آنان استفاده کنید، امّا چنین رفتاری تنها منجر به از میان رفتن اعتماد، و مخدوش شدن رابطهٔ میان شما خواهد شد.»

پس از سالها زندگی مشترک، هر یک از همسران می‌آموزد که چگونه با کلامی دلنشین، و نه خشن، ایدهٔ خود را به دیگری منتقل کند. بطور

مثال خانمی ۵۹ ساله که بیش از ۳۰ سال از زندگی زناشوئی را پشت سر دارد، آموخته است که چگونه از شوهر خود بخواهد تا سطل زباله را خالی کند؛ از آنجا که او می‌داند شوهرش از احساس کمک به دیگری، بیش از فرمانبرداری لذت می‌برد، به وی می‌گوید: «عزیزم، آیا بعداً سطل زباله را خالی خواهی کرد، و یا الان خودم به تنهایی آن را بیرون ببرم؟!»

● راز سوّم: اطمینان حاصل کنید که بر سر مسائل عمده توافق نظر دارید.

هم آوایی بر سر موضوعات بنیادینی همچون باورهای مذهبی، دخل و خرج، تمایل به داشتن فرزند، و نحوهٔ پرورش کودکان، زمینه‌ای محکم را برای بنای رابطه‌ای استوار فراهم می‌آورد. حتی اگر تا به حال به این امر نپرداخته‌اید، هنوز هم دیر نشده است.

در طی هفتاد و پنج سالی که از زندگی مشترک ایزادور و سارا روزنتال می‌گذرد، دیدگاههای مشترک آنان در رابطه با مفهوم خانواده، عامل مهمّی در استحکام ازدواج آنان بوده است. آنان، علیرغم آن که در نخستین سالهای زندگی زناشوئی، با مشکلات مالی فراوانی دست و پنجه نرم می‌کردند، هر جمعه شب یا یکشنبه شب پدر و مادر خود، عمه‌ها و دایی‌ها و عموزاده‌ها و دیگر خویشاوندان نزدیک را برای صرف یک وعدهٔ غذای مفصّل به خانه دعوت می‌کردند. دختر آنان، که خود ۴۹ سال زندگی مشترک را پشت سر دارد و هنرمندی نقاش است، می‌گوید: «خانواده همه چیز آنان بود».

از آن سو، توافق بر سر اولویت در مخارج، یکی از عوامل وحدت بخش در زندگی مشترک مِری ویبل بوده است. در طی ۴۵ سالی که از ازدواج آنان می‌گذرد، آنها صاحب هفت فرزند شدند، که خود فشاری عمده را بر بودجهٔ زندگی آنان تحمیل می‌کرد. امّا مری می‌گوید: «ما از بودجهٔ خود اطلاّع داشتیم، و ساعتهای زیادی را به صحبت پیرامون پس‌انداز و یا خرج‌های ضروری می‌گذراندیم». مری اضافه می‌کند که طی زندگی مشترک خود آموخته است که شوهرش نیز هرگز بیش از استطاعت آنها برای خود چیزی نخواسته است، و همین اعتماد به قضاوت او، باعث توافق بیشتر میان آنان شده است.

● راز چهارم: کمی هم دیگری را راحت بگذارید!

در این روزها که کمر زنان و مردان در زیر فشارهای شغلی و خانوادگی خم شده است، همسران باید با یکدیگر مهربان باشند. دکتر فِرِد کلاینر، روانشناس و مشاور ازدواج، می‌گوید: «اغلب می‌خواهم که همسرم نیز با من در مراسمی خاص حضور یابد. امّا اگر بگوید که وقت ندارد، من به نظر او احترام می‌گذارم. در عوض، همسرم نیز همین کار را می‌کند. ما همدیگر را بر سر این موضوع تنبیه نمی‌کنیم!»

با آن که با هم بودن اهمیّت دارد، امّا همسران در عین حال نیاز دارند که تا حدّی به علائق شخصی خود نیز بپردازند، و وقتی نیز برای خود داشته باشند. لوئیزه و راجر، در طی ۲۱ سال زندگی مشترک آموخته‌اند که چگونه می‌توان با در نظر گرفتن این استقلال برای یکدیگر، عاشق و دوست باقی ماند. به عنوان نمونه، راجر، شوهر این خانواده، هر ساله به اتفاق دوستان خود به یک سفر اسکی می‌رود، در حالی که لوئیزه که علاقه‌ای به سرمای شدید کوهستانی ندارد، با کودکان در خانه می‌ماند. لوئیزه می‌گوید: «در ابتدا از دوری او به شدت ناراحت می‌شدم، امّا وقتی که به همهٔ خوبی‌های او فکر کردم، دیدم که دور از انصاف است که بر سر چند سفر کوتاه اسکی به او شکایت کنم».

به طور خلاصه، همسران باید تعادلی میان زمانی که با یکدیگر می‌گذرانند و اوقاتی که نیاز دارند جدا از یکدیگر باشند، برقرار کنند. هنگامی که استانلی کاپلان به زندگی زناشوئی

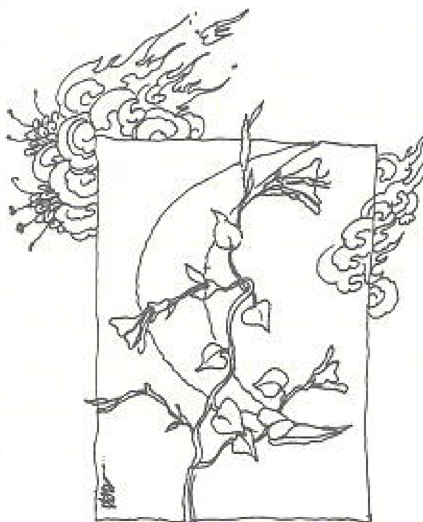


۵۳ ساله‌اش می‌اندیشد، با برق خاصّی در چشمانش می‌گوید: «ازدواج در صورتی موفق خواهد بود که هر یک از طرفین بیش از خود، به دیگری اهمیّت بدهد. این آن چیزی است که در روزهای سخت به داد آدم می‌رسد!»

● **راز پنجم: برای عشق راه را باز کنید.**

پس از سالها زندگی زناشوئی، ممکن است که شعله‌های سرکش عشق در زندگی شما به سردی گرائیده باشند. اگر چنین وضعی دارید، پس هر چه زودتر دست‌ها را به کمر بزنید و قدمی بردارید!

خانم لوئیزه می‌گوید: «به یاد آوردن شور ایـّام نخست زندگی مشترک، به عبور از سختی‌های زندگی یاری می‌رساند.» امّا در عین حال، صرفاً به غرق شدن در این خاطرات خوش بسنده نکنید. اخیراً خانم اِلن کورِن، که خود مشاور امور ازدواج و خانواده است، به مناسبت بیست و یکمین سالگرد ازدواج خود، هدیهٔ ویژه‌ای از همسرش دریافت کرد که شامل بلیط نمایش و اتاقی در یک هتل در سانفرانسیسکو



می‌شد. همین حرکت، نیروئی کاملاً نوین به زندگی عاطفی آنان بخشیده است.

البته برای زنده کردن شعلهٔ مهر حتماً لازم نیست که به یک هتل بروید، گاه بوسه‌ای بر گردن همسرتان به هنگام آشپزی، دنیائی را برای هر دویتان روشن می‌کند.

● **راز ششم: هر موقع که امکان دارد بخندید!**

به نظر می‌رسد که همهٔ همسران خوشبخت داستانها و خاطره‌هایی دوست داشتنی دارند که یادآوری هر یک از آنها، آوای خندهٔ آنان را به آسمان می‌برد، در حالی که دیگر حاضرین از آن چندان سر در نمی‌آورند. اهمیّت این جوکهای مشترک در زندگی آنان، حتّی از یک آهنگ خاطره برانگیز نیز بیشتر است.

هنوز پس از پنج دهه، آقای بیل کُیل به خاطرهٔ عصبانیت خود به جهت کاری که مِری انجام داده بود، می‌خندد. ماجرا از این قرار بود که چندی پس از نامزدی، مِری هدیهٔ همسر خود راکه یک دست لباس آبی بود به مغازه برده بود، و از فروشنده خواسته بودکه آن را با یک دست لباس زرد عوض کند! امروز، مِری به شدت می‌خندد و می‌گوید: «از آن پس به ندرت هدیه‌ای از او را عوض کرده‌ام، و ضمناً به هر قیمتی هم که شده، از رنگ زرد پرهیز می‌کنم!»

مهارت در خندیدن به اشتباهات زندگی، به

ویژه در خانواده‌هایی که زندگی مشترک نوینی را آغاز کرده‌اند بسیار با اهمیت می‌باشد.

● **راز هفتم: انتظار یک عمر کاملاً بی دردسر را از سر بیرون کنید.**

آقای هربرت شاپیرو، خبرگزار بازنشسته که با همسر خود، ۴۷ سال زندگی مشترک را پشت سر گذارده است، می‌گوید: «هیچ چیزی در زندگی نمی‌تواند همچون مشکلات و نقاط بحرانی، آدمها را به یکدیگر بپیوندد.» فرزند آقا و خانم شاپیرو، پسری بسیار سرکش بود، که از ادامهٔ تحصیل در دبیرستان سر باز زد، در ۱۷ سالگی سوار بر یک موتورسیکلت به سفری در طول کشور رفت، و در ۱۹ سالگی وارد رابطه‌ای با زنی مسن‌تر از خودش شد. هر بار امّا، این مرد و زن توانستند به یکدیگر نزدیکتر شوند، تا چالشی را که فرزند گمراه آنان پیش رو گذارده بود، از میان بردارند. آنان در عوض سرزنش یکدیگر، دست در دست یکدیگر ماندند. در مجموع، ازدواج آنان این دوران بحرانی را با موفقیت پشت سر گذاشت.

آقای شاپیرو می‌گوید: «سالهای فراوانی باید بگذرد تا به عشق واقعی رسید. البته تا هنگامی که مهم‌ترین مسئلهٔ شما این است که شنبه شب شام را کجا بخورید، از آن خبری نخواهد بود. در ابتدای ازدواج، این انرژی جنسی و شور و هیجان است که زندگی مشترک را به پیش می‌برد، امّا پس از آن، آنچه شما را در کنار یکدیگر نگاه می‌دارد، گذشته‌ای مشترک و خاطرهٔ رخدادهایی است که با یکدیگر از آنها گذر کرده‌اید». □

عاشقانه ۵

چرا عشق بهترین درمان است؟



هنگامی که صحبت از سلامت پایهٔ آدمی است، مهمتر از پزشک و دارو و بیمارستان، این است که دلی پُر مهر داشته باشید.

بسیاری از ما با انبوه شواهد و مدارک علمی آشنائی داریم که نشان داده‌اند چگونه تغیراتی هر چند کوچک در رژیم غذائی و شیوهٔ زندگی آدمی می‌توانند به بهبود قابل ملاحظه‌ای در سلامتِ جسمی و روحی انسان منجر شوند. اغلبِ کسانی که از من و کارهایم آگاهی دارند، بر این باورند که مطالعات من در رابطه با درمان بیماری‌های قلبی عمدتاً بر محور رژیم غذائی متمرکز است. امّا بررسی‌های اخیر، مرا به جهتی دیگر کشانده‌اند.

اینک من متقاعد شده‌ام که برخی از نیرومندترین عواملِ مؤثر بر سلامت و یا بیماری افراد، عشق و رابطهٔ نزدیک، و تحوّل عاطفی و معنوی‌ای هستند که این دو با خود همراه می‌آورند. شخصاً، در امر طبابت، هیچ عامل دیگری را - از رژیم غذائی، ورزش و استعمال دخانیات گرفته، فشار عصبی، عوامل ژنتیک، دارو و یا عمل جرّاحی - سراغ ندارم که تأثیری چنین بزرگ بر کیفیّت زندگی ما، ابتلا به بیماری، و مرگ زودرس به دلایل گوناگون داشته باشد. با این حال، نیروی شفابخش عشق عمدتاً از سوی حرفهٔ پزشکی نادیده انگاشته شده است. در واقع ریشهٔ بیماری‌ها یا سلامتی، غم یا شادی، و رنج یا درمان را باید در عشق و صمیمیّت جستجو کرد. اگر روزی داروئی به بازار می‌آمد که همان تأثیر درمانی را داشت، بی درنگ پزشکان سراسر کشور آن را برای بیماران خود تجویز می‌کردند. با این حال جز معدودی استثناء، غالب ما پزشکان در دوران تحصیل خود چیز زیادی راجع به نیروی شفابخش عشق، صمیمیت و تحوّل روحی نمی‌آموزیم.

از نظر فیزیکی، قلب یا دل یک پُمپ مایعات بیش نیست که برای حفظ سلامت آن، باید مورد مراقبت قرار داشته باشد. امّا قلب‌های

ما در این بُعد مادّی خلاصه نمی‌شوند، چراکه ما دارای یک قلب عاطفی، یک قلب روانی و یک قلب معنوی نیز هستیم، که به شیوه‌های گوناگون در گفتار ما منعکس می‌شوند. به عنوان نمونه، ما در زبان محاوره می‌گوئیم «عزیز دل»، و نه «عزیزِ پُمپ»! طی قرون متمادی، شاعران، موسیقیدانان، نقاشان، نویسندگان و عارفان، پیوسته از گشاده دلی و دلتنگی، دلگرمی و دلسردی، و دلسوزی یا سنگدلی سخن گفته‌اند. عشق شفا می‌بخشد، و اینها همه استعاره‌هائی هستند که آگاهی درونی ما را از این حقیقت باز می‌تابند.

ما انسانها موجوداتی اجتماعی هستیم. در طول چند صد هزار سال گذشته، آن دسته از افرادی که آموختند چگونه از یکدیگر مراقبت کنند، به یکدیگر عشق بورزند، و رابطهٔ خویش را با دیگران استحکام بخشند، بخت بیشتری برای بقاء پیدا کردند. متأسفانه، در فرهنگ جامعهٔ امروز، ایدهٔ صَرفِ وقت برای مراقبت از یکدیگر و تشکیل اجتماعات، به شیوه‌ای روز افزون رنگ می‌بازد. نادیده گرفتن این ایده می‌تواند بقای ما را به مخاطره بیاندازد.

در حالی که به پایان قرن بیستم و آغاز هزاره‌ای نوین نزدیک می‌شویم، عطش معنوی شدیدی در سطح جامعه احساس می‌شود. در حقیقت، در طول پنجاه سال گذشته یک دگرگونی بنیادین در جامعهٔ مدرن رخ داده است، که تنها به تازگی به معنای واقعی آن پی برده‌ایم. واقعیت این است که بیماری شایع در فرهنگ ما صرفاً در بیماری قلبی خلاصه نمی‌شود، بلکه آنچه راکه من بیماری قلب عاطفی و معنوی، یا به بیان دیگر، «درد دل» می‌خوانم، نیز در بر می‌گیرد. شیوع گستردهٔ احساس تنهائی، انزوا، از خود بیگانگی و افسردگی نتیجهٔ سقوط ساختارهای اجتماعی‌ای است که پیشتر احساسی از ارتباط و تعلّق گروهی را برای ما تأمین می‌کردند. سقوط این ساختارها، یکی از ریشه‌های بیماری، خودخواهی و خشونت در جامعهٔ معاصر ما است.

* * *

تنهایی و گوشه گیری سلامت ما را به چند شیوه تحت تأثیر قرار می‌دهند. از آن جمله می‌توان گفت که:

الف - تنهایی و انزوا باعث می‌شوند که احتمال آن که ما به رفتارهایی همچون مصرف سیگار و یا پرخوری روی بیاوریم، که به سلامت ما زیان می‌رسانند، بالا برود، و از آن سو احتمال آن که دست به انتخاب شیوه‌های مثبت و سازنده در زندگی خود بزنیم، کاهش یابد.

ب - از طریق مکانیسم‌هائی فیزیکی که ماهیّت دقیق آن هنوز مشخّص نشده است، می‌توانند احتمال ابتلا به بیماری و مرگ زودرس را تا پنج برابر افزایش دهند. جالب آن که این تأثیر مستقل از رفتارهای زیان باری است که در بالا به آنها اشاره کردیم.

ج - اجازه نمی‌دهند که ما به طور کامل

خوشی زندگی روزمره را تجربه کنیم.

بـه اجمال می‌توان گفت کـه هـر آن چـه احساس انزوا را برانگیزد، ممکن است منجر به بیماری و رنج و نارسائی شود، و از آن سو هر چه کـه حسّ عشـق و صـمیمیّت، ارتـباط و تعلّق نـارسایی اجـتماعی را تـقویت کـند، شـفابخش است. امـروزه در فـرهنگ مـا رنـج‌ها و نارسایی‌های فراوانی وجود دارد. به سختی می‌توان در فردی که افسرده است، تنها است، و یا به انزوا دچار شده است این انگیزه را ایجاد کرد که تغییراتی هر چند کوچک را همچون ترک سیگار، تغییر در رژیم غذایی، اقدام به ورزش و یا حتی استفاده از دارو، در زندگی خود ایجاد کنند. برخی از افراد برای فرو نشاندن، و یا لااقل فراموش کردن دردهای جسمی و عاطفی خود، روی به سیگار، پر خوری، مواد مخدّر و الکل، اعتیاد به تلویزیون، و یا کار کردن بیش از حدّ می‌آورند، که تأثیر همگی آنها کوتاه مدت است.

احتمالاً صرف آن که به اشخاصی که دچار افسردگی، تنهایی و یا انزوا هستند گفته شود که با ترک سیگار و یا اقدام به ورزش بر طول عمر آنها افزوده خواهد شد، انگیزهٔ چندان قوی‌ای در آنان ایجاد نمی‌کند. علّت آن است که بر خلاف باور رایج، بسیاری از این دسته افراد چندان تمایلی به زندگی طولانی‌تری که با این اندوه همراه باشد ندارند. بسیاری از آنان، به دلیل آن که از مطرح کردن احساسات خود با دیگران ناتوانند، باور دارند که هیچ کس دیگر احساسی شبیه آنان ندارد. بی تردید، این وضعیّت تنها به تشدید تنهایی و افسردگی افراد منجر می‌شود.

از سوی دیگر، علیرغم شواهد روزافزون علمی که بر اهمیّتِ صَرفِ وقت برای گفتگو با بیماران در رابطه با شیوه‌های زندگی آنان تأکید می‌کنند، بیشتر پزشکان فاقد فرصت و یا آموزش کافی برای این امر هستند. کمتر پزشکی می‌تواند در عرض حدود هشت دقیقه ملاقات با بیمار، به شکایات او و از فشارهای عصبی در خانه و محلّ کار نیز گوش فرا دهد.

این مسئله خود منجر به علاقهٔ روز افزون بسیاری از بیماران به شیوه‌های درمان غیر داروئی (Alternative Medicine) شده است، که ریشه در نیاز آنان به ارتباط و کسب مراقبت و توجه نزدیک دارد، و این در حالی است که غالب این شیوه‌های درمانی تحت پوشش بیمه نیز قرار نمی‌گیرند. حتی بسیاری از مدارس پزشکی معتبر اقدام به تأسیس برنامه‌های آموزشی طب غیر داروئی کرده‌اند. آنچه که میان شیوه‌های گوناگون درمان غیر داروئی، همچون طبّ سوزنی، یوگا، ماساژ، کایروپراکتیک، و یا لامسهٔ شفابخش، مشترک



است، این است که درمانگر با بیماران وقت صرف می‌کند، به آنان گوش فرا می‌دهد، و اغلب، با لمس بدن آنان، احساسی از حمایت و مراقبت را القا می‌کند. □

* این مقاله گزیده‌ای از کتاب زیر است:
"Love & Survival: The Scientific Basis for the Healing Power of Intimacy" by Dr. Ornish; (Harper and Collins).

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله سی و هفتم

۶۲ ـ بانوان ما در خدمت جامعه

آنچه در پی می آید فشرده ای است از یک رساله گسترده تر تحقیقی، که هنوز ناقص مانده، و وقت چاپ و انتشار آن نرسیده است. این مقالهٔ فشرده روز سوم ژوئن ۱۹۹۸ در گردهمایی که بمناسبت نخستین سالگرد در گذشت شادروان **شمسی حکمت** در لس آنجلس ترتیب داده شده بود قرائت گردید. اینک عین همان گفتار در اینجا تقدیم به روان پاک زنده یاد **شمسی حکمت** میشود که پنجاه سال از عمر خود را وقف خدمت به جامعه نسوان یهود ایران نموده است.

* * *

شناخت زن یهودی ایرانی، از هنگام پای گذاشتن قبایل اسرائیل و یهودا به سرزمین ایران، باید در کنار آنچه ما در تورات و کتب انبیاء و تواریخ ایام، و سپس تلمود و نوشتار های پس از تلمود در دست داریم، انجام بپذیرد. در این مورد باید، از ابتداء تأکید کرد، که لااقل ظرف دو هزار سال گذشته، ما نوشتارهای معتبر یهودی در اختیار داریم، که اکثر، شاید تمام، نویسندگان آنها مرد بوده اند. در این صورت، پیدا کردن یک موضع گیری واحد در قبال زن یهودی در فرهنگ و سنت یهودیت کاری بس دشوار است.

در دوران قبل از اسلام، دو زن یهودی ایرانی با رسیدن به مناصب عالیه خدمات برجسته ای برای ملت یهود انجام داده اند. استر، همسر خشایارشا، به عنوان ملکه زیبای یهودی، با کمک پسر عمویش، مردخای، با قدرتمندترین فرد کشور، صدر اعظمی که ایرانی نبود، ولی مملکت ایران را اداره میکرد، پنجه در افکند و با خُرد کردن او ملتی را از مصیبتی بزرگ رهایی بخشید.

شوشندخت، همسر یزدگرد اول، دومین زن یهودی ایرانی است که به شهبانویی ایران ساسانی رسید، و طبق روایتی لااقل در مورد اسکان یهودیان در اصفهان فعالیت های مفیدی از خود نشان داد.

از کتاب انوسی Anusi نوشتار منظوم بابایی بن لطف، که هنوز به صورت نسخه خطی باقی مانده است، چنین استنباط میشود که زنان یهودی در دربار شاهان صفوی رفت و آمدهایی داشته اند و با زنان دربار به داد و ستد می پرداختند. اینها به احتمال قوی در حل پاره ای مسائل از بذل مساعی دریغ نمی ورزیدند. ولی در همین دوره، بنا به نوشته کتاب انوسی، برای تحقیر زنان یهودی از آنها خواسته شد که زنگوله ای بپای ببندند، و نیز برای از میان بردن حرمت و عفت آنان، بر زنان یهودی ممنوع شد که مانند زنان مسلمان چادر بسر کنند.

در دورهٔ قاجاریه، پاره ای از زنان یهودی فتحعلی شاه، ونیز چند تن از همسران یهودی محمد شاه ریشه های یهودی خود را فراموش نکرده و در فرصت های متعدد به همکیشان خود کمک میکردند. ضیا السلطنه دختر مریم خانم یهودی، سوگلی فتحعلی شاه، شاعری خوش ذوق و خطاطی توانا بود. کسی از خویشان یکی از این زنان یهودی دربار محمد شاه کوشید تا آنجایی که مقدور بود به یاری یهودیان مشهد بشتابد.

از ورق پاره هایی که بجا مانده معلوم میگردد که زنان یهودی مشهد در مشکل ترین دورهٔ زندگی این جامعه، در نیمه دوم قرن نوزدهم، یار و یاور مردان و خانواده های خود بوده اند. به احتمال قوی میتوان گفت، اگر این زنان شیردل نبودند و جان خود را به خطر نمی انداختند، جامعه یهود مشهد از پیکر سایر جوامع یهودی ایران جدا شده و شاید از نظر دینی تغییر ماهیت میداد.

در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، ما با زنان فداکاری چون صنوبر، دختر حکیم حقنظر و همسر عزرا یعقوب، برمیخوریم که فعالیت های خیرخواهانه آنان در مسیر تاریخ معاصر جامعه ما اثرگذار بوده است. صنوبر، در حالیکه در جوانی شوهر خود را از دست داده بود، تا پایان زندگی خود ــ گویا در سال ۱۹۳۲، دست از کارهای خیریه نکشید و همه جا و همه وقت یار و یاور مستمندان بود.

در دورهٔ ما، بدون تردید، مؤسسه آلیانس نخستین عامل پیشرفت

زن یهودی در ایران گردید. با افتتاح مدارس دختران در تهران (سال ۱۸۹۸) و در پاره ای از شهرستانها، باوجود مخالفت عده ای از ملایان متعصب یهودی و نیز والدین افراطی، دختران وارد مدارس شدند و همدوش پسران به فراگرفتن دروس مدرن از جمله زبان فرانسه پرداختند.

نخستین نتیجه این اقدام فرهنگی آلیانس، به وجود آمدن انجمن بانوان یهود همدان (یا کمیته نسوان همدان) بود که گویا در اواسط دهه اول قرن بیستم پایه گذاری شد. زنان این انجمن اغلب فرانسه را خوب صحبت میکردند و هدفشان فعالیت های روشنگرانه در میان زنان یهودی همدان، و نیز کمک های اجتماعی به یهودیان این شهر بود. متأسفانه از چون و چرای این انجمن اطلاعی در دست نیست، وکسی پیدا نشد که نوشتاری از خود در این مورد باقی بگذارد. به نظر میرسد که اوج گرفتن نهضت بهایی ها، بخصوص در میان یهودیان همدان، در شکل گیری سازمانی و نیز مدرنیزه شدن زنان یهودی این شهر بی تأثیر نبوده است.

دومین عامل مؤثر در پیشرفت و آزادی زنان یهودی ایرانی از اقدامات رضا شاه در این زمینه سرچشمه میگیرد. او با آزاد ساختن نسبی زنان در ایران باعث گردید که زنان اقلیت های مذهبی نیز از این آزادی بهره ای ببرند.

یکی از مشکلات جامعه یهود ایران ازدواج های نارس دختران بود که اغلب در حوالی سنین ده تا پانزده سالگی انجام میگرفت. فعالیت های آلیانس و اصلاحات رضا شاه در این مورد بخصوص اثر قابل توجهی نداشتند، زیرا مساله ازدواج در چارچوب احوال شخصیه زیر سلطه قوانین مدنی نبود. از گزارش های نمایندگان آلیانس در ایران چنین بر می آید که مردانی چند، که در صد آنها معلوم نیست، با بیش از یک زن ازدواج نموده و زنان خود را در یک خانه نگاه میداشتند. برای نمونه، بنیامین دوم، که در اواسط قرن نوزدهم به ایران آمده بود، در سفرنامه خود مینویسد که در همدان با یک نفر حکیم یهودی آشنا شد که در آن واحد شوهر سه زن بود و زن سومش سی سال از او کوچک تر بود. این پدیده تعدد زوجات لااقل تا اواسط قرن ما در ایران ادامه داشت، ولی تدریجاً به علل اجتماعی و اقتصادی رو به کاهش گذاشت.

همانطور که اشاره رفت، در گذشته فعالیت زنان جنبه تشکیلاتی گسترده نداشت، و اگر داشت ما از آن اطلاع نداریم. تا آنجایی که اسناد تاریخ معاصر یهود ایران بما نشان میدهد، پس از همدان، نخستین سازمان بانوان یهودی ایران در تهران پس از تأسیس تشکیلات صیونیت پایه گذاری شد. تشکیلات صیونیت در سال ۱۹۱۸ تأسیس شد و همسران و خویشاوندان پایه گذاران این تشکیلات، و نیز بانوان تحصیل کرده از مدرسه آلیانس تهران، در اوائل سال ۱۹۲۱ سازمانی بپا کردند و نامش را **هیأت صیونیت نسوان یهود ایران** گذاشتند.

این سازمان، وابسته به تشکیلات صیونیت، به ریاست حاجیه صنوبر، همسر مرحوم عزرا یعقوب، تأسیس گردید. بمرور زمان، افراد برجسته آن عبارت بودند از: طاووس خانم حاجی عزرا، خانم جان خانم دختر آقا حییم ارزانی، اختر خانم یودعیم، سلطان خانم کهن صدق، ملک خانم میرزا سلیمان، حبیبه خانم لوانوف و راحل خانم دختر حاخام حییم موره. این عده، با اشتراک مساعی سایر بانوان خیر خواه مانند بی بی خانم مادر عبدالله نایب (یومطوب)، بامور خیریه خانواده های بی بضاعت یهودی، که تعدادشان متأسفانه زیاد بود، رسیدگی میکردند. ضمناً اعضای این سازمان، با ترتیب سخنرانی ها وسر کشی بخانه ها، در پیشبرد فکری واجتماعی نسوان یهود در ایران نقش مهمی داشتند.

در زمستان سال ۱۹۴۲، بر اثر ورود آوارگان یهودی از لهستان به ایران، به ویژه مساله «فرزندان تهران»، سازمانی بنام «جمعیت خیریه بانوان یهود» مرکب از چند تن از زنان اروپایی ساکن تهران بر پا گردید. در رأس این کمیته مادام زند، یک بانوی مهاجر روسی، که سالها در ایران زیسته و با خانواده اش شهروندی کشور ایران را پذیرفته بود، قرار گرفت. اعضای این سازمان عبارت بودند از خانم دکتر آدلر، خانم بخاش، خانم واگی، خانم روتکین، خانم صفیان، خانم فرانک وخانم خلیف. این سازمان بعداً در دسامبر ۱۹۴۴ به نام جدید «کمیته بانوان» به فعالیت خود ادامه داد. افراد خیرخواهی که به اقدامات این کمیته، در ابتدای تأسیس آن، کمک کردند عبارت بودند از: مئیر عبدالله باسون، ولی زاده پلطورز، گرجی مصری، صالح مصری، شائول بهاری، شمیل زاده، مادام و مسیو زند، یوسف عزرا، عزیز لاوی، موسی طوب، شرکت القانایان، حبیب الله میکائیل، [حبیب] مرادپور (برادر شادروان **شمسی حکمت**)، مهدی کهنیم (کوه نور)، مسنن، سلیم موشی، صالح موشی، شهربانی، ساسون کاشی، بانوان روتکین، کوتلر و آدلر. اینها



همچنین در کمک رسانی به جامعه یهود ایران کارهای مفیدی انجام دادند.

در سال ۱۹۴۷ سازمان بانوان یهود ایران با همت و کوشش تعدادی از بانوان تحصیل کرده و فعال جامعه در تهران پایه گذاری شد. یکی از زنان مؤسس این سازمان شادروان شمسی حکمت بود، که با پایه تحصیلاتی و مایه ناشی از قدرت کار و سازماندهی که داشت، توانست نه تنها در میان جامعه یهود ایران، بلکه در میان جامعه نسوان ایران و سپس در تشکیلات بانوان یهودی جهان، عضوی شاخص و عاملی مؤثر در پیشبرد اهداف زنان باشد. شادروان شمسی حکمت، تا برپایی جمهوری اسلامی، به مدت ۳۲ سال در ایران، راهبر و رهگشا، رئیس و عضو فعال این سازمان بود. با ورود به آمریکا، دقیقه ای از کار و فعالیت باز نایستاد و در سه مؤسسه موجود در لس آنجلس، سازمان بانوان یهود ایرانی مقیم کالیفرنیای جنوبی، سازمان هداسا و تشکیلات کمک رسانی به سیتی آف هوپ City of Hope تا دقایق آخر زندگی به فعالیت های خیرخواهانه خود ادامه داد. شادروان شمسی حکمت، از پاره ای جهات گلدا مئیر جامعهٔ یهود ایران بود. جا دارد که در بارهٔ زندگینامه و فعالیت های اجتماعی بیش از نیم قرن این یار از دست رفته جامعه رساله ای محققانه نوشته شود.

شاد روان شمسی حکمت برای من و برای همهٔ ما خواهری مهربان بود. همهٔ ما به کارهای ارزنده این بانوی بانوان و این خدمتگذار یگانه جامعه ارج می نهیم، و یادش را عزیز میداریم. روانش شاد.

نیاز برای جامعهٔ دلخواه

نوشته: Ignacio Ramonet
برگرفته: از لوموند دیپلماتیک
برگردان: از دکتر بدیع بدیع‌الزمانی

در ماه ژانویه گذشته در فرودگاههای اروپا پوسترهایی دیده می‌شد که شباهت بسیاری به پوسترهای انقلاب فرهنگی چین داشت، شماری تظاهرکننده، پیشاپیش یک گروه بزرگ، با چهره‌هایی درخشنده، پرچم و نشان در دست که شعارشان این چنین بود: «سرمایه‌داران جهان متحد شوید!» از دید مجله آمریکایی فوربز Forbes آویزان کردن این پوسترها بالاتر از یک دهن کجی به سد و پنجاهمین سالگرد انتشار بیانهٔ کمونیستی (Communist Manifesto) مارکس Marx و انگلس Engels بود. بر پا داشتن این پوسترها که بدون ترس از مخالفت انجام گرفته بود (زیراکه نه کسی آنها را پاره کرده بود و نه روی آنها خط کشیده یا رنگ پاشیده بود) وسیله‌ای بود که دو چیز را روشن کند. نخست آنکه دیگر کسی از کمونیزم ترسی ندارد. دیگر آنکه سرمایه‌داری به حمله پرداخته است.

امسال افزون بر آنکه سالگرد انتشار اعلامیه مشهور دو جوان نامبرده است (به هنگام انتشار بیانیه، مارکس ۳۰ ساله بود و انگلس فقط ۲۸ سال داشت)، سد و پنجاهمین سالگرد انقلاب ۱۸۴۸ نیز می‌باشد که برده‌داری را برانداخت [نویسنده گویا از برده فروشی امروزی در کشور سودان و همچنین از فروش دختران خردسال هندی به اعراب ثروتمند آگاهی ندارد - مترجم] و همچنین سی‌امین سالگرد شورش ماه مه ۱۹۶۸ می‌باشد، که اینها خود دلایلی هستند که انسان را به اندیشه در تکبر و خودپسندی تازهٔ سرمایه‌داری می‌اندازند.

لحن پیروزمندانهٔ سرمایه‌داری پس از فروپاشی دیوار برلین و سقوط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که زاییدهٔ عقب افتادگی و کند ذهنی سیاسی و نشانگر توخالی بودن پندارهای رهبران این کشور بود، ظاهر گردید. نتایج و عواقب ناگهانی دهها سال کنترل و خفقان دولتهای کشورهای بلوک شرق یک آشفتگی روانی پدید آورد زیراکه پوچی غم‌انگیز سیستمی که فاقد آزادی‌های گوناگون و اقتصاد مرتبط با بازار بود، با سقوط آنان آشکار گردیده بود. به نظر می‌رسید که اندیشهٔ سوسیالیستی همراه با ایمان به پیشرفت و آینده‌ای که بر پایهٔ برنامه‌ریزی عقلانی باشد فروکش کرده است.

در اردوی چپ چهار اعتقاد نمایان شد که تهدیدی برای امید در دگرگون ساختن انقلابی جامعه بود. نخست اینکه هیچ کشوری بدون داشتن یک اقتصاد وابسته به بازار پیشرفت درستی نخواهد کرد. دیگر آنکه کنترل همیشگی و سازمان یافته از سوی دولت بر منابع تولید و تبادل به اتلاف و کمبود محصول منتهی می‌گردد. سوم آنکه در پیش گرفتن سیاست ایجاد برابری از راه سختی و ریاضت، به خودی خود یک برنامه دولت نیست. چهارم آنکه آزادی اندیشه و آزادی سخن گفتن الزاماً نیاز به حدی آزادی اقتصادی دارد.

تنها پایهٔ ایدئولوژی دست راستی همانا ضد کمونیزم بودن آن بود. فروپاشی سیستم شوروی سوسیالیستی و انفجار از درون سوسیالیزم ناگهان زیر پای ایدئولوژی سنتی دست راستی را خالی کرد و آزادیخواهی نوین (Neoliberalism) که از آغاز قرن بی رمق شده بود، به ناگاه به عنوان تنها پیروز مبارزهٔ شرق و غرب، در میدان کارزار تنها گذارده شد، و اکنون که رقبای اصلیش از صحنهٔ نبرد خارج شده‌اند، نیرومندتر از همیشه به پا خاسته و در همه جا پدیدار گشته است، و حال پشتیبان این اندیشه رؤیای تحمیل یک جامعهٔ دلخواه از نوع آزادیخواهی نوین را بر تمام دنیا در سر می‌پرورانند. این لشکرکشی «یکپارچگی جهانی» (Globalism) خوانده می‌شود. یکپارچگی جهانی دست‌آورد اتکاء روزافزون همهٔ کشورها به یکدیگر است که به دنبال از میان برداشته شدن همهٔ قید و بندها در حرکت سرمایه (از هر نقطهٔ گیتی به نقطهٔ دیگر)، برداشتن موانع گمرکی و محدودیتهای اداری و تشدید بازرگانی بین‌المللی و تجارت آزاد، همه و همه به سرپرستی بانک جهانی World Bank، صندوق بین‌المللی پول International Monetary Fund، سازمان همکاری اقتصادی و گسترش The Organization for Economic Cooperation & Development، و سازمان تجارت جهانی World Trade Organization انجام می‌گیرد.

اقتصاد مالی Financial Economy را کاملاً از اقتصاد واقعی جدا ساخته‌اند. رقم کلّ معاملات دنیا روزانه نزدیک ۱،۵۰۰ میلیارد دلار است، امّا فقط یک درصد این رقم در کار تولید ثروت تازه دست دارد. حتی در پیشرفته‌ترین کشورها پیروی شگفت‌انگیز آزادیخواهی نوین به گونه چشمگیری نقش پارلمان و سایر سیاستمداران را کاهش داده است. این پیشرفت صدمه به محیط زیست، ازدیاد انفجارآمیز نابرابری و بازگشت فقر گسترده و بیکاری را به همراه داشته است.

در همین هنگام رشد تکنولوژی اطلاعاتی

Information Technologies بدون در نظر گرفتن پیشرفت اجتماعی، با سرعت ادامه دارد. جهش‌های غول‌آسایی که از دههٔ ۱۹۶۰ در علم بیولوژی مولکولی Molocular Biology رخ داده، همراه با نیروی محاسبهٔ عظیمی که علم کامپیوتر به وجود آورده است، ثبات جدول تکنولوژیکی را به گونه‌ای بر هم زده است که مهار آن به وسیلهٔ مقامات دولتی به گونهٔ روزافزونی دشوارتر می‌شود. سیاستمداران دیگر توانایی ارزیابی خطرات سرعت گرفتن علم و تکنولوژی را ندارند. در این جا هم مقامات دولتی هر چه بیشتر مجبور به اتکاء به ویژه کارانی (متخصصین) می‌شوند که از سوی مردم برگزیده نشده ولی در پشت پرده تصمیم‌گیری‌های دولت را هدایت می‌کنند.

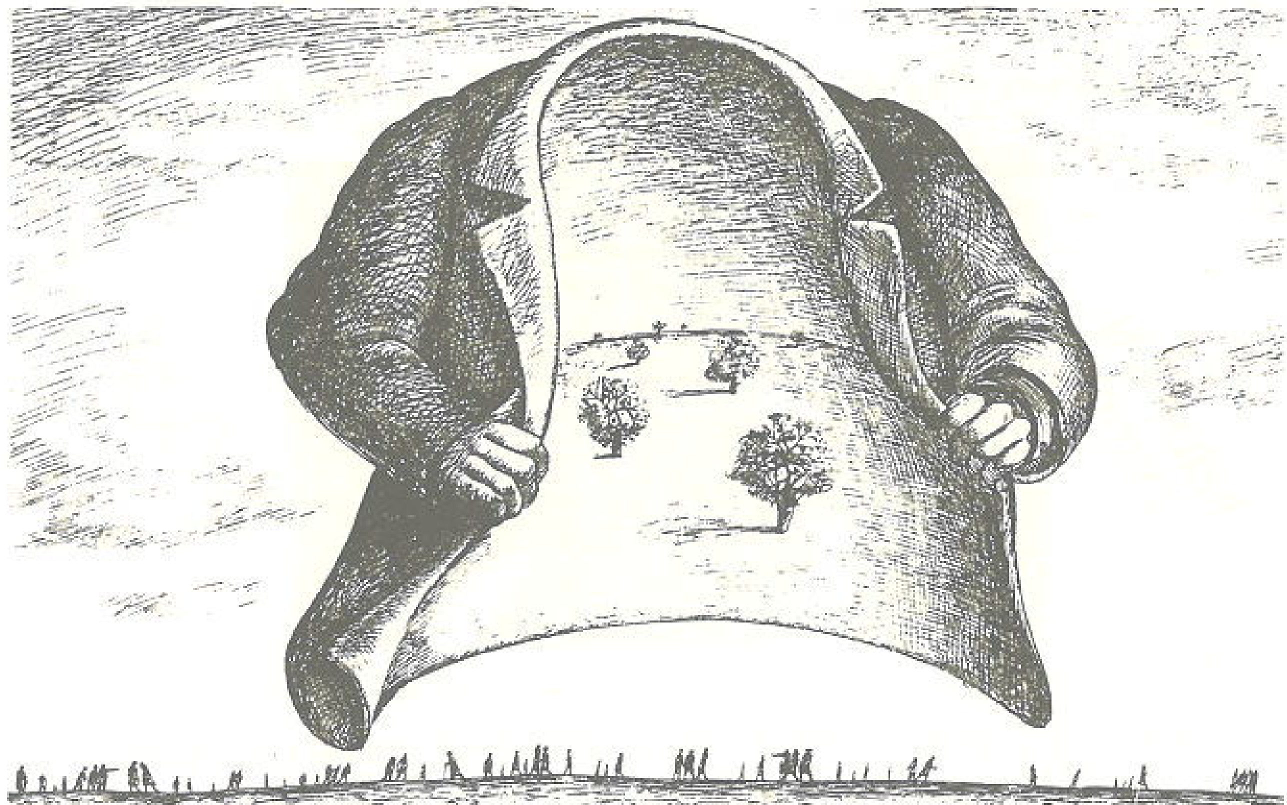
انقلاب اطلاعاتی جامعه را تکه پاره کرده است، بنیاد بازرگانی را واژگون ساخته و راه را برای گسترش اقتصاد جهانی و اطلاعاتی بازکرده است. البته هنوز همهٔ کشورهای گیتی مجبور به ادغام در یک واحد نشده‌اند، امّا اقتصاد جهانی دارد با پدید آوردن یک ارتباط شبکه‌ای در سراسر کره خاکی، یک الگوی اقتصادی واحد را به خورد همه می‌دهد. در این سیستم تازه روابط اجتماعی آزاد (لیبرال)، جامعه انسانی تا حدّ مجموعه‌ای از آدمهای منفرد که در دنیای تکنولوژی بیش از اندازه به رشتهٔ زنجیر در آمده باشند، کاهش داده است.

نتیجه چیزی جز رشد غول‌آسای نابرابری نیست. ایالات متحده که ثروتمندترین کشور دنیاست، بیش از ۶۰ میلیون فقیر دارد. اتحادیه اروپا که بزرگ‌ترین نیروی تجاری دنیاست نیز بیش از ۵۰ میلیون فقیر دارد. یک درصد جمعیت آمریکا، ۳۹ درصد تمام ثروت این کشور را داراست. در دنیا، دارایی ۳۵۸ نفر از داراترین آدمها بیش از همهٔ درآمد سالانهٔ ۴۵ درصد فقیرترین مردم زمین می‌باشد.

رقابت به درجهٔ قانون طبیعت ارتقاء داده شده است و دارد حس مسئولیت نسبت به جامعه و سرنوشت آن را در میان مردم نابود می‌سازد. در همین حال سود حاصل از افزایش تولید به جای رسیدن به کارگر، به سوی سرمایه باز می‌گردد.

این دگرگونی‌های بی رحمانه، موجب می‌شوند که ما بردباری خود را از دست بدهیم؛ عدم اطمینان به آینده بیش از پیش رشد کند؛ دنیا غیر قابل درک به نظر می‌رسد و به نظر می‌رسد که تاریخ تفسیر عقلانی را به مبارزه می‌خواند. بحرانی را که ما اکنون تجربه می‌کنیم همانی است که گرمچی Gramsci در ذهن داشت وقتی که از «مرگ نظام کهنه در حالی که نظام جدید در زاده شدن تردید می‌کند» سخن می‌گفت. این جریان همچنین ما را به یاد گفتهٔ تکویل Tocqveville می‌اندازد که: «هنگامی که دیگر گذشته آینده را روشن نمی‌کند، روان در تاریکی گام برمی‌دارد».

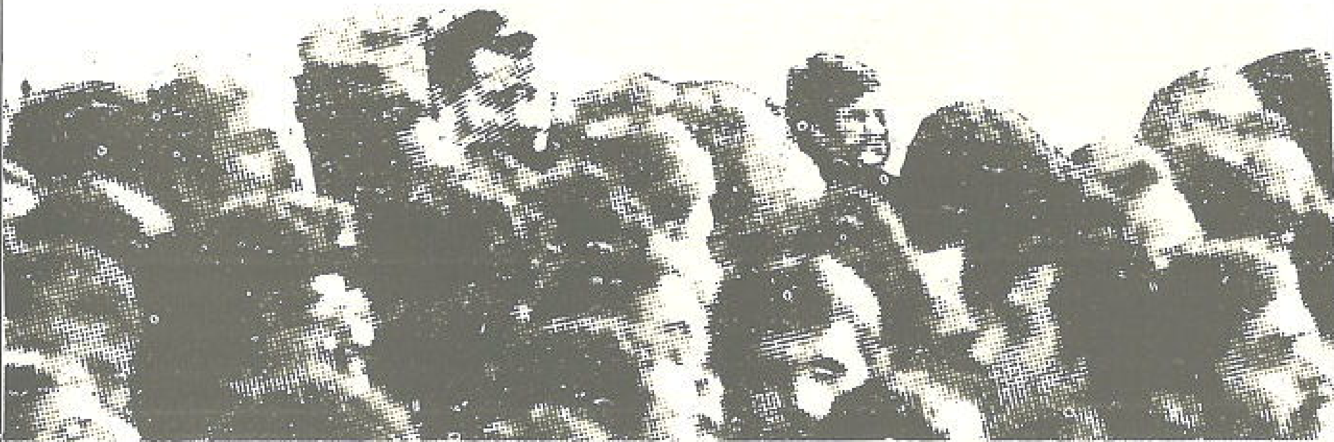
برای بسیاری از مردم این باور مبالغه‌آمیز که اکنون غرب می‌تواند در شرایط مطلق آزادی بسر برد، موهوم و به اندازهٔ تعصب انقلابیون چپ که به دنبال برابری مطلق بودند، خالی از خرد جلوه می‌کند. کسانی که بر این باورند می‌کوشند که



آینده‌ای از نوع دیگر را در خیال بپرورانند. آنها به دنبال یک اندیشه نو، یک پروژه جامعه دلخواه یا پیشگویی سیاسی هستند که آن رویایی را که بر اساس آن جامعه هماهنگی درونی خود را باز یافته باشد، اعاده می‌کند. امّا آیا جایی برای جامعه دلخواه در ویرانه‌های شوروی سوسیالیستی و پس مانده بافت جامعه که به وسیله آزادیخواهی نوین به قهقرا کشانده شده است، وجود دارد؟ سوءظن تقریباً فراگیر پیرامون نقشه‌های بزرگ سیاسی، فقدان کامل ایمان به سیاستمداران و تکنوکرات‌ها و رسانه‌های گروهی، برای پاسخ مثبت به این پرسش جای تردید بسیار باقی می‌گذارند. شمار کسانی که در انتخابات رأی می‌دهند کمتر و کمتر می‌شود. در اینجا - در کشور فرانسه - از هر ده نفر که زیر ۲۵ سال سن دارند، یک نفرشان از ثبت نام برای انتخابات خودداری می‌کند و فقط ۲ درصد رأی دهندگان در احزاب سیاسی فعالیت می‌کنند و فقط ۸ درصد کارکنان عضو اتحادیه هستند. در اردوی چپ، هیچکدام از رهبران حزب سوسیالیست از طبقه کارگر نیستند. حزب کمونیست نیز هیچگونه هویت سیاسی نداشته و می‌توان گفت که به کلی پایگاه اجتماعی خود را از دست داده است.

با این حال هنوز پاره‌ای از مردم می‌کوشند که چند قطره از عامل انسانیت به ماشین خستگی ناپذیر آزادیخواه نوین تزریق کنند. آنها احساس می‌کنند که باری از مسئولیت برای درگیر شدن و اقدام دسته جمعی بر دوش دارند. در زمانی که قدرت به صورت انتزاعی، نامریی، دور از دسترس و فاقد شخصیت شده است، اینها می‌خواهند که با افراد مسئولی که از پوست و گوشت و استخوان بوده و به روشنی قابل شناسایی باشند روبرو شده و بیم و خشم و ناامیدی خود را متوجه آنان سازند. اینها علیرغم اینکه سیاستمداران برای یافتن راه حلهای آسان برای مشکلات پیچیده اجتماع خود را در تنگنا می‌بینند، هنوز آماده‌اند که عبور کنند که سیاست برای همه چیز پاسخی دارد و اینها همگی احساس می‌کنند که نیاز هست که مانعی به شکل یک ایدئولوژی منسجم در برابر موج بلند آزادیخواهی نوین که بر جهان مستولی شده است، بر پا دارند. ساختن یک چنین ایدئولوژی آسان نیست. عملاً هیچ چیزی نمانده که بتوان این ایدئولوژی را بر آن پایه ساخت. همهٔ جوامع دلخواه پیشین که بر اساس پیشرفت ساخته شده بودند در حکومت‌های خودکامه و ستمگر غرق شده‌اند.

اکنون یک بار دیگر نیاز به خیال پردازانی هست که بتوانند فکر کنند و نیازمند به متفکرانی هستیم که بتوانند خیال و رؤیا داشته باشند و پاسخ ما یک پروژه ویژه یک گروه و به شکل بسته‌بندی شده در زرورق نخواهد بود. بلکه روشنایی‌ای خواهد بود برای دیدن چیزها، برای تجزیه و تحلیل جامعه که به تدریج به پیدایش یک ایدئولوژی نو بیانجامد که سنگر آزادیخواهی - هرج و مرج را در هم بشکند. ایدئولوژی



آزادیخواهی نوین به سرعت مشغول ساختن یک جامعه خودخواه بر اساس جدایی و تکه پاره و متفرق بودن است. برای حفظ آینده، ما باید بعد توده‌ای را نیرومند سازیم و اقدام گروهی اکنون همچون مبارزات انتخاباتی سیاسی و اتحادیه‌ای تک مطلبی است. فرانسه در سالهای اخیر شاهد افزایش گروههای فعال بوده است. هدفهای منفرد این گروه‌ها طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرند که چیزهایی از غذا برای بی خانمانها گرفته تا مبارزه با بیماری ایدز و یا بیکاری و یا حق داشتن مسکن را شامل می‌شوند. همچنین رشد قابل توجهی در شاخه‌های سازمانهای غیر دولتی (Non-Government Organization) همچون عضو بین‌الملل (Amnesty International) و Green Peace دیده می‌شود.

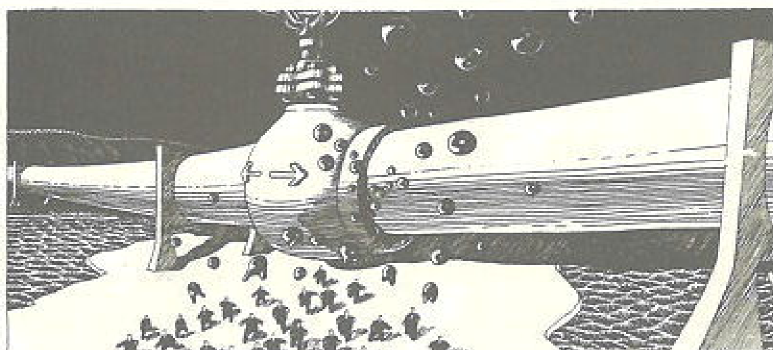
احزاب سیاسی دو ویژگی دارند که از اعتبار آنها می‌کاهد. نخست آنکه آنها فراگیر بوده و ادعا می‌کنند که می‌توانند همهٔ دشواریهای جامعه را برطرف کنند. دوم اینکه آنها از نظر جغرافیایی محدود هستند و فقط می‌توانند در درون مرزهای یک کشور فعالیت کنند. گروههای فعال دقیقاً برعکس احزاب هستند. از یک سو آنها فقط برای یک موضوع مثل حفاظت محیط زیست یا مبارزه با بیکاری فعالیت می‌کنند. از سوی دیگر دامنهٔ فعالیت آنها سراسر گیتی را در بر می‌گیرد.

سالیان بسیار پشتیبانان احزاب و گروههای فعال با یکدیگر سر ناسازگاری داشتند، اما اخیراً نشانه‌هایی از همبستگی در آنها دیده می‌شود.

یکی شدن نیروهای این دو گروه کاری است حیاتی و این خود یکی از مشکلات تجدید سیاسی است. گروههای فعال که نشانگر اقدام از درون جوامع هستند کمبودهای اتحادیه‌ها و احزاب را برطرف می‌سازند، اما قوه اجرائی نداشته و مشروعیتی را که انتخابات آزاد به سیاستمداران می‌دهد ندارند. دیر یا زود باید سیاست سکآن را به دست گیرند. به همین دلیل بسیار مهم است که ارتباط استواری میان این گروهها و احزاب به وجود آید.

گروههای فعال این باور، که امکان دگرگونی دنیا وجود دارد را حفظ کرده‌اند اینها منبع احتمالی تجدید فعالیت سیاسی در اروپا هستند. همانگونه که ویکتور هوگو می‌گفت: «دنیای خیالی امروز، دنیای واقعی فرداست». لامارتین نیز بر این باور بود که جوامع دلخواه «حقایقی هستند که هنوز زمانشان فرا نرسیده است»، و این وظیفه گروههای فعال است که ثابت کنند این گفته‌ها حقیقت دارد.

این گروهها دوباره فردا با نامهای دیگری سر



بر خواهند آورد. آنها خواهند کوشید که نقش سازمان ملل متحد را به عنوان وسیله اصلی اجرای قانون بین‌الملل به آن بازگردانند و آن را بصورت سازمانی در آورند که بتواند تصمیمهای واقعی بگیرد، قاطعانه عمل کند و صلح پایدار را برقرار سازد؛ دادگاههای بین‌المللی بر پا دارد که بتوانند بر جنایات علیه انسانیت و دموکراسی داوری کنند؛ از بازیچه قرار گرفتن توده‌ها جلوگیری کرده و به تبعیض علیه زنان پایان دهد. گروههای فعال خواهند کوشید که قوانین تازه‌ای برای حفاظت محیط زیست وضع شود و اساس درستی برای ساختمان و گسترش پدید آید؛ آنها برای جلوگیری از معافیت‌های مالیاتی برای ثروتمندان خواهند کوشید و از یک سیستم اقتصادی که بر اساس همبستگی باشد پشتیبانی کرده و بسیاری کارهای دیگر انجام خواهند داد. در ماه مه ۱۹۶۸ بر دیوار تئاتر اودئون پاریس این پیام نوشته شده بود: «شهامت این را داشته باشید که به جایی بروید که هیچکس پیش از شما نرفته است. جرأت این را داشته باشید که به چیزی فکر بکنید که هیچکس هرگز بدان نیاندیشیده باشد». برای ساختن اخلاق آینده ما نیاز به چنین شهامتی داریم. □

اثرات از هم پاشیدگی خانواده‌ها در کودکان

برگردان: شهره نوفر

با وجودیکه قانونگزاران معتقدند که طلاق اثرات ناهنجاری به روی کودکان دارد، در بسیاری از موارد والدین بدون دلایل کافی فقط بخاطر راحتی از یکدیگر جدا می‌شوند. تحلیل‌گرایان اجتماعی هنوز به نتایج کافی در این مورد دست نیافته‌اند.

آقای Richard Weissbourd پژوهشگر مسایل کودکان در دانشگاه هاروارد، تحقیقات در مورد طلاق را کلاف سردرگمی بیشتر نمیداند. به نظر او این تحقیقات را میتواند در هر موردی بر ضد یا به نفع طلاق به ثبت برسانند.

گروهی دیگر از پژوهشگران دانشگاهی پاییز گذشته سازمانی را در شهر واشنگتن دی‌سی بنا نهاده‌اند به نام Council on Contemporary Families کار اساسی این شورا بررسی گزارشهایی بر علیه طلاق است که اکثراً از طرف Institute for American Values در نیویورک منتشر میشود. کار این شورا تحقیق در مورد احتیاجات خانواده‌ای از هم پاشیده بدون در نظرگرفتن ازدواج والدین با یکدیگر است.

عده‌ای از جامعه شناسان معتقدند که بحث در مورد علل ازدیاد طلاق بی مورد است، چراکه در عرض چند سال گذشته از میزان طلاق کاسته شده است. عده دیگری معتقدند که دلیل کاهش طلاق سوق دادن جامعه به طرف آداب و سنن خوب گذشته است.

اختلاف نظر گسترده میان پژوهشگران مختلف به دلیل نحوه‌های گوناگون پرسش، و نفرات سؤال شده است. همچنین تمایلات و احساسات شخص سؤال کننده رابطه زیادی با درک، تشخیص و به ثبت رساندن جوابها دارد.

قانونگزاران با تمایلات مختلف اجتماعی همیشه به تحقیقاتی اشاره می‌کنند که با نظرات آنها وفق می‌دهد و بسیاری از قضات دادگاه‌های خانواده بیشتر از تجربیات شخصی خود در مورد دادن حق اولاد به یکی از والدین استفاده میکنند تا گزارشهای مختلف و رنگارنگ.

آقای Ira Lurvey ریاست سابق بخش وکلای مسایل خانوادگی در انجمن حقوق‌دانان آمریکا به اتفاق انجمن روانشناسان آمریکا سازمان جدیدی را بنا گذارده‌اند که در آن راجع به مسایل مختلف ازدواج و طلاق به تحقیق بپردازند.

در حقیقت یافته‌های مختلف در مورد طلاق تا کنون به این مشخصی نبوده است. با وجودی که تقریباً تمام گزارشها و تحقیقات دال بر اثرات طلاق به روی کودکان است ولی هنوز به درستی ثابت نشده است که آیا این اثرات به صورت وخیم و یا دایمی است.

با یک نگاه به گزارش قید شده راست‌گرایان در امور اجتماعی خواهند گفت که طلاق برای کودکان بسیار مضر است و چپ‌گرایان خواهند گفت که عواقب طلاق برای اکثر کودکان زودگذر است. بنابراین این همه سروصدا برای چیست؟ ولی به نظر Paul Amato نویسنده و پژوهشگر دانشگاه نبراسکا عواقب طلاق چه زودگذر و چه دراز مدت اشکال اساسی است و بی ارزش نشان دادن آن یکی از اشکالات مختلف طلاق است.

تا چندی قبل اکثر مردم معتقد بودند که در خانواده‌هایی که جنگ و ستیز و دعوا در آن‌ها





به هر گونه‌ای که به این پژوهشها بنگریم بطور مسلم نمی‌توان منکر شد که کودکان در تمام این موارد مورد ظلم قرار می‌گیرند. در ۸۵٪ جدایی‌ها مادران قیم کودکان شناخته می‌شوند و در نتیجه مسئولیت مادران در هنگام طلاق نه تنها بیشتر خواهد شد، بلکه وقت و امکانات آنان نیز به مراتب کمتر از سابق میشود. فقط ۱/۴ پدران طلاق گرفته بطور هفتگی از کودکانشان دیدن می‌کنند و با آنان وقت صرف می‌کنند. بیشتر از ۲۰٪ از کودکان بعد از جدایی والدینشان رابطه‌شان با پدران بکلی قطع میشود.

Sara McLanohan استاد جامعه شناس دانشگاه پرینستون با استفاده از تحقیق بلند مدتی در میان ۲۵,۰۰۰ کودک به این نتیجه رسیده است که نوجوانانی که از یکی از والدین به دور مانده‌اند، دو برابر نوجوانان دیگر از دبیرستان کناره گیری می‌کنند و دو برابر دیگر نوجوانان قبل از ۲۰ سالگی بطور نامشروع صاحب بچه می‌شوند. ازدواج این عده نیز بعنوان بزرگ سال بیشتر از سایرین منجر به طلاق میشود.

بسیاری از جامعه شناسان معتقدند که دلایل ذکر شده تنها علت و یا معلول طلاق والدین نمی‌تواند باشد. با وجودیکه نوجوانان خانواده‌های از هم پاشیده بیشتر از سایر نوجوانان دچار دردسر می‌شوند ولی معمولاً بعد از چند سال بعنوان فرد مفیدی برای جامعه در می‌آیند. به گفتهٔ خانم Mavis Hetherington استاد جامعه شناسی دانشگاه ویرجینیا که مطالعات بیشماری در مورد طلاق دارد فقط ۲۰٪ از کودکانی که والدینشان از یکدیگر طلاق گرفته‌اند به نسبت ۱۲۰٪ از سایر کودکان دچار مشکلات شدید اخلاقی و اجتماعی هستند.

باید اضافه کرد، بدرستی معلوم نیست آیا مشکلات کودکانی که والدینشان از هم جدا شده‌اند رابطه مستقیمی با طلاق آنها داشته باشد. امکان اینکه کودکانی که در خانواده‌های نابسامان زندگی می‌کنند و پدر و مادر از هم جدا نشده‌اند نیز بالاخره سر از اعتیاد و زندان در آورند. زیرا مطالعه و تحقیق زیادی در مورد کودکان و نوجوانانی که در اینگونه خانواده‌ها زیاد است، بیشتر به صلاح کودکان است اگر والدین از یکدیگر جدا شوند. زیرا اکثر این کودکان از این که از آتش جنگ و ستیز گریخته‌اند نفس راحت خواهند کشید. ولی اکنون پژوهشگران در میان برزخ زندگی زناشویی بدون توافق و زندگی زناشویی خطرزا مردد مانده‌اند.

Amato با بررسی ۴۷۱ خانواده از هم پاشیده در عرض ۱۵ سال مطالعه به این نتیجه رسیده که ۱/۳ طلاقها بر اثر دعوا، شماتت، و ضرب و جرح بوده و ۲/۳ بقیه طلاقها بین والدینی بوده است که بعد از مدتی از یکدیگر خسته شده و لذتی در زندگی زناشویی خود نداشته و در نتیجه تصمیم به جدایی گرفته‌اند.

در عوض آسوده خیالی در نتیجه طلاق والدین کودکان دسته دوم نه تنها خانواده خود را مستحکم نمی‌یابند بلکه خود و خانواده را بصورت ظرف ترک خورده‌ای حس می‌کنند. این کودکان بصورت غیر مترقبه‌ای خود را تنها می‌یابند و نیاز به مدت زیادی برای قبولی واقعیت جدایی پدر و مادر خود دارند.

Amato به این نتیجه رسیده است که برای والدینی که احساس خوشحالی و خوشبختی نمی‌کنند، اگر حتی نقطه روشنایی کوچکی در زندگی می‌یابند باید سعی کنند تا آنجا که ممکن است در رفع نارضایتی خود و یکدیگر با هم همکاری کنند و در نظر داشته باشند که طلاق پایان غم و غصه و شروع خوشحالی و خوشبختی نیست زیرا همیشه زندگی به وفق مراد نمی‌گردد. به گفتهٔ Barbara Risman معاون سردبیر روزنامه روانشناسی مدرن، هر پژوهشگری اختلافات زناشویی را به گونه‌ای تشریح می‌کند.

گزارش و تحقیق دیگری که در ایالت پنسیلوانیا صورت گرفته به این نتیجه رسیده است که ۷۵٪ ازدواجهایی که منجر به طلاق میشود بنا به علل زیر است، خشونتهای جنسی و روانی، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، و خیانت. دلایل ذکر شده حتی در نظر راست‌گرایان به زیان کودکانی است که در اینگونه خانواده‌ها زندگی می‌کنند.

زندگی می‌کنند تاکنون انجام نشده است.

Andrew Cherlin در گزارش جامعی که ماه قبل به چاپ رسیده مطالعات گسترده و جامعی را بروی ۱۱,۰۰۰ کودک انگلیسی از زمان تولد در سال ۱۹۵۸ تا سن ۳۳ سالگی بررسی می‌کند. نتایج این مطالعات بازگو کننده موارد جالبی است، از آن جمله، عکس‌العمل و پرخاشگری محسوسی در سن ۷ سالگی در میان کودکانی که بعدها والدینشان از هم جدا شده‌اند دیده شده است، که در میان سایر کودکان از آنها خبری نبوده است. از آنجایی که اینگونه تحقیقات در محیط کنترل شده و ثابتی نبوده است، نمی‌توان دلیل ناراحتی و پرخاشگری این کودکان را به علت ناراحتی‌های خانوادگی شمرد.

Cherlin معتقد است که جامعه شناسان امروزی مسئله طلاق و عواقب آن را بزرگتر از آنچه هست جلوه می‌دهند. طلاق در مورد کودکان و نوجوانان ماجراجو و خرابکار اجتماعی نقش زیاد مهمی را ایفا نمی‌کند.

پژوهشهای دیگر نشان داده‌اند که کودکان برای وفق کردن به زندگی بعد از جدایی احتیاج به کمک و همیاری زیادی بخصوص از طرف والدین دارند. بعنوان مثال اگر مادری بعد از جدایی مبتلا به سرخوردگی و افسردگی روحی شود و یا دچار فقر مالی، عکس‌العمل کودکانی که دارای طبع آرام و یا پرخاشگری هستند در این موارد فرق محسوسی خواهند داشت. از طرف دیگر تعداد دفعاتی که کودک ناخواسته مجبور به ترک خانه و محل زندگی شده و یا وارد خانواده دیگری شده و مهمتر از همه آیا کودک مجبور به انتخاب یکی از والدین به دیگری و یا پنهان نگاه داشتن علاقه خود از یکی شده باشد و آیا کودک خود را در میان کشمکش میان پدر و مادر در تله حس کند، همگی رابطه زیادی با وضع آینده کودک خواهد داشت.

پژوهشگران اعتراف می‌کنند، در مورد طلاق هیچگاه نمی‌توانند گروه بخصوصی را در اجتماعی محدود مورد بررسی قرار دهند. پدر و مادر ناخشنود از زندگی یا از یکدیگر طلاق می‌گیرند و یا خود را با زندگی وفق می‌دهند. به هیچ زوجی نمی‌توان دیکته کرد که باید طلاق بگیرند و یا با هم زندگی کنند.

از طرف دیگر پژوهشگران معتقدند، قانونگزاران نمی‌توانند بر روی عاشق شدن و یا از هم جدا گشتن زوجها دخالتی داشته باشند. قانوناً طلاق بدون دلیل قاطع **No Fault Divorce** اثر زیادی بر روی میزان طلاق نداشته. اگر قوانین طلاق بصورت مشکل‌تری در آید، ممکن است باعث گردد که زوجها نگاهی دوباره به زندگی خود بیاندازند و در رفع مشکلات زندگی بیشتر سعی کنند.

طبق گزارش دانشگاه ویسکانسین ۴۱٪ از کودکان در وضعی متولد می‌شوند که نه تنها مادرانشان ازدواج نکرده‌اند، بلکه بصورت آزاد و بی قید و بند با دوست پسر خود زندگی می‌کنند.

بی علّت نیست که این گونه خانواده‌ها بیشتر از سایر خانواده‌های ازدواج کرده با جدایی پایان می‌یابند.

مهم نیست که قانونگزاران چه قوانینی را برای اجتماع تدوین کنند. قدر مسلم به نظر جامعه شناسان و پژوهشگران در دهه آینده هر سال بیش از سابق کودکان خانواده‌های از هم پاشیده خود را با زندگی همیشه در تغییر والدینشان وفق خواهند داد. □

اگر آدرس جدیدتان با آدرس روی چک اهدائی شما به سازمان سیامک، متفاوت است ما را در جریان بگذارید تا نامه سپاس و رسید معافیت مالیاتی‌تان به ما بازگردانده نشود.

متشکریم

ترقی اقتصادی و همیاری به کودکان



برگردان: شهره نوفر

کمیته دفاعی کودکان Children Defense Fund در آخرین گزارش خود خبر از ژرفای تکان دهنده بیشتری بین کودکان فقیر و ثروتمند با وجود ترقی اقتصادی درخشان می‌دهد. ماه قبل در جلسه سالیانه این کمیته که با حضور بیش از ۲۵۰۰ نفر از اعضاء در لوس‌آنجلس برگزار گردید، معلوم شد که امسال تعداد بیشتری از کودکان و نوجوانان نسبت به سالیان گذشته از اقتصاد درخشان کنونی بی بهره مانده‌اند.

یک ربع قرن پس از تشکیل کمیته دفاعی کودکان، خلاء اقتصادی نه تنها از میان نرفته است بلکه کودکان در تقسیم‌بندی اقتصادی جزو فقیرترین فقرا قرار دارند.

در سال ۱۹۹۶ حدوداً ۲۰٪ از کودکان آمریکا فقیر محسوب می‌شده‌اند در مقایسه با ۱۴٪ در سال ۱۹۷۳. در ظرف این سالها بزرگترین ضربه‌های اقتصادی به خانواده‌های جوان با فرزند وارد آمده است. بطوری که حد متوسط درآمد خانواده‌های زیر ۳۰ سال ۳۰،۰۰۰ دلار در سال به ۲۰،۰۰۰ دلار در سال تنزل یافته. در این میان درصد کودکانی که در فقر کامل به سر می‌برند از ۸/۵٪ در سال ۱۹۹۵ به ۹٪ در سال ۱۹۹۶ افزایش یافته و تأسف آور اینکه تعداد کودکان فاقد بیمه درمانی به ۱۱/۳ میلیون نفر در سال ۱۹۹۶ افزایش یافته و این بالاترین رقم ثبت شده توسط اداره آمار آمریکا است. ۲۶٪ نوجوانان زیر ۱۸ سال در کالیفرنیا در فقر بسر می‌برند که رتبه چهل و دوّم از ۵۰ ایالت است. طبق همین گزارش ۱۹٪ از کودکان ایالت کالیفرنیا فاقد بیمه درمانی هستند و کالیفرنیا در این مورد رتبه ۴۴ را از میان ۵۰ ایالت دارا است.

خانم Marian Edelman ریاست کمیته دفاعی کودکان در سخنان خود ابراز داشت که با وجودی که این سازمان موفقیتهای چشم‌گیری در بسیاری از موارد کسب کرده است ولی هنوز راه درازی در پر کردن خلاء میان فقرا و ثروتمندان در پیش دارد.

بخاطر وضع سیاسی امروز در آمریکا، اکثریت نمایندگان محافظه کار و جمهوریخواه در کنگره از یکطرف و دولت و کابینه دموکرات پرزیدنت کلینتون برای به ثمر رساندن بسیاری از پیشنهادات و لایحه‌های خود میباید از تقاضاهای دیگر چشم پوشی کند. در این میان بسیاری از خواسته‌های پرزیدنت کلینتون و طرفداران کمک به فقرا و کودکان در کنگره محافظه کار به فراموشی سپرده شده و یا با لوایح مهمتری مبادله شده است. خانم Edelman



بخاطر پایمال شدن لوایح کمک به کودکان بطور رسمی از همکاری با پرزیدنت کلینتون کناره گرفت و همسرش Peter Edelman از کابینه کلینتون به خاطر همین موضوع استعفا داد.

خوشبختانه این گزارش خبرهای امیدوار کننده‌ای را نیز شامل می‌شده از جمله: دست یابی آسانتر کودکان معلول به مدارس، بالا رفتن واکسیناسیون در اطفال و پائین آمدن میزان حاملگی در دختران نوجوان.

خانم Susanne Martinez ریاست سازمان برنامه ریزی این کمیته در سخنان خود ابراز داشت «تعلیمات مختلف جلوگیری باعث ایجاد تفاوت فاحشی شده و اغلب نوجوانان دیرتر وارد روابط جنسی می‌شوند و بیشتر از سابق از روش‌های ضد حاملگی استفاده می‌کنند.

در گزارش دیگری آمده است امروزه بیش از سابق از تعداد تخلف و بی رحمی نسبت به کودکان و یا توسط نوجوانان کاسته شده است، نه تنها کشته شدن از طریق اسلحه در بین کودکان به پائین‌ترین حد خود در طرف ده سال اخیر رسیده بلکه در عرض سال گذشته به میزان ۱۰٪ نیز کاهش یافته و از ۵۸۲۰ نفر به ۵۲۷۷ نفر رسیده است. تعداد دستگیری نوجوانان بخاطر تخلفات جنایی از قبیل قتل، تجاوز، دزدی و کتک کاری نیز در دو سال متوالی نزول کرده است.

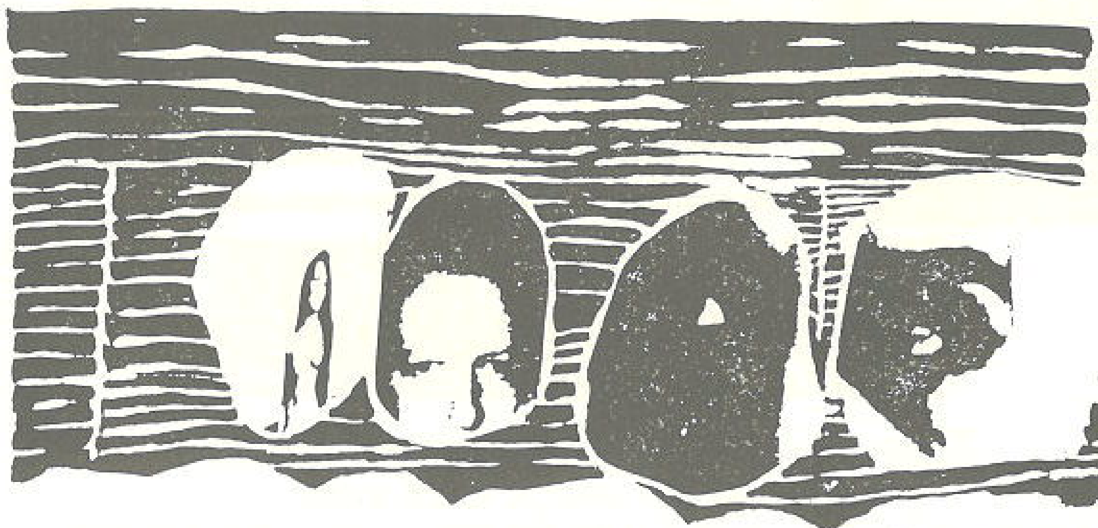
از طرف دیگر تیراندازی‌های اخیر در مدارس که در آن نوجوانان ۱۴-۱۱ سال همکلاسان و معلمین خود را هدف قرار داده و عده‌ای را کشته و مجروح کرده‌اند تمام گزارشهای دیگر را تحت شعاع خود قرار می‌دهد.

خانم Edelman می‌افزاید: «متأسفانه خشونتهای جدیدی بخاطر دسترسی آسان به اسلحه و مواد مخدر، کودکان و نوجوانان را در معرض خطرهای جدی‌تر قرار داده و مسائل مهمتری را پیش آورده که ۲۵ سال قبل و شروع کار کمیته دفاعی کودکان از آنها خبری نبوده است». در جواب کسانی که از من می‌پرسند اینگونه تراژدیها چگونه اتفاق می‌افتد و چه باید کرد؟ باید بگویم: تنها راه جلوگیری از بروز اینگونه تراژدیها، مبارزه با پر جلوه دادن اسلحه و کشتار در تلویزیون، سینما و موسیقی است که بیشترین و بدترین اثرات را در کودکان و نوجوانان دارد، مهمتر از همه در دسترس قرار ندادن اسلحه.

با وجودی که در موقع بروز اینگونه حوادث و تیراندازی از طرف نوجوانان، مردم منطقه همیشه خواستار محاکمه آنان بعنوان شخص بالغ هستند، گزارشهای مختلف اینگونه استمدادها و محاکمات را بی اثر می‌دانند.

طبق لایحه پیشنهادی جدیدی که در کنگره آمریکا مورد بررسی است و هنوز به تصویب نرسیده است، در صورت تصویب به ایالتهای مختلف اختیار داده می‌شود که نه تنها نوجوانان را به زندانهای بزرگ سالان انتقال دهند بلکه پرونده آنان نیز از صورت محرمانه خارج خواهد شد. گزارش کمیته دفاعی مجدداً تأکید می‌کند که اجرای این لایحه نه تنها کمکی به نوجوانان خطاکار نخواهد کرد، بلکه آنان را بی رحم‌تر از سابق پرورش خواهد داد. زندانی کردن نوجوانان با بزرگ سالان خطرات دیگری را نیز در بر خواهد داشت. از آن جمله: «خودکشی، تجاوز، ضرب و قتل و غیره و راههای تجدید نظر و اعاده حیثیت را نیز بروی نوجوانان خواهد بست و مهمتر از آن با نبودن سرمشق‌های مثبت و تعلیمات بهتر، نوجوانان بیشتر بطرف خطر سوق داده خواهند شد.

خانم Edelman می‌گوید: «بعنوان یک





مادر وقتی می‌فهمم که مثلاً یکی از این پسر بچه‌های تیرانداز بخاطر دعوا با دوست دخترش دست به تیراندازی و کشتار زده است از خود می‌پرسم، این روزها پسر بچه‌ها در چه سنی دوست دختر می‌گیرند؟» ما باید به والدین یاد بدهیم که برای فرزندانشان پدر و مادری کنند و معلم و سرمشق خوبی برای آنان باشند. خانواده‌های بدون استاندارد و از هم پاشیده و پدر و مادرانی که هر روز یک دوست و معشوقی را به خانه می‌آورند بطور مسلم به شوریدگی کودکانشان بیشتر دامن می‌زنند.

کمیته دفاعی کودکان در جبهه دیگری نیز در ستیز است و آن مخالفان سیاسی مختلف و از آن جمله رادیکالهای راستگرای مذهبی. در جوابگویی به این دسته‌جات کمیته و اعضای آن معتقدند که به هیچ وجه نباید از کمک به فقرا دریغ کرد و به ثروتمندان داد.

با تصویب لایحه تازه رفاه خانواده در سال ۱۹۹۶ توسط کنگره آمریکا، متأسفانه کودکان و کودکان فقیر در موقعیت بدتری از سابق قرار گرفته‌اند. قانون جدید برای اولین بار مدت محدودی را برای کمک رسانی دولتی به کودکان و خانواده‌های فقیر در نظر گرفته است.

طبق گفته دولت فدرال پرونده‌های تقاضای کمک هر روز کمتر می‌شود ولی در حقیقت طبق گزارشهای رسیده از ایالتهای مختلف فقط در حدود ۱۵٪ از پرونده‌های تقاضای کمک به خاطر ازدیاد درآمد درخواست کننده بسته شده است.

در پایان سمینار کمیته دفاعی کودکان راه حل های زیر را توصیه کرده‌اند:

۱ - بالا بردن سطح درآمد برای بیرون آوردن خانواده‌ها از زیر فقر.

۲ - ازدیاد کمک به برنامه‌های مختلف مهد کودک بخصوص در سطح محله‌ها و برنامه‌های مختلف بعد از مدرسه در مدارس دولتی.

۳ - یافتن سرمشق خوب برای کودکان و نوجوانان.

۴ - تعلیم و تربیت والدین در حرفه‌های مختلف برای پیشبرد شغل و درآمد بهتر. □





راهنمای شاهراه‌هائی به سوی یک خدا

برگردان و گسترش: پیمان اخلاقی
گردآوری و تدوین: لِنا فینکلشتاین
بر اساس کتاب: یهودیت مدرن: *الگوهای بقا* (علوم انسانی)
نوشتهٔ: گیلبرت روزنتال

پیشگفتار مترجم:

تردیدی نیست که مسئله ناسازگاری‌های موجود میان جناح‌های مذهبی یهود، و میان مذهبیون و مخالفین مذهب، یکی از مهمترین مسائل یهودیت امروزین را تشکیل می‌دهد، تا آن جاکه چندی پیش، هفته نامهٔ تایم مقاله‌ای را به بحران مذهب در اسرائیل اختصاص داده بود. با آن که نفْسِ وجود این گونه تفاوتها همواره یکی از ویژگی‌های مثبت و سازندهٔ اجتماع و تفکّر یهودی به شمار آمده است، برخورد ناآگاهانهٔ پیروان، و گهگاه، برخی از رهبران محلّیِ هر یک از این گروهها، می‌تواند نتایج زیان باری را از خود به جای بگذارد.

جامعهٔ یهودی ایرانی نیز، علیرغم یکپارچگی عمومی خود، از تأثیرات گوناگون این مُباحثات به دور نمانده است، و در این میان، بخش بزرگی از افراد این جامعه، هنوز خود را با ابهامات فراوانی در رابطه با چند و چون هر یک از این گروهها، روبرو می‌بینند. در رسانه‌های پارسی زبان، واژه‌های ارتدوکس و ریفورم غالباً مغرضانه و یا با ابهام به کار می‌روند، تفاوت میان یهودیت ریفورم و کنسرواتیو هنوز به درستی شناخته نشده است، و یکی از مهمترین جنبش‌های یهودیت امروزین، که آن را به بازسازی‌گرائی (Reconstructionism) برگردانده‌ایم، هنوز برای عامّهٔ فارسی زبانان مفهومی نامأنوس است.

در همین راستا، در شمارهٔ پیشین **چشم‌انداز**، مقاله‌ای با عنوان **چند شاخگی رسم ما است** را به چاپ رساندیم. در حالی که مقالهٔ مزبور مسئلهٔ اختلافات درونی یهودیان را از دیدی تاریخی مورد بررسی و تحلیل قرار داده بود، نوشتار حاضر، جمع‌بندی و خلاصه‌ای از ویژگیهای چهار جناح مذهبی معاصر را در بر می‌گیرد.

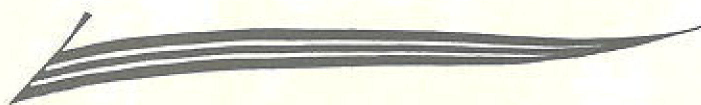
بنا به ضرورت، این مقاله با نثری موجز به نگارش در آمده است. برای کسب آگاهی بیشتر در این زمینه، علاقه‌مندانِ این مبحث می‌توانند به کتاب «به سلامتی زندگی» نوشتهٔ ربای هارولد اس. کوشنر، (از انتشارات سازمان سیامک) مراجعه کنند که فصلی عمده را به تشریح گسترده‌تر این گروهها اختصاص داده است.

امید آن که مقالهٔ حاضر به روشن شدن گوشه‌های تاریک این مسئله در اذهان فارسی زبانان یاری رساند، و تصویری گویا و درست از مختصات هر یک از گروههای مورد بحث، ترسیم کند.

پیمان اخلاقی
ماه می، ۱۹۹۸، لوس آنجلس

در این نوشته سعی شده است که تا حدّ امکان، به صورتی غیر مغرضانه و کاملاً بی طرفانه، تفاوتهای میان چندگروه عمدهٔ مذهبی یهودی (از نظر دیدگاه‌ها و شیوهٔ اجرای مراسم و قوانین یهودی) به اختصار بررسی شوند. سازمان سیامک و چشم‌انداز این نوشته را بر پایهٔ اعتقاد همیشگی خود و در راستای هدف والای روشن نمودن هر چه بیشتر مسائل اجتماعی انتخاب کرده‌اند، و مطالب مندرجه را نه به کلّی رد و یا قبول می‌کنند.

«چشم‌انداز»



در زیر، برخی از مهمترین موضوعات اعتقادی و موضعِ چهار جناح مهمّ مذهبی یهودیت (**ارتدوکس، کنسرواتیو، ریفورم، و بازسازی‌گرا**) در رابطه با هر یک از این موضوعات، به ترتیب ارائه شده‌اند:

الف - خداوند:

یهودیت **ارتدوکس** به خدائی شخصی، با موجودیّتی مستقّل و قائم به ذات ایمان دارد، که خواست و عنایت او عین واقعیت است.

امّا برداشت‌های یهودیت **کنسرواتیو** در رابطه با خداوند طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد، که از مافوق طبیعی گرایی در یک سو تا انسان - محوری طبیعی گرایانه را در سوی دیگر شامل می‌شود. به زبان ساده‌تر، در مجموع، در دیدگاه کنسرواتیو، به انسان و برداشت‌های او از جهان نقشی مهمتر تعلّق گرفته است، که خود باعث ایجاد آزادی بیشتری برای پذیرش اندیشه‌های گوناگون، و کاهش ناسازگاری موجود میان مذهب و تفکّر تحلیلی شده است. در این راستا، یهودیت **ریفورم** نیز برداشت‌های گوناگونی را از خداوند به میان خود پذیرفته است، و در عین حال برای طبیعی گرایان، مافوق طبیعی گرایان، و انسان گرایانِ مذهبی آزادی فکری بیشتری را قائل شده است. می‌توان گفت که در این رابطه، میان یهودیت ریفورم و کنسرواتیو تشابه فراوانی وجود دارد.

از آن سو، به نظر می‌رسد که یهودیتِ **بازسازی‌گرا**، که ریشه‌های آن را باید در اندیشه‌های ربای **مردخای کاپلان** جستجو کرد، دیدگاهی امروزی‌تر را ارائه می‌دهد. یهودیت بازسازی‌گرا خداوند را نیرویی می‌داند که موجب نجات و رستگاری انسان می‌شود. از این دیدگاه، خداوند منبع والاترین ارزشهای انسانی و متعالی‌ترین احساسات معنوی دانسته می‌شود.

ب - تورا:

یهودیت **ارتدوکس** معتقد است که تورا سرچشمهٔ الهی دارد، و بر کوه سینای به حضرت موسی اعطا شده است. دیدگاه یهودیت **کنسرواتیو** نیز به این موضع بسیار نزدیک است؛ در مجموع، این جناح، تورا را کلام خداوند (هر چند نه کلام واژه به واژهٔ او) می‌داند که به آدمی آشکار شده است، که امّا، پرتو آن، در جریان عبور از مسیر آدمی، کمی متفرّق شده است.

با آن که دیدگاه اصلی **ریفورم** در این رابطه این است که تورا به دست آدمی و با نیروی الهام و اشراق (Divine Inspiration) نوشته شده است، نظرات دیگر نیز در این سیستم پذیرفته می‌شوند. امّا در مقایسه، به نظر می‌رسد که **بازسازی‌گرایان** دیدگاه منسجم‌تری داشته باشند. یهودیت **بازسازی‌گرا** تورا را ثمرهٔ کوشش آدمیان در راه رسیدن به رستگاری و تحقّق بخشیدن به استعدادهای معنویِ وجود انسان می‌داند. در این سیستم فکری، تورا گردایهٔ (مجموعهٔ) نوشته‌هایی دانسته می‌شود که به قلم نویسندگان گوناگون به نگارش در آمده است. بازسازی‌گرایان، در امر نگارش تورا، باور به عامل الهام و اشراق دارند، امّا معتقد به عُنصر تجلّی و وحی از جانب خداوند نیستند.

ج - هَلاخا، یا قانون یهود:

هَلاخا راهنمای بی چون و چرای شیوهٔ زندگی **ارتدوکسی** است. در این دیدگاه، هَلاخا قانونی ابدی، واجب الاجرا، و فَسخ ناپذیر است. از آنجا که پیوسته موقعیّت‌های خاصّی رخ می‌دهند که در هلاخا پیش‌بینی نشده‌اند، عالِمان روحانی - و فقط آنان - اختیار دارند که در این گونه موارد، هلاخا را تعبیر کنند و به اجراگذارند.

در مجموع، یهودیت **کنسرواتیو** نیز نظری موافق با سنّت دارد، با این تفاوت که در واکنش نسبت به نیازهای دنیای امروز، برخی از موارد هلاخا را لزوماً واجب الاجرا نمی‌داند. در اینجا بایستی متذکر شد که یهودیت کنسرواتیو دارای طیف وسیعی از تعبیرات در زمینهٔ معتقدات مذهبی است و هر ربای و یا هر کنیسا چگونگی انجام فرایض مذهبی را به گونه‌یی متفاوت تعبیر می‌کنند. البته در این سیستم نیز فتواهای روحانیون واجب‌الاجرا دانسته می‌شوند ولی نه لزوماً روحانیون ارتدوکس.

در مقایسه با دو جناح بالا، یهودیت **ریفورم جنبه‌های اخلاقیِ** هلاخا را آشکار شده از سوی خداوند و واجب‌الاجرا می‌داند. امّا در این دیدگاه، فرمان‌های مربوط به آئین‌ها و مراسم گوناگون، صرفاً وسیله‌ای برای پذیرش و جذب روحانیّت و معنویّت از سوی آدمی شناخته می‌شوند. در این سیستم، هر فرد خود تصمیم می‌گیرد که چه جنبه‌هائی از هلاخا را برای خود برگزیند.

در این میان، یهودیت **بازسازی‌گرا** هلاخا را رَسم یا سنّت در نظر می‌گیرد. این جناح به سنّت وفادار است، و در عین حال تلاش می‌کند که در آن معنایی متناسب با جهان معاصر پیدا کند. هر اجتماع یهودیِ بازسازی‌گرا، طیّ فرآیندی

دمکراتیک، هلاخای خود را اقتباس می‌کند. روحانیون بازسازی‌گرا، به عنوان آموزگار، با افراد اجتماعِ خود تماس مداوم دارند، و به این شیوه، چهارچوب‌هایی کلّی برای هلاخای اقتباسیِ اجتماع خود تعیین می‌کنند.

د - زنان:

یهودیت ارتدوکس برای زنان نقشی متفاوت از مردان قائل است، و از این رو، آنچه بر آنان واجب است با وظایف مردان یکسان نیست. به عنوان نمونه، در کنیسای ارتدوکس، زنان در جایی جداگانه می‌نشینند، و یا مقام‌های ربی و پیشنماز به زنان تعلّق ندارند و مختص افراد مذکّر هستند. مینیان، یا حدّ نصاب ده نفر برای اجرای عبادات گروهی، ارتباطی به عبادات زنان ندارد.

در مقایسه با یهودیت ارتدوکس، سه گروه دیگر برخوردی کاملاً متفاوت با نقش زنان در زندگی یهودی دارند. یهودیت کنسرواتیو، ریفورم، و بازسازی‌گرا، با نادیده گرفتن تفاوتهای ناچیزی میان آنان، در مجموع از برخوردی (کاملاً) مساوات - طلبانه با زنان در رابطه با آئین‌ها و عبادات پشتیبانی می‌کنند. به عنوان نمونه، در هر سه این گروهها، زن می‌تواند عضوی از مینیان به شمار آید، در کنیسا در کنار مردان بنشیند، و به عنوان پیش‌نماز و یا ربی انجام وظیفه کند.

ه - کَشروت، یا قانون مذهبی پیرامون تغذیه:

یهودیت ارتدوکس قوانین پیچیدهٔ کَشروت را یکی از واجبات بنیادین شریعت یهود می‌داند، و رعایت آن را مطابق با احکام ارتدوکس لازم‌الاجرا می‌پندارد. در این راستا، یهودیت کنسرواتیو نیز با ارتدوکسی همصدا است. این جناح نیز رعایت کشروت را، البته مطابق احکام کنسرواتیو، واجب می‌داند.

امّا یهودیت ریفورم در این رابطه وابستگی چندانی به رعایت این قوانین ندارد. در مجموع، جناح ریفورم مطالعهٔ قوانین و رعایت مراسمی را که بر میزان تقدّس در زندگی و استحکام رابطهٔ فرد با خداوند می‌افزایند، تشویق می‌کند، هر چند که در مورد جزئیات این قوانین، برای افراد حق انتخاب قائل می‌شود. یهودیت بازسازی‌گرا نیز دیدی دنیاگرایانه‌تر به مسئلهٔ کشروت دارد. این جنبش، قوانین تغذیهٔ یهود را به دیدهٔ رسم و سنّت می‌نگرد، و در عین حال، آن را به عنوان راهی برای هر چه گسترده‌تر کردن مشارکت افراد در زندگی یهودی، و تقویت هویّت یهودی در آنان، تشویق می‌کند.

و - بریت میلا، یا ختنه:

یهودیت ارتدوکس و کنسرواتیو، اجرای بریت میلا، یا عمل ختنه را بر هر یهودی وجب می‌دانند. در مقایسه، یهودیت ریفورم این امر را تنها برای همهٔ مردانی که یهودی به دنیا آمده‌اند واجب برمی‌شمارد. در این راستا، یهودیت بازسازی‌گرا با دو گروه نخست همصدا است، و برای هر فرد مذکّر یهودی، بریت میلا را واجب الاجرا تلقّی می‌کند.

ز - طلاق:

مسئلهٔ طلاق، همچنان یکی از بحث برانگیزترین مسائل در جهان یهود باقی مانده

فردا خیلی دیر است فرزندانتان را برای همکاری با سازمان ما تشویق کنید.
شاید این کار شما بزرگترین سرمایه و بهترین بیمه برای آینده آنان باشد.

است. یهودیت ارتدوکس و کنسرواتیو، به منظور تأیید رسمی جدائی مرد و زن یهودی، گِت، یا مدرک شرعی طلاق در یهودیت را واجب می‌دانند. این نکته را باید متذکر شد که طلاق‌های صادر شده از طرف مراجع کنسرواتیو از دیدگاه ارتدکسی معتبر نیست. این در حالی است که یهودیت ریفورم برای طلاق شرعی یهودیان، گِت را ضروری نمی‌داند.

در این میان، به نظر می‌رسد که یهودیت بازسازی‌گرا تعادل ظریفی میان سنّت و دنیای امروز برقرار کرده است. در این سیستم، به هنگام طلاق، زن و شوهر یک نسخهٔ بازنویسی شده از گِت را به یکدیگر می‌دهند، که در آن، بر خلاف نسخهٔ سنّتی که لحنی مرد سالارانه دارد، نقش و حقوق زن و مرد به گونه‌ای مساوی در نظر گرفته شده است.



ح - گرویدن به کیش یهود:

این مسئله نیز یکی از مباحث جنجال برانگیز جهان یهود شناخته می‌شود. در میان چهار جناح مورد بررسی در این مقاله، یهودیت ارتدوکس و کنسرواتیو ضوابط همسانی را بر این امر اعمال می‌کنند. مطابق تعلیمات این دو گروه، شخص داوطلب باید آموزش کاملی پیرامون شیوهٔ زندگی یهودی ببیند، انجام فرامین، و در رأس آنها، ده فرمان را بر خود بپذیرد، فرمان بریت میلا، یا عمل ختنه را به اجرا در آورد (در مورد داوطلبین مذکّر)، و نیز طویلا، یا غُسل آئینی را نیز به انجام رساند. وظیفهٔ نظارت بر رعایت هر یک از این مراحل بر عهدهٔ یک بیت‌دین، یا دادگاه شرعی سه نفره می‌باشد.

در این راستا، یهودیت ریفورم این مسأله را به سهولت برگزار می‌کند. به طور کلّی، این سیستم از فرد داوطلب می‌خواهد که پیرامون یهودیت و قوانین آن مطالعه کند، و در پی آن، در برابر یک ربی و دو فرد عادّی اظهار نامه‌ای کتبی و شفاهی مبنی بر پذیرش یهودیت تقدیم کند، و نیّت او آن باشد که به اصول بنیادین یهودیت سر بسپارد. در آمریکا، انجام دو آئین بریت میلا و طویلا ضروری نیست.

امّا در این مورد، یهودیت بازسازی‌گرا نزدیکی بیشتری به شاخه‌های ارتدوکس و کنسرواتیو نشان می‌دهد. این سیستم نیز، علاوه بر مطالعه پیرامون یهودیت و پذیرش اصول بنیادین آن از سوی داوطلب، بریت میلا و طویلا را واجب می‌داند. افزون بر آن، در این سیستم نیز یک بیّت دین سه نفره بر این امور نظارت می‌کند.

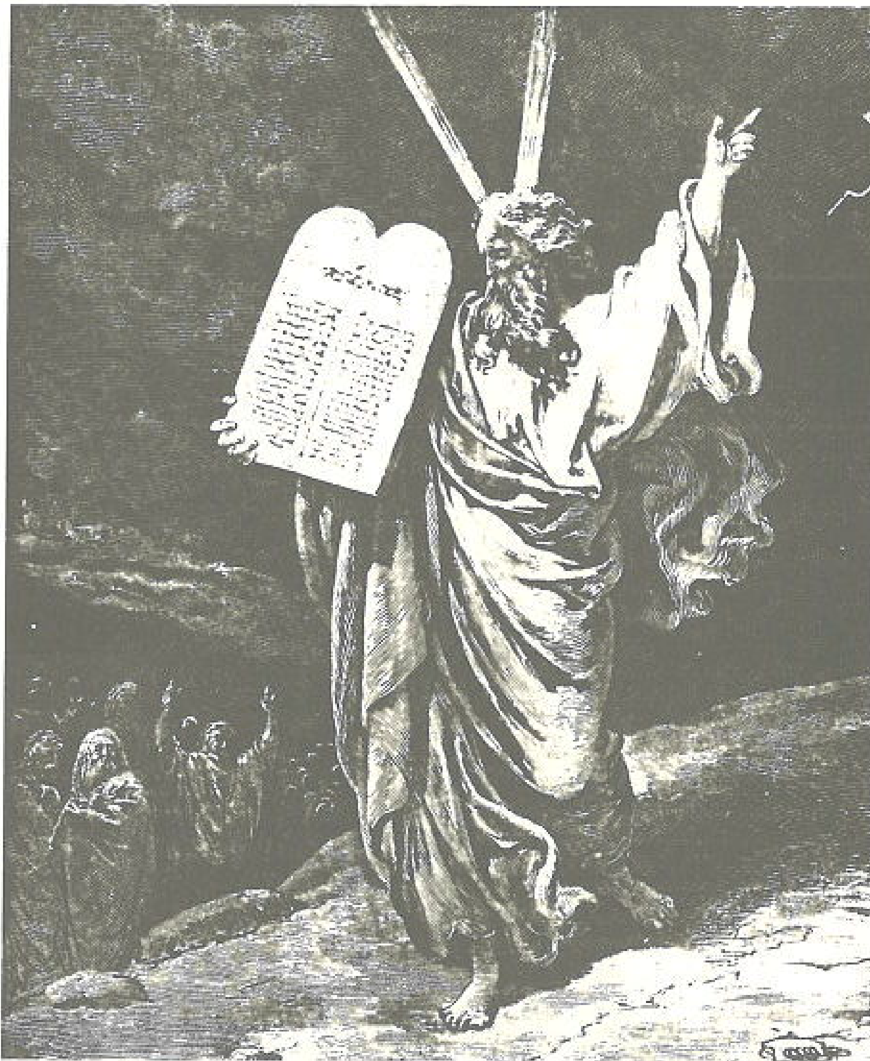
ط - ازدواج مختلط:

هر دو جناح ارتدوکس و کنسرواتیو ازدواج با فرد غیر یهودی را ممنوع می‌دانند. جناح ریفورم نیز در مجموع با این امر مخالفت می‌کند. با این حال، برخی از ربی‌های ریفورم مراسم مذهبی را برای چنین زوجهائی به اجرا در می‌آورند، و به هر جهت، در کنیسای ریفورم، چنین کسانی با آغوش باز پذیرفته می‌شوند.

امّا در اجتماعات یهودی بازسازی‌گرا، تنها در صورتی که زوج مختلط، ارتباط خود را با اجتماع یهودی حفظ کنند، ربی در مراسم ازدواج مَدَنی آنان، یعنی ازدواج قانونی آن دو، شرکت می‌جوید. با این حال، برخی از ربی‌های این جناح نیز تنها با این شرط که آن دو تصمیم داشته باشند که شیوهٔ زندگی یهودی را در خانهٔ خود حفظ کنند، و کودکان خویش را تنها به عنوان افرادی یهودی پرورش دهند، در چنین مراسمی حاضر می‌شوند. در هر صورت، اجتماعات بازسازی‌گرا، چتر پذیرش و حمایت خود را بر چنین زوجهائی می‌گسترند.

ی - چه کسی یهودی است؟

جناح ارتدوکس فقط فردی را یهودی می‌داند که یا از مادر یهودی به دنیا آمده باشد، و



یا مطابق قوانین ارتدوکسی، به یهودیت گرویده باشد. در مجموع، جناح کنسرواتیو نیز با ارتدوکسی همصدا است، و معتقد به انتقال هویت یهودی از سوی مادر یهودی، و یا تغییر مذهب همراه با انجام بریت میلا (در صورت مذکّر بودن فرد) و طویلا (غسل آئینی) می‌باشد.

امّا مطابق دیدگاه ریفورم، یهودی بودن هر یک از والدین، و یا احساس همبستگی به طور رسمی و عَلَنی با هوّیت، ایمان و قوم یهود، برای یهودی دانستن فرد کافی شناخته می‌شود.

در یهودیت بازسازی‌گرا نیز یهودی بودن هر یک از والدین، و پرورش به عنوان یک یهودی، شروطِ کافی برای یهودی شناختن فرد دانسته می‌شوند. □

«دفترچه خاطرات»

بچه‌های هالاکاست و جنگ جهانی دوم

برگردان و برداشت آزاد: مینو مقیمی



خانم لارل هالیدی (Laurel Holiday) نویسنده و روانشناس آمریکایی در سال ۱۹۹۵ به جمع‌آوری و ترجمهٔ خاطرات، نامه‌ها و نوشته‌های کودکان و نوجوانان در جنگ جهانی دوّم به زبان‌های مختلف پرداخت. این کتاب شامل ۴۰۹ صفحه به زبان انگلیسی و در مجموع شامل خاطرات ۲۲ کودک از قسمت‌های مختلف اروپا در زمان جنگ جهانی دوم است.

تمامی خاطرات حیرت‌انگیز و تأسف‌آور و در مجموع آموزنده است. در اینجا سعی شده تعدادکمی از این جملات و سطرهای گوناگون به ترجمه آورده شود. خانم هالیدی در پیشگفتار این کتاب می‌نویسند:

«تعداد زیادی از این خاطرات متأسفانه از بین رفته و سوزانده شده، نوشته‌هایی که تا این زمان بدست رسیده شاید به مراتب با قدرت‌تر از خاطرات «آن فرانک» باشد. آن فرانک را شاید نتوان نمایندهٔ فرزندان هالاکاست خواند. زیرا او به دلیل اختفا در پناهگاه هیچگاه زندگی در گتو و اردوگاه را تجربه نکرده بود...نوشتن خاطرات برای این کودکان آسان نبوده. پیدا کردن کاغذ، قلم و یا حتی مخفی کردن این خاطرات در گتو و در اردوگاه‌ها، بخصوص زیر چشمان سربازان نازی کاری باور نکردنی به نظر می‌رسد، حال آنکه با تمام این سختیها آنان اقدام به نگاهداری و نوشتن این خاطرات کرده‌اند».

اِوا هیمن Eva Heyman
(از مجارستان، سیزده ساله).

«اِوا هیمن» دختر یهودی که با خانواده‌اش در مجارستان بسر می‌برده به نوشتن خاطراتش در تولد سیزده سالگی در سال ۱۹۴۴ می‌پردازد. خدمتکار مسیحی اِوا به علّت عشق و علاقه‌ای که به او داشته بعد از فرستاده شدن او به اردوگاه مرگ، دفترچهٔ خاطرات «اِوا» را نگاه داشته و بعدها به مادر او که در برگن بلسن دورهٔ پزشکی را می‌گذرانده و به سویس فراری داده می‌شود، می‌دهد. سه سال بعد از پایان جنگ تمامی خاطرات که از دفتر او به جا می‌ماند به زبان

مجاری چاپ می‌شود و در سال ۱۹۶۴ به زبان عبری و سپس به زبان انگلیسی و در ۱۹۷۴ و بعد ۱۹۸۸ در آمریکا به چاپ می‌رسد. مادر «اوا» بعد از چاپ خاطرات دخترش سه سال بعد از اتمام جنگ به علت احساس گناه و ناراحتی شدید دست به خودکشی می‌زند. جسد او را در کنار عکس دخترش پیدا می‌کنند.

۲۰ آپریل ۱۹۴۴:

«هر روز بر علیه یهودیان قانون جدیدی وضع می‌شود، مثلاً امروز تمام وسایل برقی از جمله «چرخ خیاطی، رادیو، تلفن، جارو برقی، جوجه سرخ کن و دوربین عکاسی من را از ما گرفتند. اصلاً برایم مهم نیست که دوربین و یا دوچرخه‌ام را برده‌اند و هیچ رسیدی به ما ندادند. ماشین تحریر عمو «بِلا» را هم بردند، برای او هم مهم نبود. وقتی جنگ تمام شود تمام این چیزها را دوباره پس می‌گیریم. مادرم می‌گوید ما باید خوشحال باشیم که فقط وسایل خانه را می‌برند و با ما کاری ندارند. مارتا Marta *(دوست اوا) بخاطر اینکه نمی‌خواست از پدرش دور باشد، حاضر شد با پدرش به لهستان برود، هر چند می‌دانست که در آنجا ممکن است او را هم بکشند. البته حتماً در ابتدا نمی‌دانست که قرار است او را هم بکشند. دفترچهٔ خاطرات عزیزم، از زمانی که آلمانها اینجا آمده‌اند هر روز از خودم می‌پرسم آیا «مارتا» می‌دانسته با رفتن با پدرش مرگ را قبول کرده؟ آیا ممکن است هنوز زنده باشد؟ دفترچهٔ خاطرات عزیزم، نمی‌دانی چقدر دلم می‌خواهد زنده بمانم. حتی اگر به من هم مثل «مارتا» حق انتخاب بدهند، ترجیح می‌دهم بدون مادر و پدرم یا هر کس دیگر زندگی کنم ولی زنده بمانم.»*

پنجم می ۱۹۴۴:

«دفترچهٔ خاطرات عزیزم، امروز دیگر خیابان سوم «ایستوان جیون» که خانهٔ ما است و یا در آنی‌کوس "Aniko's" یا در دریاچهٔ بالاتون و یا در بوداپست و یا هر جایی که با هم می‌رفتیم نیستم امروز در «گتو» هستم»...







دهم می ۱۹۴۴:

دفترچهٔ خاطرات عزیزم، پنج روز است که در اینجا هستیم هر چند که به اندازهٔ پنج سال گذشته. نمی‌دانم از کجا شروع به نوشتن کنم. بعد از آخرین باری که نوشتم اتفاقات وحشتناکی در اینجا رخ داده. ساختن حصار دور اردوگاه تمام شده دیگر کسی نمی‌تواند از اینجا بیرون و داخل برود...همه چیز قدغن شده. تنبیه برای هر چیزی مرگ است...البته هنوز می‌گویند این تنبیه‌ها شامل بچه‌ها نمی‌شود ولی من باور نمی‌کنم...

بالاخره من فهمیدم که در هر هفت اطاق کوچکی، چهل و هشت نفر زندگی می‌کنند این شامل راهروها هم می‌شود.

چهاردهم می ۱۹۴۴:

«هر شب ما زود بخواب می‌رویم و رختخوابهایمان را قبل از طلوع آفتاب باید درست کنیم، چون در اینجا برق نداریم. پدر بزرگ می‌گفت ژاندارمها می‌خواستند آب را هم قطع کنند ولی چون می‌ترسند «تیفوس» شیوع پیدا کند و به خارج ازگتو آریایی‌ها را مبتلا کند، اینکار را نکردند...جالب این است که از وقتی که به گتو آمدیم هر وقت که چشمهایم را می‌بندم رویاهای قشنگی می‌بینم. توی خانه‌مان وقتی سرم را روی بالش می‌گذاشتم بسرعت خوابم می‌برد».

بیست و نهم می ۱۹۴۴:

«دیگر همه چیز به انتها می‌رسد. دفترچهٔ خاطرات عزیزم، گتو را تقسیم بندی کرده‌اند و ما را قرار است از اینجا ببرند»...

سی‌ام می ۱۹۴۴:

«هشتاد نفر را در یک واگن ریختند و فقط یک سطل آب به هر واگن دادند. در این گرمای شدید ما خفه خواهیم شد. ژاندارم می‌گوید «من اصلاً این یهودی‌ها را درک نمی‌کنم. بچه‌ها اصلاً گریه نمی‌کنند. همهٔ این یهودی‌ها بدون اینکه یک کلمه حرف بزنند یا صدایی از آنها



بلند شود یکی یکی مثل آدم مکانیکی وارد این واگن می‌شوند... همهٔ فکرم مشغول مارتا است، می‌ترسم سرنوشتی مشابه او برایمان پیش بیاید. همه می‌گویند ما به لهستان نمی‌رویم و به «بالاتون» می‌رویم. چه فایده، من دیگر به کسی اطمینان ندارم اگر چه دفترچهٔ خاطرات قشنگم من نمی‌خواهم بمیرم، با تمام وجودم می‌خواهم زنده بمانم، اگر فقط به من اجازه زنده ماندن بدهند. حاضرم وقتی که جنگ تمام شد در یک جای کوچک، بالای یک شیروانی و یا هر مخفیگاه دیگری زندگی کنم فقط زنده بمانم، حتی حاضرم این ژاندارم چپ چشم که آرد ما را از ما گرفته بود تا هر وقت که دلش می‌خواهد مرا ببوسد ولی به من اجازه زنده ماندن بدهند».

«این آخرین جملاتی است که در دفترچهٔ خاطرات اِوا نوشته شده است و در حالیکه می‌نویسد موفق به دیدار خدمتکار عزیزش می‌شود. کتابچهٔ خاطراتش را به او می‌دهد».

جنینا هِشِل (Janina Heshele)
۱۲ ساله از لهستان:

جنینا زمانی نوشتن خاطرات خود را شروع کرد که آلمانها شهر لِوو (Lvov) یکی از شهرهای لهستان را اشغال کرده بودند. نازیها پدر او را بردند و هرگز دیگر کسی او را ندید. او و مادرش با تغییر نام خود سعی کردند در مخفیگاهی پنهان شوند هر چند که طولی نکشید و گشتاپو موفق به پیدا کردن آنها شد و به اردوگاه جانوسکا (Janowska) فرستاده شدند. جَنینا (Janine) با دانش آنکه چه چیزی در انتظار آنهاست به مراتب از مادر خود تقاضا می‌کند که به او کپسول «سیانور» (قرص مرگ‌آور) بدهد و مادر او همچنان درخواست خودکشی او را رد می‌کند. «جنینا» بعدها بطور معجزه‌آسا در سال ۱۹۴۳ توسط تعداد زیادی از زندانیان کمپ که متوجهٔ استعداد او در شعر و نویسندگی شدند و او را سزاوار سوختن در کوره‌های آدم سوزی ندانستند، با همکاری یکدیگر موفق به فرار او شدند. او زنده ماند که چاپ خاطراتش را ببیند.

کیم مالت برون
(Kim Mahe-Brunn) هجده ساله
از دانمارک:

«کیم» در آپریل ۱۹۴۵ درست یکماه پیش از اتمام جنگ توسط نازیها کشته شد. بیشترین نوشته‌های او و نامه‌هایش به مادرش، دوست دخترش و دوستش نیتی Nittie است. بعد از آزادی اسرا مقداری از نوشته‌های او را پنهان شده در دیوارهای زندان کپنهاک در جایی که شکنجه و کشته شده بود پیدا کردند.

سلول شماره ۴۱۱، زندان وِستر
آلمان چهارم آپریل ۱۹۴۵:

«مادر عزیزم،

امروز من و دیگر دوستانم جرگن، نیل و لودویگ در دادگاه ارتش آلمان محکوم به مرگ شدیم. می‌دانم که قوی هستی و توان قبولش را داری. ولی مادر عزیزم تحمل مرگ من کافی نیست باید قادر به درک آن باشی. من شخص مهمی نیستم و بزودی فراموش می‌شوم ولی افکارم، ایده‌های زندگیم و عقایدم که تمام وجودم را در برگرفته همچنان زندگی خواهد کرد. تو آنها را در برگهای سبز بهاری، در مردمی که ملاقات خواهی کرد و حتی در یک لبخند پیدا خواهی نمود، و بعدها خواهی فهمید که این افکار و عقاید برای من چقدر مهم بوده و تو هم آنها را دوست خواهی داشت و هیچگاه فراموش نخواهی کرد.

من هم مانند دیگر جوانان می‌خواهم زندگیم را ادامه دهم و پیر شوم ولی بدان که من همیشه در قلب شما عزیزان هستم و مانند جاده‌ای نه در پشت تو بلکه در جلوی راهت قرار گرفته‌ام.» (انتهای خاطرات).

از دفتر خاطرات ورنر گلینک (Werner Galink) دوازده ساله از آلمان (یکی از بازماندگان)

«در ۲۲ آپریل ۱۹۴۴ تمام بچه‌های زیر ده ساله که قادر به کار کردن نبودند به آشویتس فرستاده و در آنجا سوخته و یا در اطاقهای گاز کشته شدند. وقتی به خانه آمدم به دنبال خواهرم گشتم، ولی پیدایش نکردم. من، پدر، برادرم و مادرم روزها گریه کردیم. خواهرکوچکم هفت ساله بود که با بچه‌های دیگر دستگیر و برده شد. خواهر کوچکم بسیار زیبا بود، افسوس که من حتی عکس او را هم ندارم...»

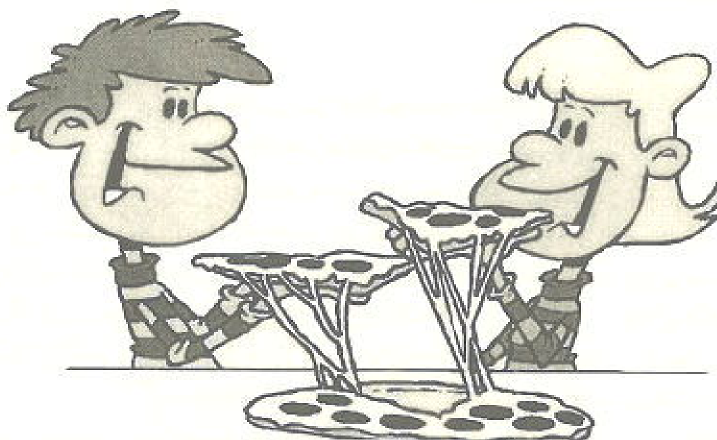
از دفتر خاطرات هلگا کینسکی پولاک (Helga Kinsky Pollak) سیزده ساله از اطریش. (یکی از بازماندگان)

«...امروز من شش مگس و سه حشره مختلف را توی تختخوابم پیدا کردم و گرفتم. به این می‌گویند «شکار»، بدون اینکه دست به اسلحه ببرم غذای امروزم آماده شد. راستی یک موش هم توی کفشم خوابید...»

خواندن نامه‌ها، نوشته‌ها و خاطرات کودکان و نوجوانان بیگناه در هر جنگی چه داخلی و خارجی ما را بر آن می‌دارد که آزادی را پاس بداریم و زنده ماندن و عشق ورزیدن را غنیمت بشماریم. برای این کودکان، زنده ماندن آرزویی محال و باور نکردنی بوده است. چقدر خوشبختیم که هم آزادیم و هم زنده.



For Teens Only!!!



گردهم آیی گروه نوجوانان Paradise Judea

قابل توجه والدین محترم

برای آشنایی و معاشرت نوجوانان خود با همسالانشان آنان را تشویق نمایید تا در برنامه‌یی که سازمان سیامک بدین منظور ترتیب داده است شرکت نمایند.

زمان: پنجشنبه ۲۳ جولای ساعت ۶:۳۰ الی ۱۰:۳۰ بعد از ظهر
مکان: Shakey's Pizza, Westwood

برای آگاهی بیشتر از جزئیات این برنامه لطفاً به صفحهٔ ۲ قسمت انگلیسی مراجعه فرمایید.

فمینیسم

مدافع برتری یا برابری زنان؟!

گر چه مردان انحصار طلب، همچنان دشمن مشترک طرفداران حقوق زنان هستند، شکافهای بزرگی بین فمینیست‌های قدیم‌گرای افراطی و فمینیست‌های نوگرای واقع‌بین، ایجاد شده است.

«موج اول» نهضت احیای حقوق زنان، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل گرفت و هدف اصلی آن کسب حق رأی برای زنان بود. سپس، موج دوّم این نهضت، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل گرفت که برای تساوی زن و مرد در برابر قانون و ایجاد فرصتهای اجتماعی برابر و یکسان برای مرد و زن می‌کوشید.

این دو موج، حداقل در مغرب زمین، این عقیده کهن را که زن برای بسیاری فعالیتهای خارج از خانه آفریده نشده، در هم شکست. در سالهایی نه چندان دور، این گونه استدلال می‌شد که اگر در شرایط مساوی دستمزد یک مرد بیش از یک زن در نظر گرفته می‌شود، از آن روست که مرد نان‌آور خانواده است؛ یا اگر یک بانوی مهماندار هواپیما در سن ۳۰ سالگی اخراج می‌شود، به این دلیل است که دیگر، پرواز برای او مناسب نیست؛ و یا این که اصلاً زنان برای آن که پلیس یا دوندهٔ حرفه‌ای ماراتن باشند، آفریده نشده‌اند.

این که چنین عقایدی، به نفع زنان، منسوخ شده است، یکی از بزرگترین تحولات اجتماعی عصر حاضر است. عملاً، بحث و مجادله در مورد دستمزدها، فرصتهای شغلی و مسئولیتهای مساوی برای زنان، در غرب، دیگر به پایان رسیده است. نبرد برای احیای حقوق زن، به پیروزی رسیده و از این دیدگاه، امروز تمام غربی‌ها طرفدار حقوق زنان محسوب می‌شوند.

امّا بعد از این پیروزی، وضعیت به تدریج بغرنج شد. در انگلستان و سایر کشورهای اروپایی، شکافهایی در نهضت حقوق زنان پدیدار گشت. فمینیست‌های اسکاندیناویایی بر سر این مسئله مانده بودند که آیا تعیین سهمیه برای زنان داوطلب نمایندگی مجلس، یک ابتکار تازه سیاسی است یا اهانتی به شأن زنان؛ در بریتانیا نیز، جشنواره‌های گزینش «بهترین نویسندگان زن» را با تردید و نگرانی می‌نگریستند. امّا در ایالات متحده آمریکا - جایی که در واقع جنبش مزبور به افراط و ابتذال گرایید - بیشترین اختلاف را درون این نهضت می‌توان مشاهده کرد - بنابراین، در این مقاله به مجادلات بسیار شدید در مورد آینده جنبش حقوق زنان که در آمریکا جریان دارد، می‌پردازیم...

تفاوت بزرگ

جسورانه‌ترین نسخهٔ مکتب‌های اصالت زن، «فمینیسم تفاوت» خوانده می‌شود که معتقد است: زن، از تفکر، عمل و رفتار متفاوت و بهتری نسبت به مرد برخوردار است. گروندگان به این مکتب، می‌گویند: زن با مرد مساوی است - بنابراین تعداد اندک زنان فیزیکدان یا حسابرس به دلیل تبعیض جنسی حاکم بر جامعه است - امّا در مواردی نیز نسبت به مرد برتری دارد؛ به همین دلیل هم، تعداد زنان بزهکار از مردان بزهکار بمراتب کمتر است. افزون بر این، طبق نظر مکتب مزبور، مردان موجوداتی منفی‌تر از آن هستند که عموماً در فرهنگهای جوامع پذیرفته شده است. تجاوز جنسی، مضمون بنیادین رابطه زن و مرد، از یک سو و رابطه مرد با جامعه، از سوی دیگر است. در حالی که پورنوگرافی وسیله‌ای برای سرکوب زنان در جامعه است. این طرز استدلال تا آنجا پیش رفت که سازمان ملّی زنان در آمریکا (NOW) - بزرگترین تشکل زنان آمریکا - در سال ۱۹۹۲ اعلام کرد: خشونت جنسی علیه زنان در جامعه آمریکا به یک هنجار فرهنگی بدل شده است.

سندرابارتکی یکی از نظریه پردازان با نفوذ این سازمان نوشت: «آگاهی اجتماعی از دید مکتب اصالت زن، آگاهی نسبت به قربانی شدن اوست.»...

در دههٔ ۱۹۸۰، زنان آمریکایی به موفقیت‌های بسیاری دست یافتند: انواع مشاغل تخصصی را اشغال کردند، در مقیاس میلیونی به فعالیتهای بازرگانی مشغول شدند. جمعیت دانشجویان زن در دانشگاهها از جمعیت دانشجویان مرد فراتر رفت، اختلاف دستمزدها به حداقل رسید، و حتی مردان وادار به انجام وظایف خانه‌داری شدند. این دستاوردها از ادبیات این نهضت بخوبی قابل استخراج نیست زیرا همواره افراطی‌ترین مضامین و اندیشه‌های مکتب مزبور به آثار ادبی تبدیل شده است. مبتذل‌ترین هواداران این نهضت، بیشترین توجه عمومی را به خود جلب کردند و جناح، اکثریت نهضت - نهادهایی از قبیل **انجمن ملی مطالعات زنان، سازمان ملی زنان، مجله Ms (بانو)، صندوق حمایت از هواداران اکثریت نهضت آزادی زنان** و چند کمیسیون دیگر وابسته به دولت - نتوانست جلوی آنها را بگیرد. گروندگان به ظاهر جدی این جنبش، در برابر مخاطبان بی تفاوت خود، حتی چنین استدلال کردند که «قوانین مکانیک» **نیوتن** و سمفونی نهم **بتهوون**، بیان رؤیاهای آن دو مرد، در مورد تجاوز جنسی به زنان است.

واژه «فمینیسم»، معنایی منفی پیدا کرد. در اوایل دههٔ ۱۹۹۰، تنها یک سوم از دانشجویان زن، خود را هوادار این جنبش معرفی کردند و این در حالی بود که در دانشگاههای آمریکا، ۶۰۰ دوره تحصیلی در زمینه مطالعه زن، سازماندهی شده بود. در عین حال که محققان فمینیست در رشته‌های تاریخ، طب، مطالعات انجیلی و نظایر آن، آثار بسیار ارزشمندی خلق می‌کردند، بسیاری از دوره‌های دانشگاهی در زمینه زن پژوهی، آشکارا رنگ و بوی ایدئولوژیکی پیدا کرده و از لحاظ سرمایهٔ فکری و نظری، به شدت تهی و پوچ شده بود...

واکنش در برابر واکنش

از نظر بسیاری از هواداران نهضت، بی اقبالی جمعیت کثیر زنان نسبت به آن، از قدر نشناسی یا «ارتجاع» آنها سرچشمه می‌گرفت.

در عمل هم، یک واکنش واقعی، البته نه در برابر اصل نهضت حقوق زن بلکه در برابر افراط گرایی، درون آن، در حال شکل گیری است. سازمان دهندگان این حرکت که جوانانی جسور و موفق را در بر می‌گیرد، خود را فمینیست‌های قدرت، فمینیست‌های برابری [زن و مرد] و یا فمینیست‌های لیبرال لقب داده‌اند. خانم **فالودی**، از نظریه پردازان جناح اکثریت نهضت، با لحنی تحقیرآمیز، آنها را «فمینیست‌های بیگانه» می‌خواند و توضیح داده که همانند موجودات بیگانه فضایی در فیلمهای علمی - تخیلی، این متفکرین جوان، مهاجمانی پلید علیه نهضت حقوق زنان هستند.

پیشروان گروه اخیر، نویسندگان و دانشگاهیانی - هستند که در اصول با نظام سرمایه‌داری و نهادهای [اقتصادی] آمریکایی موافق‌اند و به حقوق فردی، مسئولیت فردی و تساوی در برابر قانون، اعتقاد دارند. این گروه، می‌گویند: اگر مرد دشمن زن است، پس چه عاملی سبب می‌شود که زنی به مردی، عشق بورزد!

به طور مشخص، مجمع زنان مستقل در



واشینگتن، که یکی از گروههای مترقی چپگرا در نهضت زنان آمریکاست، برای تأسیس مدارس دولتی دخترانه ساعتهای کاری انعطاف‌پذیر برای زنان و آزمایش اجباری بیماری ایدز در زنان باردار - کوشش می‌کند. شاید فعالیتهای این گروه به ریشه کن سازی مرد سالاری در جامعه یا انطباق نظام اقتصادی با خواستهای زنان نینجامد. اما به هر حال، تأثیرات عینی خود را بر جای خواهد گذاشت.

تعجبی ندارد که این فمینیست‌های چپگرا، از مکتب «فمینیسم تفاوت» منزجر باشند. آنها معتقدند: مکتبی که به برتری اخلاقی زنان [در تمام شرایط] رأی دهد، صرفاً پوششی است «پست مدرن» بر اندیشه‌های کلیشه‌ای و منسوخ گذشته. به رغم چنین دیدگاهی، در انگلیس قرن نوزدهم، نیز مردم اعتقاد داشتند که زن موجودی لطیف‌تر و مهربان‌تر [از مرد] است و با همین بهانه، زن ضعیف را به باقی ماندن در محیط خانه، محدود می‌کردند...

در مجموع، گروندگان به جناح چپ در نهضت حقوق زن، بسیاری از ارزشهای تقدیس شده جناح راست جنبش را، مورد سؤال و حمله قرار داده‌اند. این موضوع، چهره‌هایی نظیر خانم ایتانیم و فالودی را خشمگین ساخته است، امّا در عین حال هوایی تازه به فضای مکتبی دمیده که در جو مه‌آلود شعارهای ثابت و منسوخ خود، در حال خفگی بود. اکنون، جناح اکثریت نهضت، گرفتار ذهنیتی کهنه و عصبانی است که بخشی از اندیشه‌های خود را از دولت وام می‌گیرد و هنوز در حال و هوای دههٔ ۱۹۶۰ سر می‌کند.

این جناح، با توجه به پایگاههای خود در دانشگاهها و نهادهای اجرایی دولتی، هنوز از قدرت بیشتری برخوردار است. امّا اندیشه جناح چپ، بتدریج، برتری فزاینده و فراگیری پیدا می‌کند و اعضای آن هم از وضعیت موجود خشنودند. قلم اینان نیش زهرآلودی است بر پیکر کسانی که برای مثال، معتقدند، نصب تابلوهای «گویا» [نقاش اسپانیایی] در یک محیط کاری، به مفهوم آزار جنسی [زنان شاغل در آن محیط] است.

اما حمله به این قبیل گرایشهای افراطی، کاری بس ساده است. آیا چپها خود از فلسفه‌ای قوی و مستحکم برای احیای نهضت حقوق زن برخوردار هستند؟ آنها بر این نکته توافق دارند که زنان امروز، با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند. محیط‌های کاری بی توجه به مشکلات خانوادگی زنان، غیبت پدران از محیط خانواده، کفشهای ناراحت زنانه و ارزشیابی‌های تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در فضاهای آموزشی و علمی - اما می‌گویند که بهترین روش، برخورد انفرادی با این مسائل است. این اندیشه چپها، نکته مهم جدیدی، جز این که باید اندیشه‌های سنتی جنبش حقوق زن، را دگرگون ساخت، در بر ندارد. اگر چه زنان به کسب قدرت ادامه می‌دهند، اما نهضت حقوق زن، هنوز فاقد یک نظام فکری محکم و جامع است؛ و به رغم جاذبهٔ چپها برای زنان جوان، نمی‌توان آنها را موج سوم این نهضت دانست. □

صواب یا آدمکشی؟

نظر یهودیت درباره یاری دادن به خودکشی بیماران لاعلاج

برگرفته از: جوئیش تایمز Jewish Times
برگردان: از بدیع بدیع الزمانی

دکتر جک که‌ورکیان Dr. Jack Kevorkian را پاره‌ای «قهرمان» و برخی دیگر یک «آدمکش دیوانه» می‌خوانند. وی با خستگی ناپذیری شگفت‌انگیزی می‌کوشد که ایالت میشیگان را به سرزمینی امن برای مردان و زنان بیماری در آورد که می‌خواهند با یاری پزشک به زندگی خود پایان دهند. یاری دادن به بیماران لاعلاج برای خودکشی، بحث و گفتگوی داغ و پیچیده‌ای را در جوامع گوناگون پدید آورده است. اخیراً مجلس قانونگذاری ایالت مریلند Maryland کوشید قانونی را به تصویب برساند که بر اساس آن یاری به بیماران در راه خودکشی یک جنایت تلقی شده و پزشکان، دندانپزشکان، پرستاران و داروسازهانی که در این راه گام بردارند مورد پیگرد قرار گیرند. این قانون به تصویب مجلس سنای ایالت رسید ولی در مجلس شورا با شکست روبرو گردید.

برای یهودیان مطلب یاری در خودکشی موضوعی بسیار آزاردهنده می‌باشد. یکی از رهبران مذهبی در میشیگان می‌گوید: «از دید (هالاخا) یا قانون یهود تفاوت بزرگی میان خودکشی و آدمکشی وجود نداشته و بطور کلی خودکشی نوعی آدمکشی به شمار می‌رود زیرا که ما نباید جان یک جاندار را بگیریم».

این دید استوار پیرامون خودکشی و کمک به خودکشی از این باور سرچشمه می‌گیرد که: «یک لحظه انجام میتصوا در این گیتی بهتر از تمام لذت‌های جهان دیگر است». به گفتهٔ دیگر، ما برای لذت بردن به این دنیا نیامده‌ایم، بلکه وظیفه ما در این جهان انجام کارهای نیک و مثبت است. با خودکشی، شخص بقیه دنیا را از یک سرچشمه نیکی - هر چند که کوچک باشد - محروم می‌سازد.

ربای دیگری در بالتیمور می‌گوید: «به اندیشهٔ من، خودکشی کاری بسیار غیر یهودی است، من بر این باورم که زندگی چیزی است بی نهایت با ارزش، و بخشی از بی نهایت همچنان بی نهایت است همانگونه که تکه‌های شکسته شده الواح حضرت موسی، پس از تکه تکه شدن، همچنان مقدّس باقی ماندند».

ربای Richard Camras بعنوان عضوی از Conservative Chizuk Amuno Congregation با تأیید گفته‌های بالا می‌گوید: «به طور ایده‌آل، هر لحظه از زندگی یک فرد می‌تواند سازنده باشد، ولی مشکل از آنجایی آغاز می‌گردد که دنیا این ایده‌آل را نمی‌پذیرد. هنگامیکه انسانی با بیماری روبرو می‌شود که مدتها رنج برده و دچار درد شدیدی است، شخص آرزو می‌کند که بتواند کاری انجام دهد که درد بیمار را کاهش دهد. امّا این کار نباید به مرز کشتن از راه دلسوزی برسد».

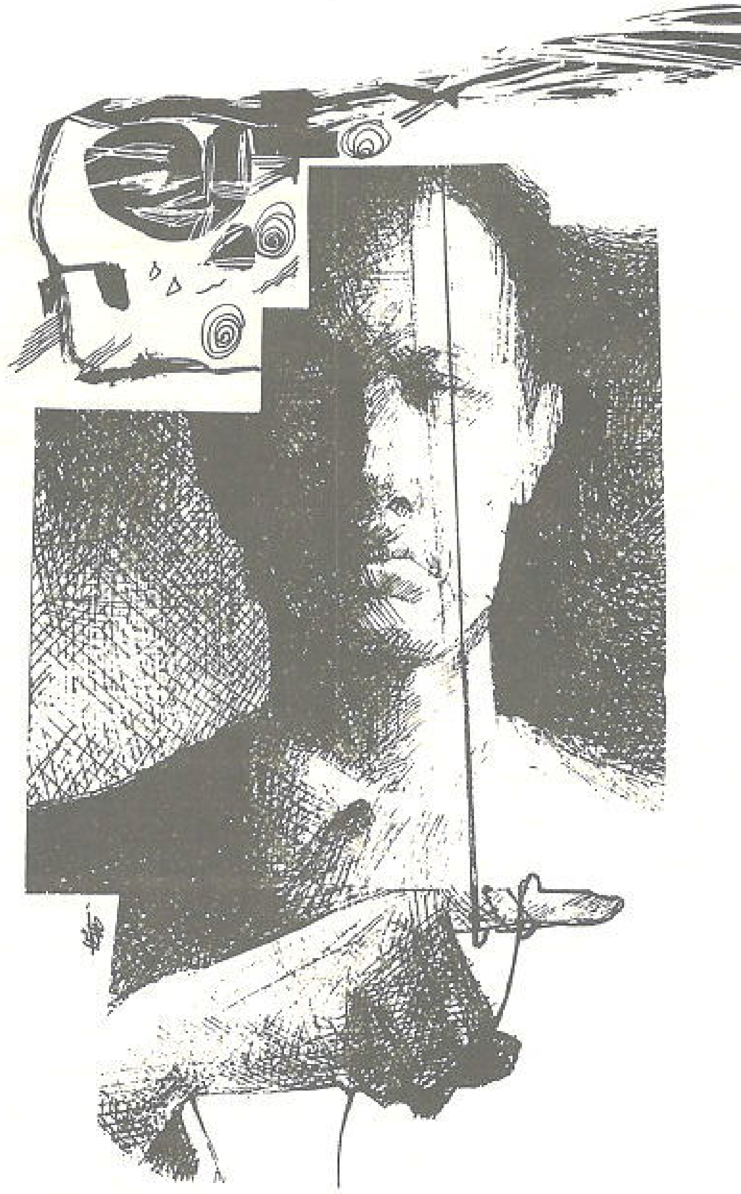
از سوی دیگر پاره‌ای به تلمود و دیگر منابع یهودی اشاره می‌کنند که بر پایه آن خودکشی و یاری در راه خودکشی در برخی موارد قابل پذیرش می‌باشد. مگر نه اینکه شائول برای گریز از شکنجه طولانی و مرگ بدست فلسطینی‌ها خود را بروی شمشیر خویش انداخت؟ این پژوهشگران از این داستان چنین نتیجه می‌گیرند که گریز از تحقیر و خواری بدین ترتیب خودکشی بر شمرده نمی‌شود زیرا که کارهای سخت و

دشوار نیاز به انجام اقدامات سخت و دشوار دارند. آنان می‌افزایند که بدین ترتیب یاری دادن در راه پایان زندگی کسی که در ژرفای یک درد سخت و بی پایان و بدون چاره بسر می‌برد نه تنها قابل پذیرش است، بلکه باید مورد پشتیبانی قرار گیرد.

در برابر این نظریه، کنفرانس مرکزی ربایان آمریکائی وابسته به جنبش اصلاح **Reform Movement's Central Conference of American Rabbis** در نوشتاری با عنوان «پیرامون رفتار با بیماران بهبودی ناپذیر» اعلام داشت که چنین تفسیری که با گرویدن به سنّت و سابقه یهودی می‌کوشد قانون یهود را نادیده بگیرد، درست نیست و در حقیقت پیامی که از سنت سرچشمه می‌گیرد بسیار روشن است و آن اینست که: ما به هرکاری دست می‌زنیم تا درد بیماران بهبودی ناپذیر را کاهش دهیم، امّا آنان را نمی‌کُشیم و به آنان در خودکشی یاری نمی‌دهیم. افزون بر این، ما بر این باور نیستیم که وجود درد و رنج به تنهایی از نظر یهودیت موجب مجاز شمردن کشتن یک انسان به بهانهٔ دلسوزی و شفقت گردد...حقیقت همچنان بر این پایه استوار است، که درد و رنج بخشی جدا نشدنی از انسان می‌باشد».

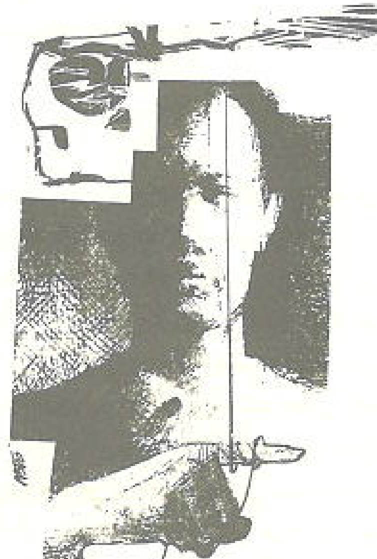
دکتر مایکل گرودین **Michael Grodin** که مدیریت برنامهٔ قانون، پزشکی و اخلاق دانشگاه بوستن **Boston University** را به عهده داشته و دههٔ گذشته را صرف اندیشه و پژوهش پیرامون خودکشی با همکاری پزشک نموده است، می‌گوید: «جان کلام اینست که خودکشی به کمک پزشک در قانون یهود قابل پذیرش نیست. یهودیت با زندگی سر و کار دارد. شخص تا هنگام مرگ از هر نظر یک انسان زنده است. ما به خود اجازه نمی‌دهیم که بگوئیم که یک فرد با ارزش‌تر از دیگرانست زیرا که در حال مرگ می‌باشد. ما با همهٔ مردم بعنوان آفریدگان پروردگار رفتار می‌کنیم.» وی می‌افزاید که پزشکی غرب همین روش را از جانب دیگر در پیش می‌گیرد بدین معنی که پزشکی هیچگاه بگونهٔ سنتی در کار کشتن مردم درگیر نبوده است. انجمن پزشکی آمریکا موضع محکم مخالفی نسبت به خودکشی به کمک پزشک داشته است، هر چند که اخیراً برخی از اعضاء این انجمن علناً به مخالفت با این رویه پرداخته‌اند.

بدین ترتیب روشن است که یک یهودی متدین نمی‌تواند خودکشی را بعنوان چاره دردهای علاج ناپذیر خود برگزیند. از سوی دیگر، یک پزشک متدین یهودی نیز نمی‌تواند در کار خودکشی به یک بیمار بهبودی ناپذیر یاری دهد. پس چاره چیست؟ دکتر گرودین بر این باور است که چنانچه همهٔ کارهائی که باید برای بیماری که با درد و مرگ سرپنجه شده انجام گیرد به مرحله اجرا در آید، شمار کسانی که می‌خواهند خودکشی کنند بسیار کم خواهد شد. امّا انجام این کار چندان آسان نیست. نخست آنکه دانش پزشکی باید بیشتر پیرامون درد و اداره کردن درد بیاموزد. دیگر آنکه مشاوره عاطفی و روانی باید در سطح گسترده‌تری در دسترس مردم قرار گیرد. در این مورد به نظر می‌رسد که خانه‌های سالمندان می‌توانند مؤثر واقع شوند. در اکتبر گذشته مجلّهٔ هفتگی



پزشکان گزارش داد که در طول یک سال پس از آن که مردم ایالت اورگان به قانون یاری به خودکشی بیماران بهبودی ناپذیر رأی مثبت دادند، شمار کسانیکه از خانه‌های سالمندان استفاده کردند بیست در صد افزایش یافت. در سال ۱۹۹۶ نزدیک به ۲۵ درصد مردم اورگان بجای بیمارستان، در خانه‌های سالمندان چشم از جهان بستند.

ربای Loeb که یک رهبر روحانی محافظه کار می‌باشد می‌گوید: «مهمترین چیز آنست که خانواده، دوستان و حتی روحانیون باید بیشتر در زندگی کسانی که در حال مرگ هستند درگیر شوند. رسیدن این افراد به بیماران موجب کاهش



درد و غم آنان خواهد شد. کار ما بعنوان یک جامعه اینستکه با وجود خود و با بذل توجه به بیماران، درد آنها را کاهش دهیم».

به هر روی به نظر نمی‌رسد که جنبش تازه‌ای کمک به بیماران برای خودکشی به آسانی و به زودی از یادها رفته و یا پایان پذیرد. لوئیس والدمن عضو کمیسیون قانون و اقدام اجتماعی کنگره یهودیان آمریکا بسیار به جا اظهار نمودکه: «بحث در این مورد آسان نخواهد بود. ما هنوز نتوانسته‌ایم اندیشه‌های خود پیرامون آزادی و استقلال فردی را با افکار و احترام خود نسبت به سنن و تعصب یهودی پیرامون زندگی و زنده ماندن همساز کنیم». □

گفتگویی درباره:

بچه‌های باغ خدا

بخاطر استقبال خوانندگان عزیز از مقالهٔ «بچه‌ها باغ خدا» که در شماره پیشین چشم‌انداز منتشر شد، این بار صحبتی داریم با دکتر ب. ج. فریمن، استاد طب روانی دانشگاه UCLA، درباره مبتلایان به بیماری آتیزم که در زیر میخوانید.

سوآل: آقای دکتر ممکن است بفرمائید آتیزم چیست؟

جواب: آتیزم ناتوانائی است که تمام طول عمر با انسان است. این ناتوانائی در سه سال اول زندگی خود را نشان می‌دهد. دلیل آن بهم خوردن اعصاب وکار مغز است. علائم آتیزم در ۲ تا ۴ نفر در هر ۱۰،۰۰۰ انسان دیده می‌شود.

سوآل: آیا این بیماری مخصوص یک گروه بخصوص از انسانهاست؟

جواب: آتیزم در پسران چهار برابر بیشتر از دختران است. آتیزم در سراسر جهان دیده می‌شود. پس در تمام نژادها و تمام طبقات اجتماعی موجود است.

سوآل: علائم آن چه میباشد؟

جواب: علائم آتیزم به صورت‌های زیر می‌باشند:

۱ - غیر طبیعی بودن حرکات جسمی، رفتار عمومی، صحبت و تکلم.

۲ - واکنش غیر عادی در مقابل با احساسات بینائی، شنوائی، توازن بدن و عکس‌العمل در مقابل درد.

۳ - ایجاد ارتباط بدون حرف در سکوت.

۴ - رفتار غیر عادی در مقابل دیگران و محیط.

آتیزم می‌تواند با ناراحتی‌های دیگری هم آمیخته شود و باعث غیر عادی کار کردن مغز گردد. منجمله ناراحتی‌های عفونت‌های ویروسی، صرع و تحولات در سوخت و ساز بدن است. خیلی مهم است که فرق بین عقب افتادگی و آتیزم را تشخیص داد تا بتوان به درستی به درمان آن پرداخت.

سوآل: چطور می‌توان دانست که فرزند کسی مبتلا به آتیزم است؟

جواب: برای شناخت آتیزم هیچ نوع معاینه کاملی وجود ندارد. می‌توان آتیزم را با مشاهده کردن رفتار کودک تشخیص داد. آتیزم در چهار مرحله خود را نشان می‌دهد. **اولین مرحله** رشد کودک است. در یک سال اول تولد کودک راه رفتن و حرف زدن یاد می‌گیرد، بنابراین کودک یک ساله یک «فرد کوچک» به حساب می‌آید. یک کودک کند ذهن هم این چیزها را یاد می‌گیرد ولی به کندی. ولی یک کودک مبتلا به آتیزم این چیزها را درست یاد نمی‌گیرد. یک کودک ممکن است برای یک سال بطور عادی رشد کند ولی در یک لحظه رشدش متوقف شود و در بعضی از شرائط خوب رشد کند و در بعضی مواقع کند. خیلی مهم است که این رشد ناهم‌آهنگ درست تشخیص داده شود که بتوان گفت کودک مبتلا به آتیزم است.

مرحله دوم که کودکان مبتلا مشکل دارند تشبیه شده است به پخش برنامه از رادیو و آن وقتی است که رادیو روی موج درست نیست و پخش صدا با پارازیت زیاد همراه است. بعضی وقتها طفل مبتلا به آتیزم همه چیز را درست می‌شنود و در موارد دیگر توانائی شنوائی درست ندارد. انگار پارازیت‌های زیادی وجود دارد مثل امواج رادیو. افراد مبتلا به آتیزم گاهی عادی و گاهی در خود رفته و در دنیای خود هستند.

ناهم‌آهنگی علامت آتیزم میباشد. افراد مبتلا به آتیزم ممکن است که گاهی رفتاری نشان دهند که ما فکر کنیم نمودار این مرض است، و گاهی هم این علائم را نشان ندهند.

مرحله سوم مشکل حرف زدن است. مشکل آتیزم توانائی حرف زدن نیست، (در مراحلی بعضی از این افراد توانائی یاد گرفتن حرف زدن را ندارند) بلکه توانائی ارتباط است. در بعضی موارد افرادی که مبتلا به آتیزم هستند توانائی حرف زدن دارند، ولی توانائی شروع مکالمه را ندارند. بنابراین توانائی نداشتن در مکالمه با دیگران یک دلیل دیگر آتیزم است. در

بعضی موارد مشاهده می‌شود که کودکان نمی‌توانند از زبان و حرف زدنهائی که یاد گرفته‌اند استفاده کنند، بلکه هر چیزی که می‌شنوند تکرار می‌کنند و قادر نیستند که میل و درخواست خود را بیان کنند.

همچنین رفتار این اشخاص با دیگران و محیط خیلی مشکل است. برای افراد مبتلا به آتیزم پیدا کردن دوستان همسن و سال بسیار مشکل است و در بیشتر موارد با بزرگترها راحت‌تر هستند. بزرگترها توانائی دارند که خواسته‌های اطفال را درک کنند. بیان کردن خواسته‌ها و معاشرت با همسن و سالان است که به رشد یک کودک کمک می‌کند. کودکان مبتلا به آتیزم مثل سایر کودکان نیاز به دوست و هم بازی دارند ولی این کودکان بلد نیستند که چطور دوست پیدا کنند. معاشرت و گفتگو برای افراد مبتلا به آتیزم همیشه مشکل خواهد بود.

سوآل: دلیل آتیزم چیست؟

جواب: هنوز ما قادر نیستیم که بدرستی بگوئیم که دلیل آتیزم چیست؟ ولی می‌توانیم بگوئیم که اختلالات اعصاب است که اثر، روی کار کردن مغز می‌گذارد و این دلیل بوجود آمدن آتیزم است. در بعضی موارد کمی، ویروسهای خاص و دلائل ارثی هم باعث آتیزم شده‌اند. فعلاً می‌توان گفت که ده درصد از مبتلایان به آتیزم از نظر ارثی دچار این مرض شده‌اند. بطور کلی کسی نمی‌تواند بگوید «چرا بچه به آتیزم مبتلا شده است.

سوآل: آیا برای آتیزم معالجه‌ای وجود دارد؟

جواب: در این زمان ما دلیل آتیزم را درست نمی‌دانیم و توانائی درست رشد کردن مغز کودک را نمی‌دانیم. ولی افراد مبتلا به آتیزم با معالجات خاصی بهتر می‌شوند و می‌توانند که زندگی خوبی را داشته باشند.

سوآل: درمان آتیزم چیست؟

جواب: اعضای فامیل مبتلا به آتیزم باید همیشه راجع به این مرض تحقیق کنند و مقاله بخوانند و قبول کنند که خیلی وقتها این اطلاعات همیشه صحیح نیستند. فقط یک درمان است که به رشد کودک آتیزتیک یا غیر آتیزتیک کمک می‌کند و



بچه‌ها در حال فراگیری فرامین تورا

آن بنیاد نهادن برنامه‌های فرهنگی برای تربیت کودکان در مراحل مختلف است. درمانهای دیگر هم شاید کمک کنند. ولی اعضاء فامیل فرد مبتلا به آتیزم باید همیشه تحقیق کنند و راجع به درمان جدید خوب آگاه باشند. شما والدین بهتر از هر کس بچه خود را می‌شناسید و می‌توانید تشخیص بدهید که کدام برنامه به او کمک خواهد کرد.

سوآل: چطور میدانم که درمان درست است؟

جواب: این یک سوآل خیلی مشکلی است. فهرست زیر می‌تواند یک راهنما باشد.

ارزیابی درمانهای جدید (فهرست I)

۱ - هر درمانی را با دید مثبت در نظر بگیرید. فراموش نکنید که هدف معالجه آتیزم این است که فرد در اجتماع بتواند یک فرد مفید باشد.

۲ - مواظب باشید که هر برنامه درمانی برای همه افراد مبتلا به آتیزم یکسان نیست.

۳ - مواظب باشید که درمان زبان نداشته باشد و مبتلایان را بعنوان انسان قبول کنید.

۴ - مواظب باشید که هر درمانی برای مبتلایان با آتیزم چندین راه حل دارد.

۵ - معالجه هر فرد مبتلا به آتیزم با دیگری فرق دارد. و این معالجه باید برای یک فرد باشد و نه برای همه.

۶ - مواظب باشید که هر درمان جدیدی باید با رویه‌ای همراه باشد که نشان دهد که برای آن فرد بخصوص است.

۷ - درمان آتیزم همیشه همراه است با گفتگوهای زیادی که چه کسی درست می‌گوید و چه کسی اشتباه می‌کند و چه کسی بدرستی حامی افراد مبتلا به آتیزم است.

۸ - مواظب باشید که در بعضی موارد درمانهائی که پیشنهاد می‌شود واقعاً درست نیستند.

فهرست II

سوآلهائی که والدین نباید قبل از هر درمان بکنند.

۱ - آیا این معالجه زیان‌آور است؟

۲ - اگر این معالجه درست نباشد چه اثری روی فرزند من و خانواده خواهد داشت؟

۳ - آیا این معالجه اعتبار علمی دارد؟

۴ - آیا رویه‌های معالجه تعیین شده است؟
۵ - چطور این معالجه با زندگی روزمره فرزند من می‌تواند تطبیق پیدا کند؟ آن چنان تحت تأثیر یک معالجه قرار نگیرید که فراموش کنید که فرزند شما باید در این اجتماع زندگی کند.

سوآل: آیا فرزند ممکن است به عقب برگردد؟
جواب: جواب این سوآل معمولاً خیر است. ولی افراد مبتلا به آتیزم روزهای خوب و روزهای بد دارند. بطور کلی در یک برنامه با تشکیلات درست افراد مبتلا به آتیزم می‌توانند که زندگی بهتری داشته باشند.

سوآل: .I.Q یا ضریب هوش فرزند چیست؟
جواب: ضریب هوش نشان دهنده درک و فهم یک فرد است. باید در نظر بگیریم که افراد مبتلا به آتیزم ممکن است که دارای توانائی درک و فهم و شناخت خوب باشند ولی قادر به استفاده کردن از این فهم و درک نباشند. بنابراین نباید زیاد به ضریب هوش و نتیجه آن برای این افراد اتکاء کرد. بطور کلی افراد مبتلا به آتیزم به سه گروه تقسیم شده‌اند. تا سن ۵ تا ۶ سالگی در حدود پنجاه درصد افراد آتیزتیک در ورزیدگی صحبت و رفتار عقب افتاده هستند. ۲۵ درصد هوش معمولی دارند ولی قادر به درست صحبت کردن نیستند. ۲۵ درصد دیگر قادر به صحبت کردن هستند ولی هوش کافی ندارند. وقتیکه بچه کوچک است خیلی مشکل می‌توان گفت که در کدام از این سه گروه است.

فراموش نکنید که ضریب هوش مهم نیست. فرد باید در اجتماع زندگی کند. خیلی مهم است که انسان بتواند با دیگران کار کند و معاشرت داشته باشد. من اغلب به پدر و مادران می‌گویم «فایده اینکه فرد با هوش باشد و نتواند از یک طرف خیابان به آنطرف برود چیست؟» مهم نیست اگر فردی بتواند جبر حل کند امّا نتواند عمل پول خُرد کردن را انجام دهد.

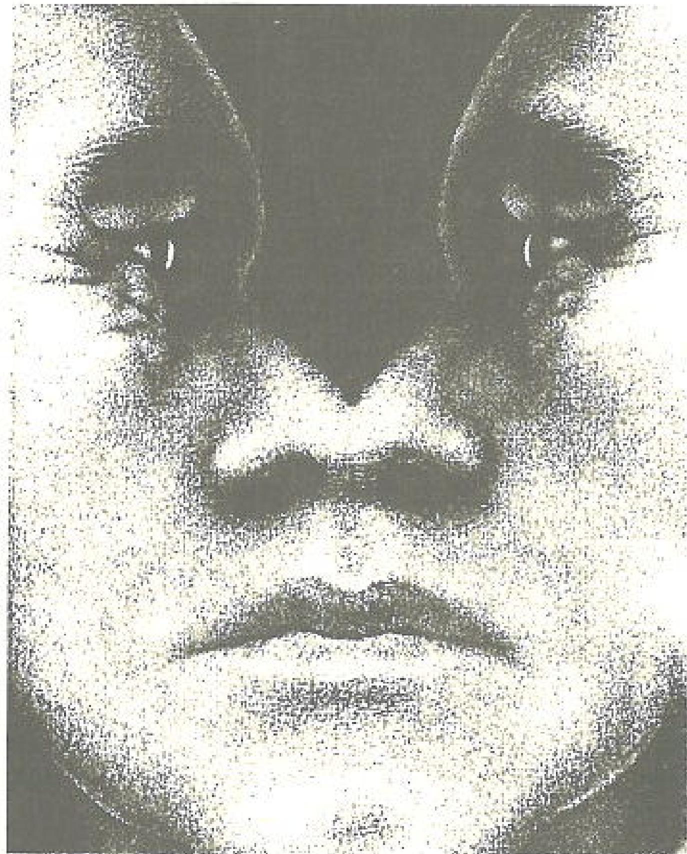
اگر هدف این است که افراد آتیزتیک جزو اجتماع شوند، مهم است که رشد آنها از اجتماع گرفته شده باشد نه از تحصیل.

سوآل: چگونه می‌توان حد آتزتیک را در کودکان پیدا کرد؟
جواب: این مشکل‌ترین جواب است. تا به امروز نمی‌توان گفت که آتیزم در یک فرد تا چه حد است. معمولاً ما به افرادی که تا حدی هوش دارند میگوئیم دچار آتیزم خفیف هستند. مهم است که ما آتیزم را یک بی نظمی مغز که همیشه وجود خواهد داشت قبول کنیم و تحت نظر برنامه‌های درست و تطبیق آن با حال کودک در زمانهای مختلف برای رشدش استفاده کنیم.

سوآل: بعنوان پدر یا مادر چه می‌توان برای فرزندان کرد؟
جواب: مهمترین کاری که والدین و فامیل شخص مبتلا به آتیزم می‌توانند بکنند این است که راجع به این مرض آگاهی کامل داشته باشند و حامی فرزند و فامیل باشند. مهم است که با دیگر والدین اشخاص مبتلا به آتیزم آشنائی پیدا کنند و با هم گروه مشورتی تشکیل دهند. برای اینکه والدین بیشتر از هر کس می‌توانند بهم کمک کنند که این افراد از زندگی لذت کامل ببرند.

از همکاری خانم فریدا طبیب، در تهیه این مطلب بسیار سپاسگزاریم.

اگر آدرس جدیدتان با آدرس روی چک اهدائی شما به سازمان سیامک، متفاوت است ما را در جریان بگذارید تا نامه سپاس و رسید معافیت مالیاتی‌تان به ما بازگردانده نشود.
متشکریم



وظیفه و حق

وقت آن است که از «وظایف بشر» صحبت کنیم

سخنی دربارهٔ طرح اعلامیهٔ جهانی «وظایف بشر»

از: هلموت شمیت. صدراعظم سابق آلمان

برگردان: علی اندیشه

روزنامه آلمانی «دی ولت»

از زمان فروپاشی بلوک شوروی و بخصوص از زمان باز شدن مرزهای چین به روی جهانیان، تعداد شرکت کنندگان در رقابت‌های اقتصاد آزاد دو برابر شده است. این وضعیت را چند عامل دیگر تشدید نموده است که از آن جمله می‌توان توسعهٔ غیر عادی بخش صنعت، بخصوص در زمینه‌های ارتباطات، رفت و آمدهای هوایی و حمل و نقل در دریا را به اضافه آزادسازی بی سابقه در تجارت و مخصوصاً در زمینهٔ نقل و انتقال طلا و سرمایه نام برد. پس می‌توان گفت که در شروع قرن جدید، ملت‌ها و اقتصاد ملی آن‌ها در سطح جهان، بسیار بیشتر از آنچه که در نسل های گذشته بوده، به یکدیگر وابسته و پیوسته خواهند شد. ولی از طرف دیگر، می بینیم که این جهانی شدن، به همان وسعت به یک سری رقابت‌های خصمانه جدید ناشناخته منجر شده است. تلاش برای اعمال سیاست بازی‌های قدرت مدار و فریبکار که از این رقابت‌ها ناشی شده است، در جهت حفظ منافع گروه یا کشور خاص در آینده افزون‌تر خواهد شد.

با توجه به وجود این خطرات، اگر ملت‌ها و حکومت‌ها و سیاستمداران و رهبران دینی به این وظیفه بی توجه بمانند که به دین و فرهنگ و تمدن دیگران احترام متقابل بگذارند، و اگر مردم نیاموزند که ضرورت منطقی و بی قید و شرط دو مقولهٔ «آزادی و مسئولیت» را نسبت به یکدیگر به طور متعادل رعایت کنند، در آن صورت مبانی صلح بین آن‌ها می‌توانند عملاً شکسته و نابود شود و همزیستی و رفاه اقتصادی عمومی ملت‌ها در قالب یک سیاست هماهنگ جهانی، دستخوش تنش و نابسامانی گردد.

یک طرح بین‌المللی و بین‌الادیان

به این دلایل، در پایان قرنی که در حال تمام شدن است - یعنی پنجاه سال پس از صدور اعلامیهٔ حقوق بشر - اکنون بهترین زمان برای آن است که از(وظایف بشر) صحبت کنیم.

احساس ضرورت پرهیز از یک «برخورد بین تمدن‌ها» گروهی مرکب از تعدادی از سران و زمامداران سابق کشورها از پنج قاره جهان را بر آن داشته است که طرح یک اعلامیه بین‌المللی به نام «اعلامیه وظایف بشر» را پی‌ریزی کنند. این طرح به دنبال مطالعات چند ساله گروهی از برجستگان و رهبران مذهبی، فلسفی و سیاسی از چهار گوشهٔ جهان و از تمام ادیان بزرگ به وجود آمده است. وظیفه اولیه این طرح آن است که یک «گفتگو» را ممکن سازد، به این امید که در پایان به صورت یک اعلامیه مشابه اعلامیه

«حقوق بشر» که در سال ۱۹۴۸ به ابتکار النور روزولت به وجود آمد، از طرف سازمان ملل پذیرفته شود.

هیچ نوع دموکراسی و جامعه باز نمی‌تواند بدون این دو اصل - حق و وظیفه - پایدار بماند. ملت‌ها، دولت‌ها و حکومت‌هایی که در جهانی شدن اقتصاد سهم دارند، باید همه برای ایجاد یک حداقل «معیار اخلاقی» توجه پیدا کنند و تلاش به خرج دهند. در غیر این صورت، قرن جدید هم همچون قرنی که دارد به پایان می‌رسد، پر از اختلاف و درگیری خواهد گذشت. با این فرق که این بار اختلافات و درگیری‌ها در محدوده قاره‌ها محدود نخواهد ماند. بلکه واقعاً به یک اغتشاش جهانی بین صاحبان باورهای عقیدتی منجر خواهد شد. هر کس اعتقاد به پیشگیری از برخورد فرهنگ‌ها دارد و علاقه‌مند به پرهیز جهانیان از این برخوردهاست، به هیچ وجه نمی‌تواند در این هدف فقط به قدرت اقتصادی و نظامی متکی باشد. بلکه به کمک یک نیروی اخلاقی که مورد قبول همه باشد، نیز نیازمند است.

امضاءکنندگان طرح

صدراعظم سابق آلمان - رئیس افتخاری
Helmut Schmidt

نخست وزیر سابق استرالیا - رئیس
Malcom Fraser

نخست‌وزیر سابق هلند
Andries A.A, Van Agt

نخست وزیر سابق - تایلند
Anand Panyar Schun

رئیس جمهور سابق کستاریکا
Oskar Ariass S'ásnchez

نخست‌وزیر سابق انگلستان
Lord Callahan of Cardiff

رئیس جمهور سابق آمریکا
Jimmi Carter

رئیس جمهور سابق مکزیک
Miguel de La Madrid Hortado

رئیس جمهور سابق سوییس
Kurt Fugler

رئیس جمهوری سابق فرانسه
Valery Giscard diestaing

نخست‌وزیر سابق اسپانیا
Filipe Gonzalez

نخست وزیر سابق لبنان
Salim Al-Hoss

رئیس جمهور سابق زامبیا
Kenneth Caunda

نخست‌وزیر سابق سنگاپور
Les Kuan Yew

نخست‌وزیر سابق ژاپن
Kiichi Miyazazua

رئیس جمهور سابق کلمبیا
Misael Pastrana Borrera

نخست‌وزیر سابق اسرائیل
Shimon Peres

نخست‌وزیر سابق پرتغال
Maria de Lourdes Pintassilgo

نخست‌وزیر سابق برزیل
Jose Sarney

نخست وزیر سابق جمهوری کره
Shin Hyon Hwak

نخست‌وزیر سابق فنلاند
Kalevi Sorsa

نخست وزیر سابق کانادا
Pierre Eliot Trudeaw

نخست‌وزیر سابق سوئد
Ola Ullsten

رئیس جمهور سابق قبرس
Georgios Vassiliou

نخست‌وزیر سابق اتریش
Franz Veranitsky

متن اعلامیه جهانی «وظایف بشر»

برای ارائه به افکار عمومی و سازمان ملل به منظور بحث و تبادل نظر

ارائه شده از طرف اعضاء

«شورای همکاری متقابل»

Inter Action Council

اصول اساسی برای انسانیت

مادهٔ ۱ - هر فرد از هر جنس و فرهنگ، از هر قومیت و نظام سیاسی، از هر زبان و سنّ و از هر ملیت و مذهب، موظف است که با تمام انسان‌ها رفتار انسانی داشته باشد.

مادهٔ ۲ - هیچ کس در هیچ زمانی حق ندارد رفتار غیر انسانی از هر نوع از خود بروز دهد، بلکه موظف است احترام و حرمت تمام انسان‌های دیگر را رعایت کند.

مادهٔ ۳ - هیچ فرد یا گروه یا سازمانی، هیچ حکومت و ارتش و پلیسی برکنار از توجه به خوبی و بدی مسائل نیست. همه تحت سیادت و





حاکمیت معیارهای اخلاقی هستند. هرکسی موظف است در هر شرایطی، خوبی را مورد توجه قرار دهد و از بدی بپرهیزد.

مادهٔ ۴ - تمام افراد انسانی صاحب عقل و علم باید نسبت به حفظ روح همبستگی در حوزه یک فرد یا همه افراد، در حوزه خانواده و جامعه و نژاد و ملّت و مذهب، احساس مسئولیت نمایند: «هر چیز به خود نمی‌پسندی، به دیگران نیز روا مدار».

مادهٔ ۵ - هر فردی وظیفه دارد که به زندگی احترام بگذارد. هیچ کس حق ندارد دیگری را زخمی کند، شکنجه دهد و بکشد. این قانون شامل حق دفاع عادلانه فرد یا جامعه از خود، نمی‌شود.

مادهٔ ۶ - منازعات بین دولت‌ها، گروه‌ها یا افراد باید به دور از خشونت حل و فصل شود. هیچ دولتی حق ندارد در مقابل کشتارهای دسته جمعی و یا تروریسم بی توجهی و اغماض نشان دهد و یا خود در آن شرکت کند. همچنین حق ندارد زنان، کودکان و سایر افراد غیر نظامی را وسیلهٔ پیشبرد جنگ قرار دهد و از آنان سوءاستفاده کند. هر فرد عضو یک جامعه و دارای مسئولیت رسمی، موظف است در مراودات و ارتباطات خود به طور مسالمت‌آمیز و بدون خشونت عمل کند.

مادهٔ ۷ - هر فرد ذاتاً دارای ارزش پایان ناپذیری است و باید بدون قید و شرط تحت حمایت باشد. این حمایت حتی دربارهٔ حیوانات و فضای طبیعی نیز باید اعمال شد. همهٔ انسان‌ها وظیفه دارند هوا، آب و خاک محیط زیست نسل امروز و نسل‌های آینده را مورد حفاظت قرار دهند.

عدالت و همبستگی

مادهٔ ۸ - هر کس موظف است رفتار شرافتمندانه، آبرومندانه و مؤدبانه داشته باشد. هیچ فرد یا گروهی حق ندارد فرد یا گروهی را که در اختیار دارد، استمار کند و یا خودسرانه آن‌ها را اخراج نماید.

مادهٔ ۹ - تمام کسانی که ابزار و وسائل لازم برای کار را در اختیار دارند، موظفند تمام سعی و کوششان را به کار گیرند تا فقر و گرسنگی و جهل و تبعیض را از بین ببرند. آن‌ها باید در تمام نقاط دنیا زمینهٔ یک توسعه مداوم را آماده کنند تا حفظ حرمت، آزادی، اطمینان و عدالت را برای تمام انسان‌ها ممکن سازند.

مادهٔ ۱۰ - تمام افراد انسانی موظف‌اند با سعی و کوشش، توانایی و کارآیی خود را توسعه دهند. آن‌ها باید شانس مساوی برای آموزش و کار مناسب داشته باشند. هرکس باید سعی کند به محتاجان و مستضعفان و معلولین و قربانیان جنایت‌ها کمک کند و امکان حمایت از آن را فراهم سازد.

مادهٔ ۱۱ - تمام ثروت‌ها و دارایی‌ها باید در خدمت عدالت باشند و در راه پیشرفت انسانیت به کار گرفته شوند. قدرت اقتصادی و سیاسی نباید به عنوان ابزار تسلط مورد استفاده قرار گیرد، بلکه باید در خدمت عدالت اقتصادی و نظم اجتماعی صرف شود.

سعهٔ صدر و صداقت

مادهٔ ۱۲ - هر فرد انسانی وظیفه دارد راستگو باشد و درست عمل کند، هیچ کس در هر درجه و رتبه‌ای هیچ گاه حق ندارد دروغ بگوید.

حق داشتن فضای اختصاصی و علائق شخصی و شغلی باید برای همه محفوظ و محترم باشد. هیچ کس مجبور نیست به دیگران و در هر زمان تمام حقایق را بگوید.

مادهٔ ۱۳ - هیچ سیاستمدار و کارمند و مدیر اقتصادی و دانشمند و نویسنده و هنرمندی از رعایت اصول و مبانی اخلاقی معاف نیست. همچنین پزشکان، حقوقدانان و صاحبان سایر مشاغل که مسئولیت‌ها و وظایف خاص دیگری هم دارند، مشمول این حکم‌اند.

مادهٔ ۱۴ - آزادی رسانه‌ها در دادن آگاهی به مردم و انتقاد از سازمانهای اجتماعی مثل تشکیلات دولتی که برای یک جامعه مدنی مهم و اصل است، باید با بصیرت و با احساس مسئولیت مورد استفاده قرار گیرد. آزادی رسانه‌ها نوعی مسئولیت مخصوص نسبت به خبر رسانی دقیق و مطابق با واقعیت ایجاد می‌کند. از اخبار هیجان‌آور و تحریک‌آمیز که باعث تحقیر افراد انسانی و نقض حرمت آن‌ها شود، باید همیشه پرهیز گردد.

مادهٔ ۱۵ - همان طور که آزادی دینی باید تضمین شود، بزرگان ادیان هم وظیفه مخصوص دارند که از پیشداوری‌ها و رفتار تحقیرآمیز نسبت به پیروان سایر ادیان پرهیز کنند و کینه‌توزی و تعصب‌ورزی و یا درگیری‌های عقیدتی را نه سبب شوند و نه به آن جنبهٔ قانونی بدهند. اضافه بر این‌ها، باید ملایمت و حسن تفاهم و احترام متقابل را بین تمام انسان‌ها به وجود آورند و آن را تبلیغ کنند.

همکاری و احترام متقابل

مادهٔ ۱۶ - تمام مردان و زنان موظف‌اند در قاموس همکاری و همیاری، نسبت به هم احترام و تفاهم داشته باشند. هیچ کس حق ندارد دیگری را از نظر تمتع جنسی و یا وابستگی، مطیع و فرمانبردار خود کند. زن و شوهرها باید در قبال تأمین آسایش و رفاه یکدیگر احساس مسئولیت داشته باشند.

مادهٔ ۱۷ - ازدواج - با تمام تنوع آن در فرهنگ‌های مختلف - اقتضاء می‌کند که بر اساس علاقه و وفاداری و سازش استوار باشد و با این هدف صورت گیرد که اطمینان و حمایت متقابل را تضمین نماید.

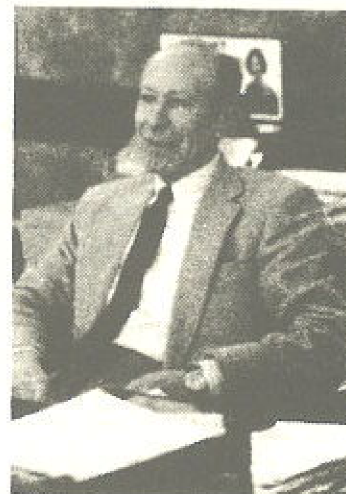
مادهٔ ۱۸ - رعایت منطقی تنظیم خانواده وظیفه هر زوج است. روابط والدین و فرزندان باید بر اساس محبت و احترام استوار بوده و بر حفظ و مراقبت از یکدیگر متکی باشد. والدین و یا هر فرد بالغ دیگر، مجاز نیست از وجود کودکان سوءاستفاده کند و با آن‌ها رفتار نامناسب و به کارگیری‌های نامعقول داشته باشد.

خاتمه:

مادهٔ ۱۹ - هیچ ماده‌ای از این اعلامیه نباید آنگونه تعبیر و تفسیر شود که برای یک دولت، یک گروه و یا یک فرد، حقی و جوازی برای اجرای اعمال و رفتار خلاف سایر مواد این اعلامیه ایجاد کند. همچنین نباید از مواد این اعلامیه، خلاف آنچه که دربارهٔ وظایف، حقوق و آزادی انسان‌ها در اعلامیه حقوق بشر، مصوب سال ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد قید شده است نتیجه گیری شود. □



تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

چگونه فشارهای روانی را کاهش دهیم

زندگی ماشینی امروز، همه‌ی ما را در برابر فشارهای روانی روزافزون قرار می‌دهد. فشارهای روانی نه تنها کیفیت و بازدهِ کارِ ما را کاهش میدهد بلکه روی جسم ما تأثیر گذارده و آنرا بیمار می‌سازد.

اگر به نکات زیر توجه نمائید، خواهید توانست میزان زیادی از فشارهای روانی را بکاهید:

- هدف خود را هنگام کار مشخص کنید و بدنبال آن بروید.
- برنامه‌ی کار روزانه خود را زیاد متراکم نسازید
- هنگامی که در انجام کار خود موفق هستید به خودتان تبریک بگوئید.
- انعطاف پذیر باشید.
- خلق و خوی خوب خود را تمرین دهید.
- بین کارهای دشوار کمی به روان و جسم خود آسایش دهید و از کار دست بکشید.
- کارهای مشکل را برای ساعات نخستین روز در برنامه خود قرار دهید.
- محل کار خود را منظم و مرتب نمائید.
- به امروز بیاندیشید. گذشته را فراموش کنید و نگران آینده نباشید.
- اگر خسته هستید چند دقیقه نفس عمیق بکشید.
- بطور منظم ورزش کنید.
- هر روز ده تا ۲۰ دقیقه در تنهائی بدعا بپردازید.
- خندیدن را جزئی از زندگی روزمره خود قرار دهید.
- بخشی از وقتِ آزاد خود را با خانواده و دوستان بگذرانید تا ناراحتی‌ها را فراموش کنید.
- نگرانی‌های کار را وارد ساعات آسایش نسازید.
- نگرانی‌ها را با دوستان در میان بگذارید تا از شدت آن کاسته شود. آنرا در خود انباشته نکنید.

۵ میلیون جوان آمریکائی معتاد به سیگار زودتر می‌میرند

مقامات بهداشتی آمریکا گزارش دادند که در حدود ۵ میلیون نفر آمریکائی جوانسال به علت اعتیاد به سیگار جان خود را بخطر انداخته و تلف خواهند شد مگر اینکه دلشان بحال خود بسوزد و این اعتیاد را از خود دور سازند. مقامات دولتی برای ترک اعتیاد در جوانها اهمیت ویژه قائل هستند و اعتقاد دارند که بایستی هر چه زودتر در این باره اقدامی بعمل آید.

اقداماتی که در ماساچوست بعمل آمده است در حدود ۲۰ در صد در مدت سه سال از اعتیاد جوانها کاسته است. همانند همین اقدامات در ایالت کالیفرنیا بعمل آمده و در حدود ۱۵ درصد در آمار معتادین به سیگار کاهش نشان داده شده است. در صورتی که در همین دوران در دیگر ایالتهای آمریکا تنها ۶ درصد کاهش نشان داده شده است.

منع فروش سیگار به نوجوانان، افزودن مالیات بر سیگار و توتون و گسترش آموزش بهداشت در راستای زیانهای دود سیگار باعث کاهش شمار جوانان به سیگار کشیدن شده است.

هر روز ۳۰۰۰ نوجوان سیگار کشیدن را آغاز میکنند و احتمالاً در حدود ۱۰۰۰ تن از آنها در اثر عوارض دود سیگار تلف خواهند شد. اعتیاد به سیگار در نوجوانان مبلغ ۲۰۰ بیلیون (میلیارد) دلار به کشور ایالات متحده آمریکا در سال زیان وارد می‌کند. ایالت UTAH در صد افراد معتاد به سیگار ۱۳/۲ و در ایالت Kentucky ۲۷/۸ می‌باشد و این آمار در دیگر ایالات هم متغیر است و برای کلّ جمعیت در آمریکا ۲۲/۴ درصد میباشد.

تسلیت

سازمان سیامک درگذشت آقای عزیزالله پورمهر را به خانوادهٔ محترم پورمهر و وابستگان تسلیت عرض می‌نماید.

درگذشت شادروان میرزای سیم و زر (بزرگ فامیل شیراز) را به خانوادهٔ محترم سیم و زر تسلیت می‌گوئیم.

سازمان سیامک

آقای دکتر هوشنگ فرزد فوت مادر گرامی‌تان را به شما و خانوادهٔ محترم فرزد تسلیت می‌گوئیم.

سازمان سیامک

درگذشت خانم مونس کهنیم (کهن صیون) را به خانوادهٔ محترم آن شادروان تسلیت می‌گوئیم.

سازمان سیامک

تابستان گرم و طولانی...

آیا شما هم به فکر یافتن برنامه‌هایی جهت سرگرمی فرزندان خود در طول تابستان گرم و طولانی لوس‌آنجلس می‌باشید؟ بسیاری از سازمان‌های یهودی آمریکایی می‌توانند حلال مشکل شما باشند. برای آگاهی از برنامه‌های متعدد این مجموعه‌های فرهنگی با شماره تلفن‌های زیر تماس حاصل فرمایید:

۱ - My Jewish Discovery Place

واقع در ۵۸۷۰ خیابان المپیک و نزدیک فرفکس. این مجموعه وابسته به قسمت غربی مرکز جوئیش فدریشن (WJCC) می‌باشد. این مجموعه دارای موزه‌یی برای کودکان و کلاس‌های مختلف در طی ایام هفته می‌باشد. تلفن اطلاعات ۰۰۷۲ - ۸۵۷ (۲۱۳) شماره داخلی ۲۵۷ خانم شری کادوتیز.

۲ - Skirball Cultural Center

واقع در ۲۷۰۱ خیابان سپولودا می‌باشد. تلفن اطلاعات: ۴۶۳۶ - ۴۴۰ (۳۱۰) این مجموعه دارای موزه و همچنین کلاس‌های قصه‌خوانی برای کودکان می‌باشد.

۳ - Museum of Tolerance

واقع در ۹۷۸۶ خیابان پیکو. این مجموعه دارای موزه‌یی به منظور یادواره‌یی از هالوکاست می‌باشد. برای امسال تابستان برنامه‌های نمایش فیلم برای کودکان و بزرگسالان در نظر گرفته شده است.
تلفن اطلاعات: ۸۴۰۳ - ۵۵۳ (۳۱۰)

جهت آگاهی از برنامه‌های تابستانی برای نوجوانان با شماره تلفن ۳۲۷۷-۵۸۷ (۸۱۸) آقای آکن و یا خانم استفانی در JCC تماس حاصل فرمایید.

اخبار جامعه کلیمیان تهران

برگرفته و خلاصه شده از بولتن خبری این انجمن، اردیبهشت ماه ۱۳۷۷، شمارهٔ ۴۱

اخبار

موعد دیدنی در تالار خراسانیها برگزار شد

تالار خراسانیها در ۲۶ فروردین ماه گذشته گردهم‌آیی جمع عظیمی (حدود ۲ هزار نفر) از همکیشان عزیز کلیمی به مناسبت ایام موعد بود. در این گردهم‌آیی دکتر منوچهر الیاسی و آقای پرویز یشعیا سخنانی ایرادکردند و بهار و موعد را به تمامی همکیشان تبریک گفتند و آرزو کردند سالی خوب و خوش و پر از صلح و صفا برای کلیمیان و تمام هموطنان ایرانی در پیش رو داشته باشیم.

ابتکار کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران

کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران که متشکل از جوانان و فعالان جامعه می‌باشد، در خصوص رسیدگی به مشکلات جوانان در جامعه کنونی کلیمیان ایران دست به ابتکاری قابل توجه زده است. این کمیته پرسشنامه‌ای تنظیم کرده و بین بانوان و آقایان مجرد و متأهل همکیش پخش نموده است. سؤالات این پرسشنامه به گونه‌ای انتخاب گردیده تا مشکلات جوانان به گونه‌ای مطرح گردد تا شاید مسئولین و دست اندرکاران بتوانند در جهت رفع این مسایل اقدام کنند. امید آنکه این ابتکار و طرح جدید آغازی باشد برای شناخت هر چه بیشتر مشکلات دست به گریبان جامعه و تلاشی برای یافتن راه حلی برای آن.

تهلیم تجدید چاپ شد

با توجّه به اینکه کمبود تهلیم در کنیساها و مراکز فرهنگی جامعه کلیمی احساس می‌شد، لذا انجمن کلیمیان تهران با کسب مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اقدام به چاپ و تکثیر تعدادی تهلیم نموده است. این کتابها در انجمن کلیمیان تهران موجود است و علاقمندان می‌توانند جهت تهیه آن به انجمن مراجعه کنند.

شادباش موعد پسح توسط همکیشان خارج از کشور

با فرا رسیدن عید آزادی و موعد پسح گروهی از همکیشان ایرانی مقیم خارج از کشور (آمریکا و اروپا) پیامهای تبریک و شادباش خود را توسط نمابر ارسال کردند. انجمن کلیمیان نیز این عید فرهنگی و دینی را به تمامی همکیشان ایرانی مقیم خارج تبریک گفته و آرزوی موفقیت و شادکامی را برای این عزیزان از خداوند متعال خواستار است. امیدواریم این پیوند بیش از پیش ادامه داشته باشد.

برگزاری نمایشگاه کتاب

۲۸ اردیبهشت نمایشگاه کتاب آغاز شد. در این نمایشگاه نویسندگان جامعه یهودی نیز شرکت دارند.

کلاسهای کامپیوتر

کلاسهای کامپیوتر در مقاطع مختلف در مجتمع فرهنگی کوروش افتتاح شد. این کلاسها در ساعات و در موضوعات کامپیوتری متنوع برگزار می‌شود.

مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران مباحث آموزشی زیر را آموزش خواهد داد:

۱ - مبانی و سیستم عام DOS

۲ - برنامه‌های سودمند کامپیوتر

۳ - Windows 3.1

۴ - Win Word

۵ - Foxpro مقدماتی

۶ - Foxpro پیشرفته

۷ - Auto Cad 12

۸ - Basic

۹ - برنامه نویسی PASCAL

ورزش، کلید سلامتی است

در تاریخ ۶۸/۹/۴ طی نامه از اداره کل تربیت بدنی استان تهران درخواست شد تا مجوز و موافقت برای تأسیس باشگاه گیبور صادر گردد.

پس از ارسال این درخواست کارشناسان تربیت بدنی از محل باشگاه بازید کردند و موافقت خود را اعلام نمودند.

«گیبور» در زبان عبری به معنای قهرمان، شجاع و دلیر آمده است.

بر طبق مجوز، مقرر گردید تا این باشگاه در رشته‌های فوتبال، والیبال، بسکتبال، تنیس روی میز، ورزشهای رزمی و بدنسازی فعالیت نماید و برای همین منظور نمایندگانی برای هر رشته ورزشی تعیین گردید.

در ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۶۹ باشگاه گیبور رسماً افتتاح شد.

در طی این ۸ سال که از افتتاح باشگاه گذشته است فعالیتهای مختلفی در آن صورت گرفته که هر کدام به صورت مقطعی عملکرد فعالی ارائه داده‌اند. کلاسهای بدنسازی بانوان و آقایان هر کدام به طور جداگانه فعالیت چشمگیری داشته‌اند. در سالهای اخیر کلاس تنیس روی میز نیز با استقبال جوانان پاگرفت که بعد از مدتی به فعالیت خود خاتمه داد. □

برای شما خوانده‌ایم

از زمانی که در پای کوه سینا دعوت پروردگار را پذیرفتیم و کتاب آسمانی‌اش «تورات» را سرلوحهٔ کردار و پندارمان کردیم، تا به امروز که در هر تمدنی که بساطمان را گستردیم در راه اعتلای بشریت کوشیدیم به نام قوم «صاحب‌کتاب» نامیده شدیم. ثمرهٔ این تلاش پی‌گیر در راه علم و معرفت ارائهٔ هزاران هزار متفکر، ادیب و دانشمندی است که تاریخ تمدّن بشری را دگرگون ساخته‌اند. یک نویسندهٔ کاتولیک ایرلندی در کتاب اخیرش "The Gift of the Jews" «هدیه‌ی یهودیان» - که نقدی بر آن هفتهٔ گذشته در روزنامهٔ لوس‌آنجلس تایمز چاپ شده بود - پس از سالها پژوهش دربارهٔ یهودیان می‌نویسد: «هدیهٔ یهودیان به جهان را می‌توان در دو چیز خلاصه کرد. نخست آنکه یهودیان اولین قومی در جهان بودند که آزادی فردی را به جهانیان عرضه کردند و دومین دست‌آوردشان این باور است که بشریت همواره می‌تواند فردایی بهتر از دیروز داشته باشد». برای نیل به فردایی بهتر سخت‌کوشی و دانش طلبی دو عنصر اصلی کارزار هستند. جای تعجب نیست در حالی که یهودیان جهان بیش از یک چهارم یک درصد جمعیت جهان را تشکیل نمی‌دهند (۲.۵ در هزار) ۳۰ درصد برندگان جوایز نوبل را به جهانیان عرضه کرده‌اند.

در این زمینه یهودیان‌ایران نیز مانند سایر همکیشان خود هرگاه که شرایط محیط زیست‌شان اجازهٔ اظهار وجود به آنان داده است گام‌هایی ارزشمند در راه اشاعه علم و فرهنگ برداشته‌اند. نمونهٔ بی چون و چرای این ادعا، انتشار فرهنگ لغات فارسی - انگلیسی، انگلیسی - فارسی، فرانسه - فارسی و فارسی - فرانسه زنده‌یاد سلیمان حییم است که با این خدمت ارزنده خود دروازه‌های فرهنگ غرب را برای ایرانیان گشود. در چند سال اخیر نیز یهودیان مهاجر ایرانی علیرغم مشکلات بسیاری که در انتشار آثار خود داشته‌اند اقدام به طبع چندین کتاب در زمینه‌های مختلف نموده‌اند. سازمان سیامک که همواره مشوق خدمات فرهنگی می‌باشد به منظور آگاهی و ترغیب خوانندگان گرامی و پشتیبانی از این نویسندگان محترم به گونه‌یی فهرست‌وار و به ترتیب حروف الفبا برخی از این آثار را به شما معرفی می‌نماید.

به خاطر داشته باشید کتاب بهترین هدیه برای هر مناسبتی است.

۱ - ارواح خالکوبی شده - اشک خدا - به سوی قربانگاه - سپید و سیاه - شب کاشان - قلب گریان: سلسله کتاب‌هایی است که توسّط نویسندهٔ پرکار و توانا **نورالله خرازی (نوری)** در چند سال اخیر در لوس‌آنجلس انتشار یافته‌اند. این کتاب‌ها هر یک شامل داستان‌هایی متنوع می‌باشد که در آنها مطالبی انسانی که خواننده را به تفکر وا می‌دارد عرضه شده است. این کتاب‌ها از انتشارات سازمان بنی بریت - گروه فریبرز مطلوب (۳۷۰۲ - ۲۰۵ - ۳۱۰) می‌باشند.

۲ - به سلامتی زندگی "To Life": این کتاب یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌های نویسندهٔ شهیر

آمـــریکایی **Rabbi Harold Kushner** می‌باشد که سال گذشته ترجمهٔ آن از طرف **سازمان سیامک** منتشر شد. این کتاب پاسخ شما برای بسیاری از سؤالاتی است که همواره در مورد یهودیت داشته‌اید. خواندن این کتاب را که به زبانی ساده و گیرا مبانی یهودیت را مورد بحث قرار داده است به کلیهٔ خوانندگان گرامی توصیه می‌کنیم. این کتاب را می‌توانید از دفتر سازمان سیامک تهیه فرمایید.

۳ - به سوی کمال: نوشتهٔ آقای داود ادهمی گویای حقایقی آموزنده برای نسل جوان، سرگذشت‌های عبرت‌انگیز در احوال یهودیان ایرانی و بیان مطالبی در زمینهٔ مسائل اخلاقی، ادبی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فلسفی می‌باشد. این کتاب را می‌توانید از دفتر سازمان سیامک تهیه فرمایید.

۴ - پادیاوند ۱، پادیاوند ۲: این سلسله کتاب‌ها که به دو زبان انگلیسی و فارسی انتشار یافته‌اند شامل رساله‌های تحقیقی در خصوص تاریخ و فرهنگ یهودیان ایرانی می‌باشد. سردبیری این کتاب‌ها به عهدهٔ پژوهشگر و دانشمند والای جامعهٔ یهودیان ایرانی پرفسور امنون نتصر می‌باشد. این کتاب‌ها از انتشارات جامعهٔ دانشوران می‌باشد.

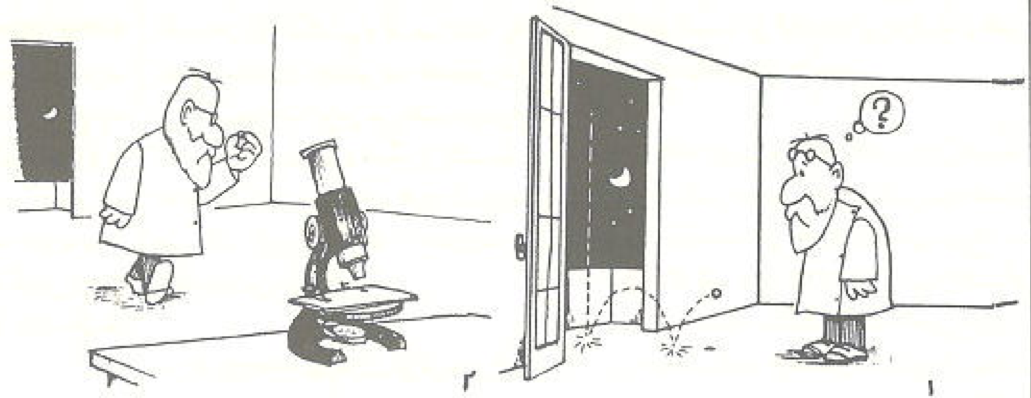
۵ - تاریخ جامع یهودیان ایرانی: این کتاب باز نوشتهٔ دکتر هوشنگ ابرامی از کتاب «تاریخ یهودیان ایران» تألیف شادروان دکتر حبیب لوی می‌باشد. خواندن این کتاب را به کلیهٔ خوانندگانی که مایل به دانستن پیشینهٔ یهودیان ایرانی می‌باشند توصیه می‌نماییم. این کتاب از انتشارات بنیاد فرهنگی حبیب لوی می‌باشد.

۶ - حکمت الهی: نویسندهٔ این کتاب دکتر شکرالله کامروا می‌باشد که در کتاب خود به بررسی چندین سؤال در مورد فرامین تورا پرداخته است. این کتاب را می‌توانید از دفتر سازمان سیامک تهیه فرمایید.

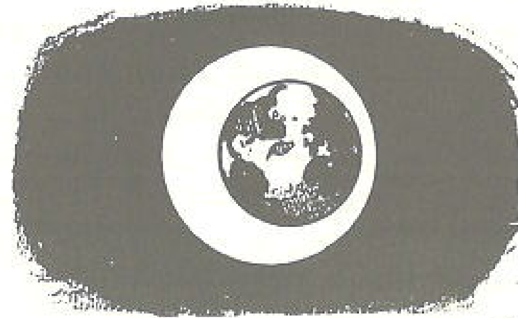
۷ - خاک خوب خدا: این کتاب اخیراً توسط بنیاد دکتر حبیب لوی منتشر شده است. نویسندهٔ کتاب دکتر هوشنگ ابرامی تاریخ سه هزار سالهٔ قوم یهود را با زبانی شیوا و داستان گونه به خواننده عرضه می‌کند. آخرین فصول این کتاب تولد دوبارهٔ کشور اسرائیل در پنجاه سال پیش را استادانه تصویر می‌کنند. این کتاب را می‌توانید از دفتر سازمان سیامک تهیه فرمایید.

۸ - سرگذشت مشه دایان: این کتاب ترجمهٔ کتاب "Story of My Life"، «داستان زندگی من» نوشتهٔ مشه دایان است که در سال ۱۹۷۷ از عبری به انگلیسی ترجمه شده و در سال ۱۹۹۴ از انگلیسی به فارسی توسط آقای مظفر تهرانی برگردانده شده است.

اگر انسان خوش قلبی هستید و وقت دارید، در کارهای داوطلبانه و خیریه سازمان سیامک شرکت کرده و با ما به دیگران کمک کنید
این کار، زیباترین تجلّی انسان بودن شماست.







دنیای وارونه

تعصب و فیلم Titanic

یک خانم میانسال در کشور استرالیا بخاطر احساسات شخصی و واقعیات زندگی خودش تا بحال صد بار فیلم **Titanic** را مشاهده کرده است. در تعطیلات آخر هفته روزی سه بار به دیدن این فیلم می‌پردازد.

سگ خوشبخت

هفته گذشته در ایالت نیویورک آسانسوری که خانمی را به طبقات بالای یک ساختمان می‌برد ناگهان بعلت نقص فنّی سقوط کرده و در زیرزمین ساختمان مزبور متوقف می‌شود. موقعی که بعد از مدتی مأمورین مربوطه موفق می‌شوند که در آسانسور را باز کنند متوجه می‌شوند که خانم نامبرده تا چانه به زیر آب فرو رفته است. جالب اینکه این خانم سگ خود را دو دستی در بالای سر خود نگهداشته بود تا او غرق نشود.

طولانی ترین بوسه

اخیراً زن و مردی که در یک مسابقه بوسه شرکت کرده بودند رکورد جهانی را شکستند. بیشتر از ۲۴ ساعت این دو نفر بدون انقطاع در حال بوسیدن هم بودند. عجیب اینکه مجبور بودند این مسابقه را سرپائی انجام دهند.

لازم به یادآوری است که در کتاب **The Guiness Book of Records** فقط یک قهرمان را به نام **Alfred Wolfrom** به ثبت رسانیده که در سال ۱۹۹۰ در **Minnesota Renaissance Festival** در عرض ۸ ساعت ۸۰۰۱ بوسه از خانمها گرفته است.

پلیس تقلبی

در ایالت نیویورک مردی که در ترافیک هنگام رانندگی از دست دیگران عصبانی می‌شد با نشان دادن نشان شناسایی پلیس آنها را متوقف می‌کرد و آزار می‌داد. ولی یکی از رانندگان متوقف شده پلیس حقیقی از آب درآمد و پلیس تقلبی را دستگیر نمود.

بیهوشی و زایمان

جراید ایتالیایی گزارش می‌دهند خانمی که مدت ۶ ماه در بیهوشی کامل بسر می‌برد، دختری

به دنیا آورد و فقط بعد از زایمان توانست قطره اشکی بریزد.

۳ میلیون دلار خسارت

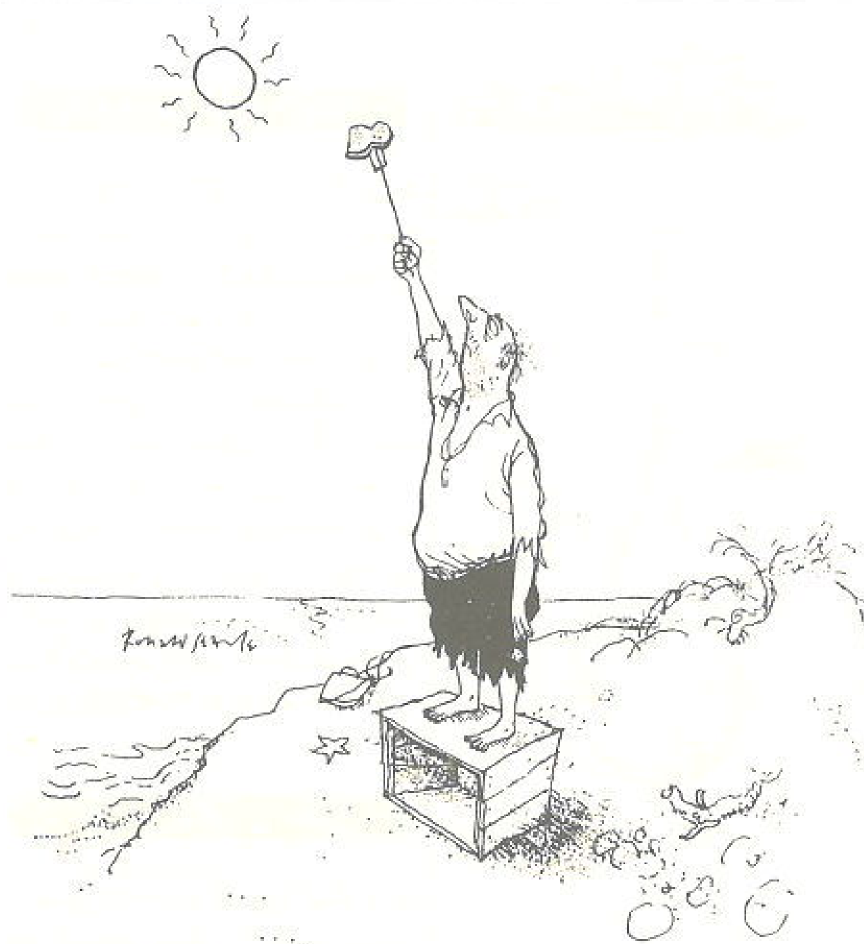
در ایالت شیکاگو اتوموبیل شخصی در پارکینگ یک سوپرمارکت از کار می‌افتد. بعد از اینکه اتوموبیل او را Tow Truck می‌برد او از کمپانی Towing ادعای ۳ میلیون دلار می‌کند چون هنگام Tow بردن ماشین، مادر این شخص در صندلی عقب اتوموبیل نشسته بوده است.

پرخوری

اخیراً در ایالت واشنگتن ۳۲ گاو در اثر پُرخوری جان خود را از دست دادند. داستان به این صورت است که شخصی مجرای ریزش غلات را برای حیوانات تماماً باز می‌کند و غذای حیوانات با شدت هر چه بیشتر به پایین سرازیر می‌شود و خلاصه گاوها برای خودشان یک پارتی درست و حسابی برقرار می‌کنند.

وکیل بدون جواز

در ایالت ویرجینیا شخصی به علت تخلف رانندگی ۵۰ دلار جریمه می‌شود. دوست او که یک دانشجو بوده است با آوردن مقدار زیادی کتاب و قوانین مربوط به رادار ترافیک، پلیس مربوطه را زیر سوال می‌برد. در موقع استراحت بین دو جلسه برای خوردن نهار دادستان متوجه می‌شود که این دانشجو فاقد مدرک وکالت است و حالا با یکسال زندان و ۲۵۰۰ دلار جریمه روبرو است.



۲۵ دلار جریمه حرف بد

اخـــیراً در شهر Colorado Spring در ایالت Colorado قانونی به مرحله اجرا گذاشته شده است که در پارکها کسی حق ندارد حرفهای رکیک به زبان بیآورد. در سال ۱۹۹۶ دو نفر و در سال ۱۹۹۷ ، ۱۴ نفر به این خاطر جریمه شده‌اند.

در کنیا چه می‌گذرد

در کنیا دو نفر که در اثر عمل سکس بهم چسبیده شده بودند برای جدا شدن از هم به بیمارستان منتقل می‌شوند. پلیس برای متفرق کردن تماشاچیانی که در جلو بیمارستان ازدحام کرده بودند، مجبور می‌شود از گاز اشک‌آور

استفاده کند.

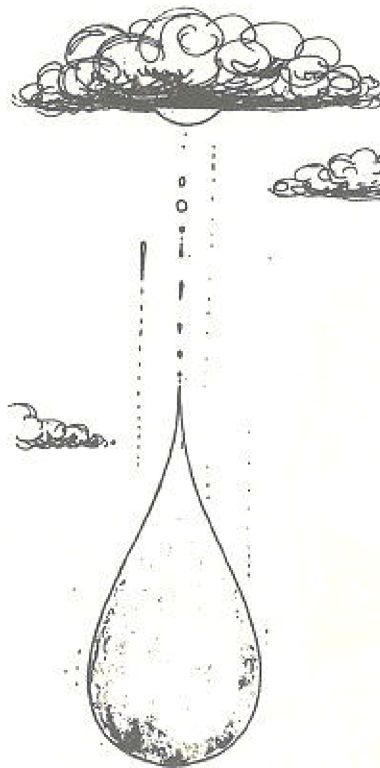
شام با رئیس جمهور آمریکا

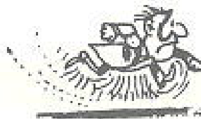
برای اطلاع خوانندگان عزیز باید بگوییم که در سال ۱۸۸۱ رئیس جمهور آمریکا به نام James Garfield بدرود حیات گفته و در ایالت اوهایو دفن شده است.

اخیراً مسئولین شهر Cleveland در ایالت مزبور از مردم دعوت کرده است که در یک مسابقه مقاله نویسی شرکت کنند و بگویند چرا دوست دارند به دیدار مقبره این رئیس جمهور بروند. برندگان با کالسکه مزبور به گردش در گورستان مخصوص برده خواهند شد و شام را که از ۷ نوع غذا منجمله خاویار، میگو، گوشت گوساله و نوشیدن شامپاین است در گورستان در جوار مزار James Garfield صرف خواهند کرد.

یک خبر کوتاه ولی جالب

همانطور که خوانندگان عزیز اطلاع دارند موقعیکه اشخاص متأهل و صاحب فرزند بعللی از هم جدا می‌شوند مسئولیت مالی فرزندان زیر ۱۸ سال بعهده آنها واگذار می‌شود و این قانون در نهایت شدت در این مملکت اجراء می‌شود.





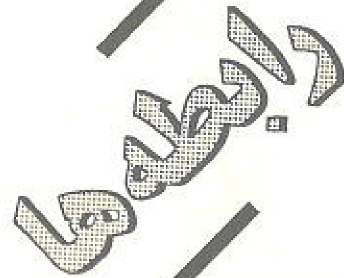
اخیراً در بزرگترین شهر میشیگان اتوموبیل اشخاصی که از شانه از زیر این مسئولیت خالی می‌کنند توسط وسیله‌ای به نام چکمه در جا متوقف و چرخهای آن قفل می‌شود. رنگ این قفلها برای آقایان آبی و برای خانمهای صورتی است.

طلاق و سکس

در ایتالیا مرد ۸۴ ساله‌ای به علت اینکه همسرش از داشتن سکس با او خودداری می‌کند به دادگاه شکایت و تقاضای طلاق کرد ولی قاضی دادگاه رفتار آقای ۸۴ ساله در رختخواب را غیر عادلانه خواند.

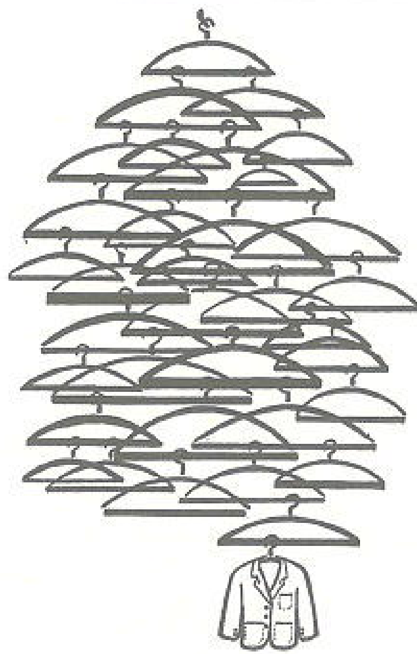
سیگار و ناتوانی جنسی

اداره بهداشت کالیفرنیا اعلام کرده است که بین ناتوانی جنسی و سیگار رابطه مستقیم وجود دارد. مدیر عامل این اداره آقای Kim Belsh در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد بیمارهای ناشی از سیگار مانند سرطان، بیماریهای قلبی، فشار خون و غیره در ترک سیگار در جوانان زیاد مؤثر نیست بلکه تذکر این نکته که کشیدن سیگار ناتوانی جنسی ببار می‌آورد شاید بیشتر به ترک دخانیات کمک نماید.



فرق زن با مرد

خوانندگان عزیز میدانید که زن و مرد از نظر ساختمان داخلی بدن تقریباً یکی می‌باشند ولی



با وجود این، این نظریه همیشه صحیح نیست. در بدن زن و مرد خون در رگها جریان داشته و مغز

انسان فرمانها را اجرا می‌کند و همانطورکه از ظاهر پیدا است زن و مرد دارای اختلافاتی از نظر تشکیلات شیمیایی بدن می‌باشند. آمار زیر نشانگر این واقعیت است.

۱ - دختران در حدود ۲۷۹.۹ روز تا قبل از زایمان در شکم مادر می‌باشند و این یک روز بیشتر از پسرها است.

۲ - مردها دو برابر زنها اندازه قد خود را بیشتر حدس می‌زنند.

۳ - زنها از اشکال منحنی‌دار مانند قلب و مردان از اشیاء زاویه‌دار مانند الماس بیشتر خوششان می‌آید.

۴ - بدن خانمها دارای ۵۵ در صد آب و تشکیلات شیمیایی و بدن مردان دارای ۶۰ در صد آب می‌باشد.

۵ - در بدن خانمها هورمون استروژن ۵ برابر و هورمون پروژسترون ۱۰ برابر بدن مردان است.

۶ - ضربان قلب زنها بیشتر از مردان است که در حدود ۷۸ ضربان در دقیقه است. در مردان این ضربان ۷۲ مرتبه در دقیقه بوده و قلب خانمها از قلب مردان کوچکتر است.

۷ - برای هر ۱۰۰ زن بالای سن ۸۵ سال ۳۹ مرد وجود دارد.

۸ - افسردگی در زنان ۳ برابر مردان است.

۹ - خانمها بیشتر به بیماریهایی مانند سرماخوردگی، سر درد و دردهای استخوانی مبتلا می‌شوند تا مردان. آقایان بیشتر از خانمها دچار شکستگی استخوان و زخم می‌شوند.

۱۰ - چربیها در بدن خانمها ۶۹ درصد در باسن و در مردان ۸۷ درصد در شکم جمع می‌شوند.

رابطه‌ها ۲

گفتن (نه) چقدر سخت است!

«سخنها می توانند نمایانگر احساسات یک انسان و آینه‌ای از اعمال او باشند»

از گفته‌های زیگموند فروید

گفتن (نه) برای بعضی اشخاص خیلی مشکل است چون نگران آنند که شنونده ناراحت شود. عده‌ای هم گفتن (نه) را دوست ندارند چون خودشان از شنیدن این لغت ناراحت می‌شوند.

در واقع گفتن آری یا نه معرف شخصیت انسانی است. از گفتن (نه) صرفاً بخاطر اینکه ممکن است طرف مقابل ناراحت شود نباید هراسی داشت و اگر حس می‌کنید باید بگویید نه، آن را با کمال متانت و نزاکت به طرف مخاطب بگویید.

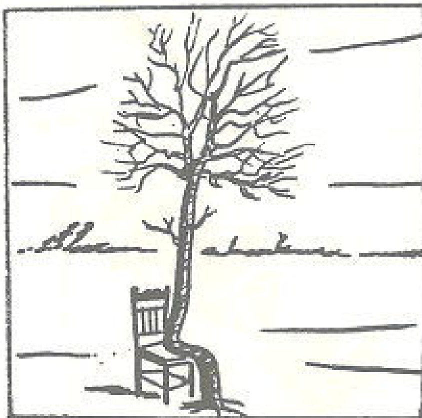
اگر کسی از شما خواست کاری را برای او انجام دهید می‌توانید به پنج طریق جوابگو باشید.

۱ - بلی می‌توانم انجام دهم.

۲ - خیر نمی‌توانم انجام دهم.

۳ - درباره‌اش فکر می‌کنم و به شما خبر می‌دهم.

۴ - این کاری که شما از من خواسته‌اید نمی‌توانم انجام دهم و بجای آن فلان کار را برایتان می‌کنم.



۵ - این بار مجبورم نه بگویم، انشاءاله دفعه بعد.

رابطه‌ها ۳

خودبینی و مناعت

از بیست سال پیش بعضی از محققان سلامتی فکر و روان عقیده بر آن دارند که در مدارس باید در درجه اول قوانین خودبینی و مناعت را به دانش‌آموزان تعلیم داد. برای همین منظور کلاسهای آموزشی برای پیشبرد این هدف در مدارس دولتی تأسیس گردید. به آموزگاران توصیه شد که در دادن نمره به دانش‌آموز سخی باشند و کمتر از "C" به کسی نمره ندهند.

متأسفانه ستودن زیاد از حد دانش‌آموزان باعث می‌شود که آنها خود را بیشتر وابسته به ستودن حس کنند تا وابسته به خودشان. دانش‌آموزان باید هر چند یکبار تشویق و ستوده شوند تا در تحصیلات خود موفق شوند.

بعضی مواقع بزرگسالان به ستایش مواردی می‌پردازند که ضروری نیست مثل اینکه کار کردن دستگاه یک توالت را بستاییم، اما این جزو عملی است که ما از آن دستگاه انتظار داریم. باید بگذاریم که کودکان خودساخته باشند و از ستودن زیاده از حد در زندگی آنها خودداری ورزیم.



پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۹۴۲۷-۴۷۱ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، ازدواج نکرده، با مدرک لیسانس، زیبا، خوش اندام، مهربان و خوش قلب، پای بند به اصول اخلاق و از خانواده‌ی اصیل. مایل به ازدواج با آقایی هستم ۴۵ تا ۵۵ ساله، تحصیل کرده، خوش اخلاق، با شخصیت، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده.
کد ۶۰۷۷۳

خانمی هستم ۳۷ ساله، دارای لیسانس، قد ۵/۶، شغل آزاد، قبلاً ازدواج کرده، زیبا، خوش اندام، با هوش و فعال، اجتماعی و مهربان، خواهان ازدواج با آقائی تحصیلکرده، جذاب، بدون اعتیاد، با مسئولیت، خوش اخلاق و مهربان می‌باشد.
کد ۶۰۳۶۵

آقایی هستم ۳۶ ساله، تحصیلکرده آمریکا و از خانواده اصیل، خوش قلب، خوش اندام، خوش تیپ، رومانتیک، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، علاقمند به موسیقی و مسافرت مایل به ازدواج با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله تحصیلکرده، خوش قلب، روشنفکر، علاقمند به تشکیل خانواده می‌باشم.
کد ۶۱۴۵۵

آقایی هستم ۳۹ ساله، با قد ۵/۱۱، تبعهٔ آمریکا، تحصیلکرده، شاغل، علاقه‌مند به تمام ورزش‌ها و سرگرمی‌ها، عاشق زندگی کردن در آمریکا، مایل به آشنایی و در صورت توافق ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۵ تا ۳۵ ساله، زیبا، خوش هیکل، همپا و دوست و رفیق خوب زندگی در شادی‌ها و گرفتاری‌ها می‌باشم.
کد ۶۱۵۰۳

دختر خانمی هستم قبلاً ازدواج نکرده، فوق دیپلم، شاغل، مهربان، خوش اخلاق، با محبت، اهل خانه‌داری مایل به ازدواج با آقائی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده تا ۶۰ سال، سالم، با مسئولیت و پایبند به خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم.
کد ۶۱۵۰۰

آقایی هستم ۴۱ ساله، تحصیلکرده، قد بلند، روشنفکر، با اصالت، معتقد به ارزشهای اخلاقی و علاقمند به مسافرت و موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی تا سن ۳۷ سال با شرایط فوق می‌باشم.
کد ۶۱۹۱۴

آقایی هستم ۴۴ ساله دارای یک دختر سیزده ساله از همسر آمریکایی خود، شغل آزاد، درآمد کافی مایل به ازدواج با خانمی بین ۳۰ تا ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده مهم نیست، خوشگل و خوش اندام و سازگار و پای‌بند به اصول اخلاقی.
کد ۶۲۷۶۲

آقایی هستم ۳۸ ساله دارای تحصیلات مهندس کامپیوتر، با شغل آزاد، خوش تیپ، خوش پوش و متحمل به یک ازدواج یک ماهه بدون فرزند مایل به آشنایی با دوشیزه یا خانمی تا ۳۳ ساله با حداقل لیسانس، زیبا، خوش اندام و شیک پوش، مجرد یا مطلقه بدون فرزند.
کد ۵۱۰

دختر خانمی هستم ۲۹ ساله، خوشگل، جذاب، خونگرم، تحصیلکرده، علاقمند به طبیعت، موسیقی و ورزش میباشم. مایلم با شخصی با خصوصیات مشابه تا سن ۴۰ سال آشنا و ازدواج نمایم.
کد ۶۰۹۲۱

آقایی هستم ۳۸ ساله، فوق لیسانس، با شغل آزاد، بقول دوستان خوش تیپ، خوش‌پوش و خوش برخورد. مایل به آشنائی با دوشیزه یا خانمی حدود ۳۰ سال با حداقل لیسانس، خوش اندام، خوش اخلاق، مجرد یا مطلقه بدون فرزند.
کد ۶۰۵۲۰

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۵'۲، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی.
کد ۳۴۴

دختر خانمی هستم ۴۲ ساله، مهندس کامپیوتر، مهربان، خوش قلب، خنده‌رو، خوش هیکل، اهل ورزش، احساساتی، اجتماعی و خانه‌دار خواهان ازدواج با آقایی تا سن ۵۰ سال، قد بلند، تحصیلکرده، شاغل، مهربان، اجتماعی، راستگو، مؤدب، با شخصیت، احساساتی و مهربان.
کد ۶۱۹۶۲



درخواست آگهی پیوند دلها

نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم راکاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید «**پیوند دلها**» در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.



به هر فرد یک شماره‌کد داده خواهد شد.

نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.

برای جلوگیری از هر گونه سوءتفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

سازمان سیامک، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.



(۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۷

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

● **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**

● **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ....

نشانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند:

همسر مورد علاقه:

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:

mention in all of Judges, Chapter16 of a single meal prepared by this hussey. She pesters the strong man incessantly. "How can you rearrange the furniture in the dining room, including the buffet and oak table so quickly, and easily? What's the trick? Have you been working out or what?".

Samson grins and lies several times, but Delilah, driven by the dreams of 1100 silver pieces in the bank, keeps after him. Finally, like most of us normal guys (300 BCE or 1998 CE, what's the difference?), "his soul got to be impatient to the point of dying". So says the Book.

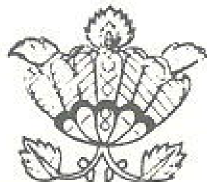
So, he reveals he is a Nazirite and hadn't had a haircut since who knows when. That does it. As he serenely sleeps, his head in her lap, she has him sheared like a sheep. And he's grabbed by the Fils.

You know the rest of the story. Samson's eyes are "bored out". He's assigned to the millstone in the grinding house.

Then his captors make an epochal mistake. They throw a festival to celebrate the ascending of their fish god, Dagon. Full of wine and with a "merry heart", the Fils cry, "Bring out Samson that he may offer us some amusement". Samson is positioned between the two pillars that hold up this fishy temple. One mighty push and down it comes. No insurance, half the mortgage unpaid, probably. And it's rubble.

The story of Samson's amours is an obvious message against intermarriage. Three Fils- all losers. Stay and play in your own meadow, says Samuel, who the Talmud cites as the author of Judges. So the next time your Sammy comes home with a non Israelite cutie from across the valley, no matter how nice, tell him to read Judges, Chapter 13 through 16, followed by a cold shower. ♡

Ted Roberts is a syndicated Jewish humorist whose work has appeared in the Forward, Hadassah, Wall Street Journal, and the New York Times.





ראש העיר
Mayor of Jerusalem
رئيس البلدية

עיריית ירושלים
Municipality of Jerusalem
بلدية اورشليم-القدس



Jerusalem, October 7, 1997
6 Tishri 5758

Mr. Ruben Dokhanian, President
Eretz Cultural Center
6170 Wilbur Ave.
Reseda CA 91335

Dear Mr. Dokhanian,

Thank you for your letter regarding the establishment of the Center of the World Organization of Iranian Jews in Jerusalem.

As in my previous letter to you, I am keeping with my word that we are making advancements with our commitment to obtain the land for the center in Jerusalem.

Negotiations are underway between Mr. Sharon and various central Jewish Organizations in Jerusalem, and I can assure you that the Municipality of Jerusalem has offered full cooperation.

I would like to take this opportunity to wish you and your family, as well as all of your colleagues a very happy and healthy New Year, and gemar HaTima Tova.

Yours sincerely,

Ehud Olmert

اخبار مجتمع فرهنگی ارتص

Alliance Launches Its First American School In Los Angeles

Following months of negotiations and meetings the Alliance proudly announced that it was establishing it's first school in the United States. The Eretz Alliance School located in Reseda, California will begin operating in the fall of 1998. The new educational institution is part of the Eretz Cultural Center, a complex built in 1979 to meet the growing needs of the Iranian Jewish community which arrived in Los Angeles after the Iranian Revolution. The center houses office space, meeting rooms, classrooms, dining facilities, a library and a synagogue. In the past, the center has hosted meetings of the California Chapter of the American friends of the Alliance, and the Committee to Honor the Alliance when it had it's dinner in October 1995.

Since many of the leaders and members of the Eretz Cultural Center are alumni of the Ettehad (Alliance) network in Iran, it seemed natural that Ruben Dokhanian, President of the center, would turn to the Alliance when it decided to open a school. As a follow up to meetings and phone conversations, Jean Jacques Wahl, the Educational Director of the Alliance, and Ami Bouganim, the Executive Director of the Alliance, traveled from Paris to spend a week in Los Angeles where they met with leaders of the Iranian community and Jewish educators. While in California the Alliance team and the community leaders discussed ways in which the Paris based institution could be of assistance to the Los Angeles Iranian community.

As a result of this visit, the Alliance's Central Committee has agreed to work with the Eretz Cultural Center in establishing a school and secured the services of Dr. Joseph Hakimi, who will serve as the Alliance's educational consultant on this project. Dr. Hakimi is an Iranian Alliance alumni who immigrated to Israel where he studied for many years. He has a Ph.D. in Psychology and an M.A in Education and Administration. Dr. Hakimi is currently the director of Judaic Studies and Middle School at the Sinai Akiba Academy in Los Angeles.

The close ties between the Iranian Jewish community and the Alliance can also be seen in New York, where the American friends of the Alliance have been working very closely with the leaders of two Iranian congregations in Rego Park and Great Neck, to establish Alliance day schools in Queens and Long Island, respectively. It is the hope of the Alliance and the American Friends, that the New York Alliance schools will begin operating in the not too distant future. ♡

THE NEW KING OF TRASH TV

By: Alan Fakheri

Oops! With apologies to our readers and Alan Fakheri – Due to a computer error, some paragraphs of this article were misplaced in the last issue.

A man and a woman who have been going out faithfully for the previous year sit in a public forum. This is when the women confesses to her boyfriend that she's actually a man. Upon hearing of the surprise in front of a national audience, he stands up, exchanges a few words of anger and punches his (girlfriend/boyfriend?) three times before he is held back by security guards. At this point the live-in-studio audience screams the name of the man that has orchestrated this event at the top of their lungs, while throwing their fists in the air, and slapping high-fives, "JERRY-JERRY".



Studios USA

The Jerry that they're screaming is none other than the one and only Jerry Springer. This new king of late night that has gained nationwide fame and adoration among high school and college students and many adults. His unique talk show has topped seasonal champion Oprah Winfrey and the rest of the talk show pack. He has become so accepted by young adults that MTV's annual spring break has invited Jerry and his crew to host their show in Jamaica, beachside with hundreds of college students on vacation. You can see Jerry here, in his khaki shorts, paying $20 to see a man jumping rope naked or to see a woman rub honey over her chest and roll in feathers.

Springer has not always been such a wild and crazy guy. He was born in England in 1944, and his family moved to the states soon thereafter to avoid persecution from the holocaust. He has earned a law degree, has been elected mayor of Cincinnati, and has done various work in Broadcasting. This overview of the various positions he has held, seems to suggest that he's an opportunist. Whatever opportunity that comes across his path he seems to accept, and as his show suggests, he'll do anything to be #1.

So why do people keep tuning in and. making the show such a phenomena? Many people argue that they are against the moral aspect but find the show amusing. "The show's getting a bad wrap by the media. It's obvious that the show isn't PBS (Public Broadcasting Systems) material, but I find it real entertaining." Gil Saraf, a twenty-year-old Iranian Jew, despite being against the show's morality, accepts its entertainment value. The subject matters talked about on the show are somewhere between the tabloids and yellow journalism we see on the supermarket counter, with a touch of pornography. This animation of the subjects of sex and violence that this nation restricts, yet is obsessed with, is the key to this show's success.

How does this show relate to our Persian-Jewish community? Our heritage is not only stricter against these subject matters, but also more likely to be morally and innately opposed, and less tolerant to the show's pointlessness. The Persian and Jewish culture that we are from simply did not product many of the people we see on the Jerry Springer show.

Our community leaders are also quick to comment on this show's apparent success. "Jerry Springer's audiences are confronting conditions and situations that are very difficult to confront in this society", states Dariush Fakheri, president of International Judea Foundation. He continues, "as helpless men and women who can not cope with the fast pace of change, they want to express their frustrations. Yet because we are living in a society governed by law, they have to control their actions accordingly. So they watch a circus of people like themselves, that to their view are not "them". These audiences are also nosy and interested to know secrets about "the other", which in this culture of individualism, is a "potential competitor".

Last night I saw the movie, Goodwill Hunting for the first time. In it Robin Williams' character tells Matt Damon's character "Life is what you pay attention to." By not watching The Jerry Springer Show, we could refuse to make that trash culture a part of our lives.♡

5 Sites For Serious Jewish Learning



1. It's hard to beat Project Genesis, the Baltimore-based, thoroughly Orthodox Internet outreach project that currently reaches more than 15,000 subscribers with on-line "classes" - materials and discussions delivered right to your mailbox. Read about their offering and sign up at: http://www.torah.org.

2. Chabad-Lubavitch in Cyberspace (**http://www.chabad.org**). One of the first, and still of the most comprehensive - all overlaid with Chabad's highly individual point of view.

3. For the Reform-minded: Bluethread, "a neutral space to tudy Torah, mitzvot and their meaning to reform Jews." (**http://www.exo.net./bluethread/**) Not nearly as comprehensive as the others, but a work in progress. Seeks "the common thread of Jewish knowledge, belief and practice that can be agreed upon and used to unify divisions in modern Jewish theology,: which may explain why the site is so small.

4. The Orthodox Union home page (**http://www.ou.org**) is a site with potential. It's a confusing jumble of kashrut information, organizational promotions and - mixed right in there, if you look some serious learning. Check out the weekly Torah Insights column and the Vebbe Rebbe, where you can ask kashrut or Halachah questions and get answers by e-mail from Guys in the know.

5. Study with a Buddy (**htt://www.study-buddy.org.il**) isn't exactly an Internet education program, but it uses the Net to great advantage, and it's free. Fill out a form, tell the folks at Internet Magazine what Jewish subjects you want to explore, and they'll try to match you with someone who actually knows what he is talking about. Then, you find someone local meeting place like a library and get to work. ♡

HOT SHOPPING ON THE NET

- **Judaica:** The Net is the world's biggest Judaica shop. One of the best sites, if you like the spendier stuff, Is Art Judaica (**http://www.artjudaica.com**).Even if you are checkbook -challenged, the pictures are fabulous, and the site layout is excellent. For less expensive items, check out the CyberShuk (**htt://www.cybershuk.com**).

- **Used Books:** Antiquarian book lovers will flip over Henry Hollander's Web page, which specializes in Judaica. Want out-of-print Yiddish books? Books on Jewish mysticism, history, literature or humor? This is the place to go: (**http://www.hollanderbooks.com**)

- **Biblical Harps:** The House of Harrari (**http://www.virtual.co.il/arts/harrari/**). Remember the musical instrument Spock sometimes played in "Star Trek?" A Biblical Harp, bubbe. You can buy your own and learn to play, thanks to the Harrari shop in Jerusalem.

- **Israeli Military Products:** (**http://www.gezernet.co.il/IMP/**) Wanna wear an IDF uniform instead of your Dockers and Izods? Check out this site for uniforms, T/shirts and equipment. Sorry, no Uzis.

- *Kibbutznet:* (http://www.kibbutz.org). Kibbutzniks may be into things like tractors and pitchforks, but these plucky Israelis also know their way around the Internet; big bunches of *kibbutzim* are on the Web. You can visit them conveniently by starting out at this directory.

- *Women in Green:* (http://www/womeningreen.org/). A group of Israeli women who redefine the term "right wing," Women in Green has an attractive site that tells a lot about the members' point of view on the Middle East peace process (they don't like it...*duh)*. Unfortunately, the site is marred by too many pictures —which makes it slow to load. ♡

WOMEN & JUDAISM

THIS IS THE SPEECH DELIVERED BY DEBORAH SOROUDI AT HER BAT MITZVAH, ON OCTOBER 19, 1996 AT SEPHARADIC TEMPLE TIFERETH ISRAEL

As the years go on, a woman's importance in the society will become greater and greater. But still today, October 19, 1996, women are limited to many things. Reading Torah in most synagogues is one example.

I chose to have my Bat Mitzvah here because I like the way services are held on Saturday mornings. I truly wanted to read from the Torah for my Bat Mitzvah, but was not allowed to because I am a girl. At first I was disappointed. But now after further studying, I feel differently. Let's go back to the story of creation.

In the beginning, God created heaven and earth. Earth was without form, empty, and with darkness. Then came light. Then land and sea. Then sun, moon, and stars.

As we see, the non-biological world was gradually formed, organized, and improved in the first four days. Then the biological world came into existence, again in a progressive order. Progressive means that the simpler form of life leads to the more sophisticated one, therefore what is created later is greater than what came before it. For example, man is a greater creation than animal, animal is a greater creation than vegetable and so on.

It is clear that we are meant to see the creation in an evolutionary sense. At the crown of it all are human beings. And since women are the final creative act of God, one can argue that women are considered the greatest and most complete creatures.

Beside the story of creation, we can learn a lot about the quality and equality of women from the eyes of God, and not the eyes of Jewish men, which is our subject today. After man created, God said "it is not good for man to be alone. I will make for him a helper who is his equal." Then He took the side (not the rib) of man and built the woman and brought her unto man. Some male rabbis who interpreted the Torah have used other terms for the Hebrew word כנגד meaning equal. But the word is constantly used in the Talmud. For example it says:
Talmud Torah כנגד כולם
"learning Torah is equal to all the other commandments."

The verse also says that God built one side of man into woman, which shows without question the equality of man, and woman.

There is no reason in the text of Torah for man's creation. He is just created. But there is a reason for woman's creation. She is created because man was alone and needed an equal helper.

Man's creation is told in one verse and woman's creation is told in six verses. As if God had put in more time and effort to make woman. The use of the word "built" or "fashioned" for a woman versus "formed" for a man is important too. All these teach us that God has equipped woman with a special quality and greater insight. Torah says that God mad man from dust, but the material He used to build woman was human flesh, which is a greater source and greater value.

All these are the reasons that traditional Judaism believes that women were created at a higher spiritual level.

Unfortunately, throughout history, male rabbis made rulings for women's status in society, their duties, and their participation in religious services such as putting on Tefilin and Talit, reading Torah and Talmud and all other aspects of social life. However the result was that after centuries gradually the status of Jewish women was changed from the level that God had intended in the process of creation to a second class citizen. And sadly enough, now in most Jewish circles women are considered inferior. This goes against Torah teachings.

Lets look at one example: Why aren't women counted in the Minyan? Or in Farsi "ASARAH". Men have a misconception that women are not counted in a Minyan because they are not important. The fact is that women, due to a higher level in their creation, are officially exempted from performing many commandments such as putting on Talit and Tefilin and Minyan. Whereas men are obligated to perform these commandments to elevate themselves spiritually. So, if men are not 10, they can not perform services, and women can not help them, because there is a rule in Judaism that a person who is exempt from performance of a commandment cannot take away the responsibility of someone who is not exempt. This is completely different than the Jewish man's understanding that women are not worth it of a Minyan. Another example is putting on Tefilin and Talitsisit. Women are exempted from these two things. But Rabbi's have changed the word exempted to the word forbidden which is also against Torah teachings.

My perspective is that non of these are disadvantages for women. These are burdens on men and privileges for women. Also, I sincerely believe that the understanding of modern Jewish men cannot change the beauty of Judaism.♡

Why Be Jewish?

By: Rabbi Bradley Shavit Artson

PART OF KNOWING who we are involves knowing who we're not. Identity is a dynamic blend of character and of borders, of belonging to this, rather than to that. One powerful reason to be Jewish is its rich sense of identity and belonging. Jews are the people who taught the world the Ten Commandments. Jews are the people who gave the world a Day of Rest, with its notion of living in harmony with nature and its assertion of the dignity and freedom of all mankind. Jews are the people who initiated the age-old conversation has now spread to billions of people across the globe.

> ***Stop for one day a week, recuperate and recharge. Remind yourself of who you are and what you can become***

Knowing who we are, and knowing who we're not, brings us back to another reason to affirm being Jewish. One's father and mother need not be objectively the world's greatest parents to have a claim on our hearts. That connection is simply a matter of personal history and of ongoing identity. For the attainment of mental health, it is crucial to admit one's identity and to start from there. That affirmation is no less an assertion of health for an entire people: our sense of who we are-as individuals and as a people--is inextricably linked to the community, to the people Israel. There is tremendous wisdom and deep profundity in the Jewish heritage. Across the millennia, the ancient wisdom emerges from the hearts and minds of remarkable souls, speaking directly to current concerns, doubts and fears. Their insight is a precious resource, a lifeline to the sacred. It remains sealed unless we read the books, unless we apply their content in our daily lives. The sacred writings of the Jewish tradition are prescient in their vision. How could they have known, 2000 years ago, to write down that we must cherish the Earth, because if we mess up this world God won't give us another? How could those sages have anticipated that humanity would become a force of ecological disaster, that the ozone would start to seep away? What resilient empathy drove the sages to write that God gathers the tears of every person who suffers, collecting them in a cup, and then when that cup is filled it is filled with God's tears too? In a century that has witnessed so many tears, in an age whose cruelty evokes callous disregard, don't we need the metaphor of a crying God. of one who remembers each and every tear?

If we don't preserve those insights, then who will teach us what we so desperately need to know? In our culture people shoot and kill other people merely for driving down the wrong street. We are so busy running from chore to chore that we have become slaves to our jobs, our property, and our technology. Yet ours is the tradition that says to the rush, "stop for one day a week, recuperate and recharge. Remind yourself of who you are and what you can become. You are made in God's image and so is everyone else you know and therefore your task is to fight for a world in which God's image in all people can shine." The entire world needs the wisdom of Judaism. And if Jews will not learn and live that wisdom, we can hardly expect our neighbors to benefit from it. A world in which there is no spirituality is a world in which nothing matters. There are two stark options. It may well be that we are simply born as a fluke, we live as happenstance, we have some lucky breaks and some bad ones, and then we die. Our life and our death may signify nothing, contribute nothing, and mean nothing. This is the world view of the Stoics, and of skeptics ancient and modern. It is a cynical approach, and it often leads to despair . It's logic leads to indifference or to a futile pursuit of selfish pleasure as an attempted distraction from the meaninglessness and the futility.

> ***A Jew looking up sees heaven, and that has made all the difference***

Such a view isn't new. But it is the antithesis of what Judaism offers. With Judaism, people were able to raise their heads to the stars and see not just sky. A Jew looking up sees heaven, and that has made all the difference. The conviction that life does not have meaning, that we are part of something that links us beyond our finitude and our mortality, that our being known to God and loved by God gives us hope, purpose, and passion. This sense of meaning, rooted in faith and in Scripture, has given us civilization, and culture and morality, and art, and ethics and science and everything cherished and meaningful and beautiful. That's why spirituality is the ability not to just to think about God but to be thought of by God. To engage Judaism is to be on God's map, imbuing lives with significance beyond the brief time spent on God's Earth.

Be Jewish because there's great wisdom to be learned. Judaism can enrich our lives and make of our world something shimmering and beautiful. Be Jewish, because there's God who loves and who calls out to each one of us. Be Jewish because God still says to all of us together "You be my people, and I shall be your God".♡

Rabbi Bradley Shavit Artson (a.k.a. Feivel Hendel), serves Congregation Eilat, Mission Viejo, California and is the author of It's A Mitzvah! Step-By-Step to Jewish Living (Behrman House and The Rabbinical Assembly).

The Answers To The Part II Quiz, Appeared In The Last Issue & The Name Of The Three Winners

A1) **Theodore Herzl** turned Zionism into an international movement

A2) **Basil, Switzerland** was the site of the First Zionist Congress in 1898.

A3) **Uganda** was offered by Britain to Herzl as a Jewish National homeland

A4) **Lord Arthur Balfour** was the English foreign secretary who committed English to support a Jewish national homeland in Palestine.

A5) On **May 14, 1948**, the State of Israel declared itself independent

A6) The Jewish population of the State of Israel after it became independent was nearly **350,000**.

A7) the current population of Israel is about **5,000.000**.

A8) **David Ben Gurion** was the Israel's first prime minister.

A9) **Chaim Weizman** was the first president of Israel

A10) **David Ben Gurion** is considered the founding father of Israel.

A11) **Golda Meir** was born in Russia, emigrated to the United States, moved to Palestine, and became the forth prime minister of Israel.

A12) The current Israel's president and prime minister are **Ezer Weizman** and **Benjamin Netanyahu** respectively.

A13) **Hatikvah** is the Israel's National anthem.

A14) The very first law passed by the Kenesset was **"The Law of Return"**, which guarantees all the Jews the right to emigrate to Israel and claim immediate citizenship.

A15) The major Israeli universities - **Bar Ilan University, Ben Gurion University of the Negev, Haifa University, The Haifa Technion, The Hebrew University of Jerusalem, Tel Aviv University, The Weizman Institute of Science.**

A16) Anwar Sadat, the late Egyptian president visited Israel on **November 19, 1977.**

A17) **Jerusalem** is the Capital of Israel.

A18) **Kotel-ha-ma'ravi** is the most sacred spot for the Jews.

A19) **Histadrot**: Israel's National Labor Union, **Tzahal**: Israeli Defense Forces, **Mossad**: The Israeli Intelligence Agency, **Hagana**: Pre-1948 Jewish Army in Palestine.

A20) Israel has common boarders with **Jordan, Syria,** and **Egypt**.

✡✡Winners of the Part II Quiz:✡✡

Pantea Rivka Makabi, New Gardens New York
Pauline Khrrazi, Beverly Hills, California
Sina Moshe, Los Angeles, California
To receive your prize contact our office at (310) 471-9427

JEWISH I.Q. TEST PART III continued

Section 2 --- Jewish Personalities

Identify and match the following persons with the name given below:

13) The current Foreign Minister of Russia whose original name was Finkelstein ________________
14) The prime Minister of France in 1954-55____________________
15) Current U.S. senator from Connecticut who is an Orthodox Jew _________________
16) U.S. National Security Advisor and Secretary of State from 1967 to 1976_______________________
17) Prime Minister of Italy in the early twentieth century_______________________
18) The current Foreign Minister of the United Kingdom____________________
19) American Author and winner of Nobel Prize for Literature.______________
20) Discoverer of polio vaccine ____________

m) Malcolm Rifkind
n) Henry Kissinger
o) Luigi Luzzatti
p) Jonas Salk
q) Joseph Lieberman
r) Pierre Mendes France
s) Saul Bellow
t) Yevgeny Primakov

Section 3 --Who, WHAT, WHEN, WHICH

(21) Which of the following universities has Hebrew words in its seal ?:
(a) Colombia (b) Yale (c) Harvard (d) Princeton

(22) Which U.S. president said of the Jews: If we could but have the eyes to see..., we should easily discover how besides religion we owe to the Jews"?
(a) Ulysses Grant (b) Franklin Roosevelt (c)Theodore Roosevelt (d) Woodrow Wilson

(23) Which states are today represented in the U.S. Senate by two Jews?
(a) California (b) New York (c) Florida (d) Wisconsin (e) Illinois (f) Michigan

(24) Which country has the largest Jewish community in the world?
(a) USA (b) Israel (c) Russia (d) Canada (e) France (f) Argentina

(25) A Jewish community that had lived in almost total isolation from other Jews for nearly 2000 years has now almost entirely moved to Israel. This community if from:
(a) Kenya (b) Nigeria (c) Uganda (d) Ethiopia (e) South Africa

(26) In which one of the following countries-all of which have had Jewish communities-have there never been any serious acts of anti-Semitism:
(a) India (b) Iran (c) Poland (d) Hungary (e) United Kingdom

(27) First Jewish Woman to be appointed to the U.S. Supreme Court:
(a) Henrietta Szold (b) Bess Meyerson (c) Ruth Bader Ginsburg (d) Lillian Wald

Source: American Jewish Committee in cooperation with the Jewish Week.:

JEWISH I.Q. TEST PART III



Section 1 --- American Jewish Organizations

Match the appropriate description on the right with name of the organization on the left.

1) The American Jewish Committee **(AJC)** _______

2) The Union of American Hebrew Congregations **(UAHC)** ________

3) The American Jewish Joint Distribution Committee **(JDC)** _________

4) The Anti Defamation League **(ADL).** ________

5) The United Jewish Appeal **(UJA)** __________

6) The Hebrew Immigration Aid Society **(HIAS)** ________

7) The Union of Orthodox Jewish Congregations of America **(UOJCA)** ________

8) The Jewish Theological Seminary **(JTS)** _________

9) The American Israel Public Affairs Committee **(AIPAC)** _________

10) The Jewish National Fund **(JNF)** _________

11) The American Jewish Congress **(AJC)**

12) The Center for Jewish Learning and Leadership **(CLAL)** ________

a) Assists in the rescue, protection, and movement of Jewish refugees and other Jewish migrants. Also responds to the migration needs of other people at risk.

b) Provides assistance to Jewish communities in Europe, Asia, Africa and the Mideast.

c) Registered lobby on behalf of legislation affecting U.S.-Israel relations.

d) A national body of Orthodox synagogues

e) The central congregational body of Reform Judaism.

f) Fund-raising agency of the world Zionist movement for the afforestation, reclamation, and development of Israel.

g) Oldest Jewish community relations agency, founded in 1906 in response to programs in Tsarist Russia.

h) Raises funds for humanitarian causes and social services at home and abroad. Funds rescue operation for endangered Jewish communities. Major source of funding for Jewish Agency program in Israel.

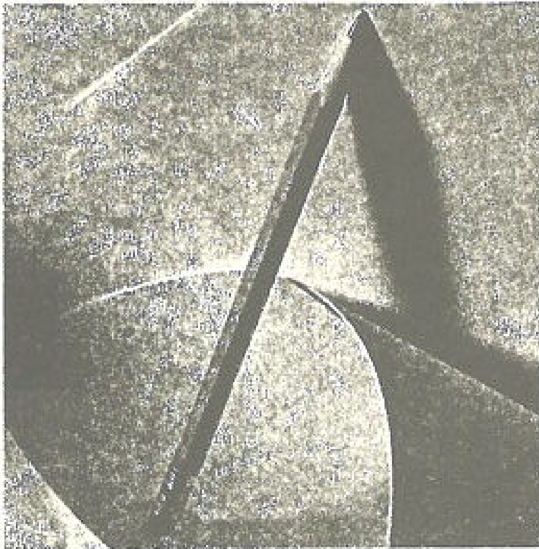
i) Prepares Jewish leaders to respond to a new era in Jewish history.

j) Educational center for training of leaders of Conservative Judaism.

k) Founded in 1913 in response to the lynching of Georgia Jewish businessman Leo Frank. Seeks to combat anti-Semitism and all forms of bigotry.

l) Broad-based community relations agency founded in 1918 by pro-Zionist Jews, mostly Eastern European origin.

JEWISH I.Q. TEST PART III



What's Your Jewish IQ ?

Take this quiz and win a $52.00 cash prize!

Three people with all or most correct answers will be drawn at random for the prize

Response by August 15, 1998

Answers to this quiz will appear in the next issue.

Presented by Ira Farnoush

Our first two Jewish knowledge quizzes presented in the past two issues of the magazine have been such a success that we present another quiz for your enjoyment and edification. Part III, that is presented in this issue is converging on name and function of the various American Jewish organizations, Jewish personalities, and other topics of interest to Jewish people.

To encourage our readers to read the quizzes and participate in this educational effort, we will award three (3) people with all correct answers, a prize. The winners will be drawn randomly and their names along with the correct answers will be announced in the next issue of the magazine.

It is our hope that the series will encourage our readers in general and our teen-agers in particular to deepen their understanding of the Jewish heritage. We invite your overall response and your suggestions or comments about the questions and answers.

Continued on the next page

HE WAS HER MAN, BUT SHE DONE HIM WRONG!

By: Ted Roberts

I remember the old days, before freezers, when Spring was heralded by the contents of the pots and skillets on my mama's stove.

Spring meant fried Chicken. They were called "Springers", remember? And fresh vegetables and Spring lamb - right? Mmmmmmm.

But also with the season, the young Jewish male heart turned to what the young Jewish female heart had been stewing over the entire cold Winter; Lamour Tojours. I think that means, you get the cream cheese, I'll get the bagel- meet you at the Oneg table.

Our Book of Books is full of L'amour L'amour stories like Samson and Delilah, which I happened to catch on the classic movie channel the other night.

Want to hear a fair to middlin' biblical trivia question? How 'bout; naming Samson's mama and papa. My Rabbi, young, but full of biblical data, answered correctly with; "Manoah is the name of his father and the wife, like so many suffering biblical wives, is not named". ("Quick, what's the name of Joseph's wife?)

Samson's mama deserves a name. In fact, she deserves a medal, considering the problem that Manny and she had with this strong backed, weak minded boy. A few verses into Chapter 14 of Judges and you get the idea that Sam's a big, good natured, not too bright kid from the country. He was never good with girls.

First, he goes down to Timnah, by the shore, and meets an electric eyed brunette who gives him such a look that he forgets that he's an Israelite. Can you see the letter he writes home; "Dear folks, having a great time at the shore. Tanning nicely. Spend the day at the beach and nights in study groups learning about the Canaanite culture - your loving son Samson. P. S - Oh, I almost forgot to tell you, so unimportant, but I did meet a girl. She's so nice. Teachers Canaanite Sunday school. She is NOT a temple harlot."



Can you see the folks, Manny and poor old anonymous Mom, sitting by the fire with a worried look on their faces, reading between the lines. Maybe for the first time, she shrieked that venerable question that echoes through he centuries from Canaan to the Bronx; "Why couldn't he just find a nice Jewish girl?". Or in the words of Judges, Chapter 14, "Is there never a woman among the daughters of they brethren...that thou goest to take a wife of the uncircumcised Philistines."

Ah, the eternal wail of the Jewish Mama. Similar in intensity to, "So why don't you ever call me?".

Consider Sammy's three women. The first is this Timnah gal who ends up betraying him to her countrymen. The next is a "prostitute woman" in Gaza - then and now not a great neighborhood. And finally, Delilah.

Need we say more about Sammy's dating prowess. He's the kind of son you send to a congregation singles weekend in New Jersey, and he falls in love with the lady cab driver, Cuddles O'houlihan, who drives him from the airport to the hotel. She is not a Hadassah member, he tells you.

Delilah got a serious conflict if interest situation because she is in the pay of the Philistines, who offer her 1100 pieces of silver for Sam's secrets; his exercise coach, his steroid prescription, and his spa. Whatever it is that allows him to dribble a full grown lion across the meadow and slam dunk him in the crotch of the old oak tree. Besides her Philistinian employment, she is also Sammy's main squeeze, an ethically incompatible dual role. And there's no

Continued on page 20

What Does Saddam Want?

By: Ira Fistell

Saddam Hussein, the mercurial leader of Iraq, is a master at causing trouble and keeping his opponents guessing about what he is really up to. His most recent escapade was his attempt to bar UN observers from sensitive sites where Iraq may be hiding chemical, biological or nuclear weapons. In the long run the UN teams returned, but for a few weeks it even appeared that a new gulf war might be forthcoming. Saddam backed down before it came to that, however, something he has done before and will surly do again.

So what was he trying to accomplish with his almost daily alternation between warlike hostility and apparent acquiescence? What does Saddam want?

Not that I have a pipeline to the intelligence analysts who's business it is to figure out the strong man from Baghdad, but I can tell you what I think he wants easing or abolish the UN sanctions on Iraq's oil sales. In my completely unofficial view, everything Saddam has been doing since last November has been aimed at getting those UN sanctions lifted. On April 27, his effort failed, at least for the time being, when the security council voted to maintain the embargo on Iraq's oil. But the subject will come up again, and I suspect we have not heard the last of Saddam, when the time for the next vote draws near, he will begin acting up again.

Think of it this way. Saddam wants the sanctions lifted. The biggest bar in the way of that action is the United States, which has organized an international association to support and to validate it's position. Therefore, Saddam's best hope for getting the sanctions lifted is to attack the coalition of nations, isolation the US in opposition to Iraq's oil sales and there by earning enough support in the UN to overturn or at least ease the ban on free sales of Saddam's crude. In short. I see Saddam's actions since last fall as an attempt to divide and thus eventually defeat the US led coalition.

What surprises me is that I have reads I read so little in the American press that points out what to me seems so apparent. I wonder if all those intelligent people read Saddam's actions as I do -- for the news analysts and commentators do not seem to do so.

My view is based on a favorite precept of Sherlock Holmes, who more than once mentioned to Dr. Watson that the best way to explore your actions of your opponent is to put yourself in his position, and allowing for his level of intelligence. Consider what you would do in his place.

If I were Saddam, then I would recognize the weakness in the US led coalition, the desire of France, Russia and China to do business in Iraq, and to attack that weak point by rattling my sabre a little. These coalition partners are clearly reluctant to engage in a second war in the Persian Gulf region, and their reaction to even a slight threat of military action would likely be appeasement. In addition, I would play on the bleeding hearts of well meaning western sentimentalists by crying about the starving Iraqi children who suffer so much as a result of the sanctions. Indeed, this is precisely what Saddam has done since last autumn.

That the effort failed is not surprising; but Saddam is playing for the long term. He may have lost this time, but there is no guarantee that his strategy will not succeed next year or the year after. This wily man will do anything he can to stay in power and accomplish his ultimate goal, which is nothing less than hegemony in the Middle East. No one should ever make the mistake of underestimating his vaulting ambition or his ruthless dedication to accomplishing what he sees as his manifest destiny to lead the entire Arab world. To dismiss this man because of the April 27th vote, or to look at him as just another tin torn, half insane egomaniac of the Ghadafi type, would be a grave mistake. To forget Saddam Hussein's ambition, you are to allow him to continue in it's pursuit.♡

Hooray....

School Was Over, Summer Is Here

An Evening With The Stars At Vista Del Mar

On Thursday June 11, 1998 from 6:30-8:30 there was a party at Vista Del Mar due to the end of school. Foremost, we'd like to thank for the participation of over 150 students and staff of **Vista Del Mar** especially those who helped us to set up the party and most of all, just for attending.

Our special thanks goes to the management of ***Domino's Pizza*** for their generous donations of Large Delicious Yummy Pizzas. The kids just couldn't wait for the boxes to be opened. The pizzas were so good everybody went for 2nd, 3rd, 4th &……(gaining wait didn't seem to be any ones concern at all!!! they just loved it!!). All of us at International Judea Foundation would like to thank Domino's for being so thoughtful in handing in the donation.

As soon as the D.J arrived, he had everybody around him. The kids would also give in requests for songs that they liked. They would not stop dancing. Thanks to ***Hayavi International D.J.*** for making it all happen at Vista Del Mar.

Our volunteers participated in this fun event by providing the dessert, drinks, and lots of munchies. They mingled with the children and could not stop adoring and admiring these wonderful kids.

The party was over at 8:30 p.m. when the lights turned on, however, the fun memories did not stop. We do not blame those who did not want to end the party, and we promise that we do it again very soon. We wish you were there, nevertheless we thought we would share a few samples of the letters we received from the children. (These letters are printed from the actual/original letters received by us.)♡

Dear Judea Foundation,

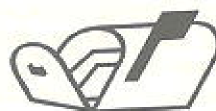
I wanted to write you to thank you for the fun dance that you held at Vista Del Mar on the 11th. The food was great, & the music was good too!

Sincerely,
Brittney

Dear Judea Foundation,

Thank you for nice dance that you provided for us on Thursday. I enjoyed all the music, food, and dancing. Thank you very much.

Yours truly,
Courtney



The Judea Foundation,

Thanx for giving us the wonderful dance, I enjoyed it a lot. The music was great and I had a lot of fun. Thank you once again.

Sincerely,
Slinkie
P.S. Break on & keep it real.

Dear Judea Foundation,

Hi! My name is Jenn… I was at the dance. I'd just like to thank you for sponsoring & doing a great job with the variety of music you put on – it was cool! I liked it a lot. Very fun dance. I also liked the food. I was grubbin. I was buggin down at my spot of the room. Thanks a lot for being there yesterday. May be you can come again and do this again sometime. That's an invite! Gotta Go… Jenn.

Dear Judea Foundation,

I thank you for letting us enjoy the dance. I had so much fun dancing and helping out.

Yours sincerely,
Crystal

Dear Judea Foundation,

I would like to thank you for the wonderful dance we had. I really had a fund time the pizza was OK even though don't like cheese and for the D.J. Thank You.

Claudia

Dear Judea Foundation,

I would like to thank you for the dance and all the snacks that you provided use with. Also, I also appreciated the D.J.

Carmen

Dear Judea Foundation,

Thanks for the end of school Dance. The food, DJ and FUN WAS GREAT.

Sincerely,
Courtney

Dear Judea Foundation,

Thank you for letting us have a party. It was fun. I never had a party like that. It was a lot of fun. Thank you again.

Love
Sara

Thanks for the dance it was great. I had so much fun. I never enjoyed myself so much at a dance before.

Thanks,
Shelly

Judea Foundation,

I really enjoyed the dance it was a lot of fun. The D.J. was pretty cool.

Sincerely,
Evan

Dear Judea Foundation,

On June 11, 1998, there was a dance held by theJudea Foundation, it was really fund cause it got us out of IP's but even though it got us out of IP's It still has really fund and I thank you. The food was good and the dancing was fun! Thanks once again. Good Day.

Sincerely, Truly Yours,
Catherine



Dear Judea Association,

Thank you for the wonderful dance last Thursday night. I had a lot of fun. I really appreciated it. Thanks a million.

Sincerely,
Lisa

Dear Judea Foundation,

Hi, Thank you for everything. I really appreciate it a lot. It was really fun. I liked it a lot. Thanks again.
Your Friend,
Shannon

Sincerely,
Chris

To The Judea Foundation

I would like to thank you for the dance the other day I had a very fun time their I wish we could do a dance more often. Thank you.

To Whom It May Concern:

Thanks for sponsoring that dance, we all had a very good time and I'm looking forward, to maybe a next!

Thanx Again,
Dannille T2

Judea Foundation

Thank you for the dance it was very fun so if you wan't to come back we will be glad

Thanx
Willie

Dear Judea Foundation,

Thank you for the dance. It was extreemly fun & I enjoyed it a lot.

Sincerely,
Ryan



VISTA DEL MAR CHILD AND FAMILY SERVICES

FOSTER CARE AND FOST/ADOPT PROGRAMS



Vista Del Mar Child and Family Services and its divisions of Reiss-Davis Child Study Center, Julia Ann Singer Center and Home-SAFE Child Care, is a not for profit agency located in west Los Angeles whose mission is to provide the highest quality mental behavioral health services to children and families. Programs are available for children who may be emotionally disturbed or victims of abandonment, neglect or abuse as well as complete diagnostic evaluations, educational and vocational programs, family and individual counseling, day treatment, community based services, therapeutic child care, teen parent program, foster care and adoptions.

Vista Del Mar founded in1908 as the Jewish Orphans Home of Southern California, has been offering treatment and services to Jewish and non-Jewish children in the southern California area continuously for 90 years. Vista Del Mar is licensed by the Joint Commission of Accreditation of Healthcare Organizations.

Vista Del Mar is seeking men and women who will foster and provide a home for a child on a short term or long term basis. Homes are needed for infants, toddlers, young children and adolescents whose parents, because of illness, death, divorce or family crises, are unable to care for them. People – married or single - with or without children – are desperately needed to provide love and affection, warmth and understanding, structure and a sense of family to these children. Vista Del Mar will provide professionally trained clinical social workers as support and financial assistance for food, household expenses, clothing and medical and dental expenses.

Vista Del Mar's Fost/Adopt Program provides for certain children available for adoption in the foster care system to be placed in the foster home during the adoption process. This program allows for the child ad the family to begin more quickly the sense of building a family unit together.

People are desperately needed for the thousands of children in Los Angeles who need homes – either temporary or permanent. Vista Del Mar Child and Family Services provides information and seminars on how you or someone you know can become a foster care or adoptive parent. ♡

For more information, please Call, Fax or Write
The Community Services Department at Vista Del Mar
3200 Motor Avenue, Los Angeles, CA 90034
Tel. 310/836-1223, ext. 280; Fax 310/836-3863

the United States today, there are numerous organizations, numerous periodicals, and numerous places of worship, all catering to Iranians. Yet another attribute that we share is our high educational advancement. This attribute dates back to many Jewish Iranian philosophers such as Rabbi Yehudah Ben El' Azar, scholars such as Rabbi Professor Ezra' Siyon Melammed, poets such as Emrani, and on a more common level to the development of schools such as the Alliance, all of which are discussed in the second volume of **Padyavand**.

Our ancestors certainly would not have taken our current status for granted, because they know all too well the struggles of the past that we are somewhat oblivious to

So now, we have these achievements and many others that I have failed to mention. But what value do they carry without some historical context? Did these achievements just spontaneously form throughout the course of our existence? As naive as it may sound, many are led to believe this just because they are lacking this historical context. These achievements are the results of years of struggle, years of dynamic processes that have thrown many obstacles at Iranians and Iranian Jews. And despite it all, we are now sitting here comfortably, with the greatest of opportunities, and with the greatest of religious and cultural freedoms. Our ancestors certainly would not have taken our current status for granted, because they know all too well the struggles of the past that we are somewhat oblivious to.

With the advents of technology in the times that we are living in today, children in the United States have an as of yet unprecedented amount of opportunities available to them. With will power and determination, almost any goal is achievable here in the United States, but the inherent price that is paid in a fast paced society like ours is that there is an equal amount of temptation that can steer these children away from the accomplishment of their goals. Kids today are faced with more difficult issues at an earlier age than ever before. So what's to keep a child from being sidetracked at such a young and impressionable age? I believe that the answer to this question is this. These children must take pride in their culture as both Iranians and Jews and understand that they are a product of thousand of years of heritage that can not be simply forgotten because they were raised in a material culture such as that found in the United States. With only a history of 250 years or so, the United States has flourished and become one of the world's greatest powers and has gained all sorts of *material* wealth. But what this country can not offer, are the deeply rooted traditions that can only develop through times. It is these cultural elements that have withstood the test of time for Iranian Jews, and that have been important enough for people to die for, and base their entire lives upon. By acknowledging the fact that there is something inherently good in the Iranian culture, by acknowledging that something must be right about it to have kept it going for so many years, these children will be influenced to see beyond some of the negative influences that life in the United States has challenged them with.

Through the publication of books such as Padyavand, and the time consuming but important efforts of having these books translated into English, this knowledge of our past will forever remain accessible to anyone interested in learning about it

Today in the US many aspects of our culture are at risk of extinction. While a certain degree of assimilation is inevitable, it would be inexcusable for us to forget our past and the efforts of all those who have struggled to maintain our cultural integrity. We owe it to the survivors of our culture to preserve their efforts and pass this knowledge on so that their blood, sweat, and tears will always serve as a reminder of how fortunate we are.
Through the publication of books such as **Padyavand**, and the time consuming but important efforts of having these books translated into English, this knowledge of our past will forever remain accessible to anyone interested in learning about it.
Thousands of years are spent in making history, entire lifetimes are spent in writing about history, and we get the benefit of reading a book that puts all of this into perspective for us. This is a monumental deed to us all and we should all show our support for this book. When I read it, there were many astonishing facts in there that I had never known about regarding my own people. This gave me an overwhelming feeling of ignorance, both in regards to the struggle of Iranian Jews and the beautiful aspects of our culture. I encourage all of you to buy this book, read it, and point out some of the interesting portions to your children so that they may gain a stronger sense of who they are and where they came from. In closing, an article into the book regarding the poet Emrani, quoted one of his poems which expressed his gratitude towards God for granting him a good life in a foreign land. The poem reads:

gar na lotf-e to rah-nama budi,
in dar-e baste ra keh bogshudi
con be-molk-e gharibam avardi,
shir-o shekar nasib-e man kardi

This translates into:

"Had not your favor been granted to guide me,
Who would ever open this closed door before me?
As you brought me to a foreign land,
You bestowed upon me milk and sugar"

As immigrants to a land of great opportunities, we can all relate to this gratitude that Emrani expresses as he describes the door opening before him. But we as Jewish Iranians who have such a deep and rich culture, must also strive to keep the door behind us open, as it is still a large part of our identity and should not be forgotten. ▽



PADYAVAND:
JUDEO-IRANIAN AND JEWISH STUDIES SERIES
OUR HERITAGE

By: Arash Nowain

Why is it important for teenagers and young adults to be aware of their heritage and cultural history? This of course is a very loaded question, filled with many complications and intricacies, many of which are posed by the society that we are brought up in and others that are more personally related. But nonetheless, despite the difficult issues surrounding this question, I would like to assert to each of you that the answer is very clear cut. Why should we know about our heritage and cultural history? Because we as a race, as both Iranians and as Jews, have a very deeply rooted history that dates beck to 2700 years ago which has influenced each and everyone of our lives and has established the basis for the way we live today. To lack the knowledge of this history is equivalent to lacking a sense of identity, and without identity, being true to ones self becomes an impossible task.

Ask any teenager who has graduated from high school the mistreatment of the Native Americans throughout the history of the United States. Ask them how African-Americans were placed into the bondage's of slavery. Ask them about the Holocaust and the nightmare European Jews were faced with, and what you will get as an answer will be an accurate account of all these occurrences along with their significance to the people that were affected. Now, ask them about the hundreds of thousands of Iranian Jews forced to convert to Islam to save their lives, of the years of turmoil for the Jews of Shiraz, of the labeling of Iranian Jews as "Najes", the many murders, rapes, arsons, and acts of hate that have been conducted against the Iranian Jews throughout history, and what you will see is a look of amazement. Why a look of amazement? Because how could a culture that is so well off, so well established, so free from religious persecution at the present time, ever have fallen subject to such harsh and difficult conditions. Following this line of thought, these young Iranian Jews would say to themselves that if these occurrences really did take place, we would have been told about them by our parents, in Hebrew school, or in some history book somewhere. But the fact is, these occurrences did happen and these are not often integrated into the development of young Iranian Jews. I do not mean to undermine the importance of knowing American history, or knowing the history of Jews around the world, but I think that there is something of great personal value to be gained from, knowing ones own background and personal history. This is the beauty and importance of the book, **Padyavand** in that it tells *our* story. It tells the story of an Iranian Jew, the survivor, you and I and all of our ancestors, who have struggled and fought hard to maintain our cultural integrity. As part of human nature, we are all proud of people who are able to overcome adversity and maintain moral dignity. In fact, knowledge of this type of success is a motivational factor for many individuals who' s ancestors were faced with such hardship.

We as both Iranians and as Jews also have an enormous amount of accomplishment to be proud of that can only by fully appreciated through knowledge of "how we got to where we are"

We as both Iranians and as Jews also have an enormous amount of accomplishment to be proud of that can only by fully appreciated through knowledge of "how we got to where we are".

Let us take a quick look at some of the accomplishments that we have achieved to date that may be taken for granted by some of us. First off, we should all be proud of the fact that we are Iranians and Iranian Jews. Our sheer existence is an accomplishment in that somewhere in our past, a member of our family withstood the economic, political, and social pressures that they were faced with, and managed to maintain their religious and cultural identity. Another noteworthy achievement in our strong sense of family ties, which has became the hallmark of many Iranian homes. Children raised in their homes have a very strong overall sense of commitment to their families, which serves as a great support system enabling their success. Furthermore, the Iranian community as a whole is very closely knit enabling us to be culturally and religiously active. Here in

VIEW POINT

Our Mission

By: Ira Fistell

It has been a little more than twenty years since Islamic radicals inspired and led by the Ayatollah Khomeni succeeded in toppling the Shah of Iran and his government. Their aim was to create an "Islamic Republic" governed by the law of Koran in place of the western leading regieme of the Shah. For the ancient Jewish community of Persia, at least 2,500 years old and 120,000 strong, it was a time of fear and uncertainty about the future.

The result was a mass outmigration to America numbering in the thousands. The American Jewish community, which had for a century been donated by Ashkenazic Jews descended from Polish and Russian immigrants and their predecessors from Germany was now augmented by co-religionists from a sharply different cultural and religious background. Sephardim who's ancestors had settled in Persia as far back as the destruction of Jerusalem by Nebuchadnezzer twenty-five centuries ago.

Initially, many Persian Jews saw themselves as temporary refugees in the United States. They hoped to return to Iran when the revolutionary fervor died down to resume their lives there. But the fervor did not die so quickly, and the Persian Jews not only remained in America, but began to build institutions of their own in this country. Southern California is the home of the largest Persian community in the United States. Somewhere around thirty thousand people. It is to serve this community, and to improve it's relationship with other American Jews, that Chashm Andaaz was founded.

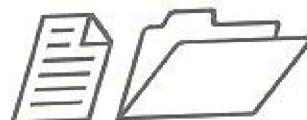
Unfortunately, the relationship can use a good deal of improvement. Iranian Jews often feel outside of and threatened the American mainstream Jewish community with it's Eastern European background and cultural traditions. Upon arriving in this country, Iranian Jews were surprised to find that not only were their own customs and traditions not understood by most American Jews, but that their very existence was a surprise to many of their coreligionists in the United States. The predictable results was the Persian Jews tended to close ranks in support of each other. The unhappy results is that the community becomes even further isolated from the rest of the Jewish Los Angeles. Some Persian Jews resist having their children marry outside their own circle, and there is frequent conflict over such issues as dating women equality and education.

What We Are Trying To Do?

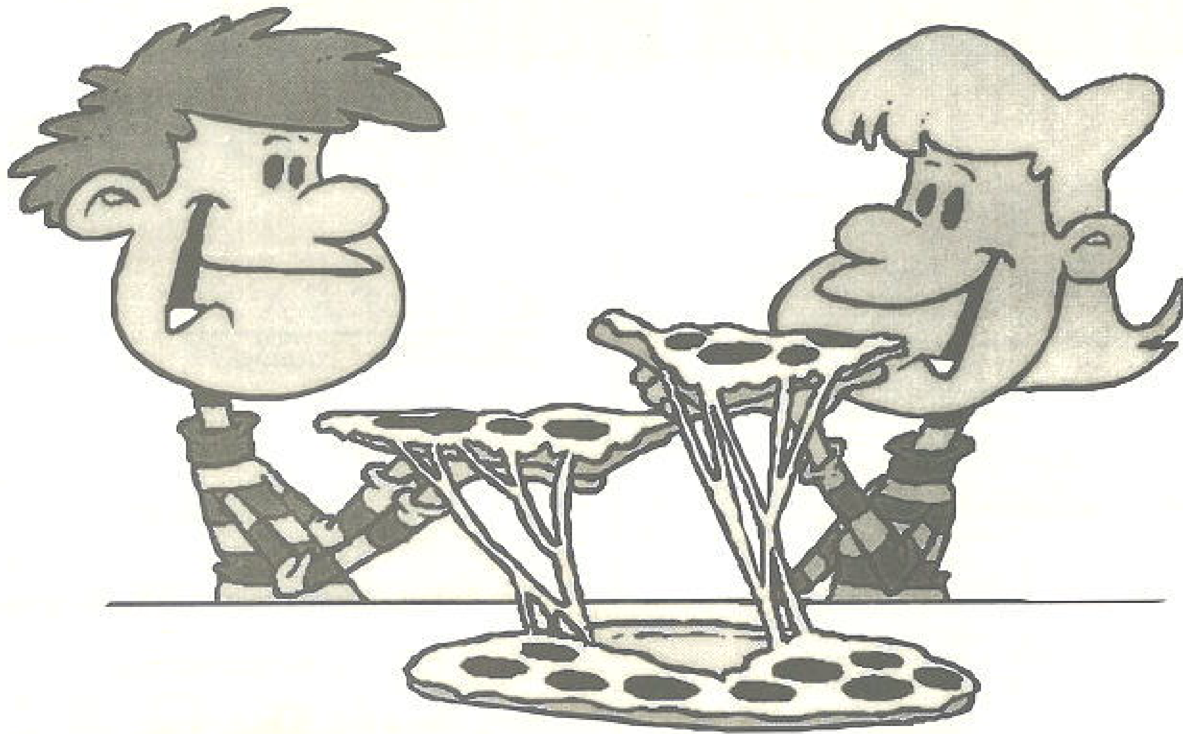
From the other side, the Persian community appears difficult to deal with other such problems as paying for synagogue membership and medical care; not making good on promises to pay pledges; and generally appearing to have the attitude that one is entitled to take whatever he can get away with. This may have nothing to do with intent to cheat, it may simply be the result of thousands of years of immersion in a culture in which bargaining is the expected course of business transactions and nobody expects to pay the original demand, as is the case in the west. Likewise, it was never customary in Persia to pay dues to support a congregation, a practice which seems strange to immigrants to this country.

The tensions between America and Persian immigrant Jews are all the more unfortunate because the Persian community has so much to contribute to Jewish life in Los Angeles and in America as a whole. It is a remarkably successful community in business and in professional life. It brings new energy to Jewish schools, which they see as a way to maintain their cultural identity in a new and strange land. The expectation of a quick return to Iran has been replaced by the realization the America is now a permanent home, and twenty years after the beginning of the Persian influx a new generation has grown up which has known no country but America. They speak and write in English much more fluently than in Farsi, and it is partly for them that this publication now has an English language section.

We at Chashm Andaaz see our mission as a double one to maintain the cultural uniqueness of the Persian Jewish community by reaching all of it's members in whichever language, Farsi, or English, they are most comfortable while simultaneous connecting that community to the established European American Jewish world. The two objectives are not in conflict any more than they have been for any other immigrant communities in America over the last four hundred years less so, indeed, because of the common factor of Judaism. It remains for us to assure that both are fulfilled. ♡



For Teens Only!!!



Come Join I.J.F.'S P.J. Group*
at SHAKEY'S in Westwood
Thursday, July 23, 1998
From 6:30 to 10:30 p.m.
Get to know Persian, Jewish Teens and their Ideas
Bring All Your Friends.

- PJ (Paradise Judea) is a group for 13 to 18 years old Jewish teens with a Persian background. We get together to enjoy, pass along our good value system, share ideas, have fun and make new friends. PJ is a vehicle to communicate with previous generation and tries to understand the generation gap. Join PJ and be the next generation to preserve our traditional Persian Jewish value system.

CHASHM ANDAAZ

VIEW POINT

CHASHM ANDAAZ
is published monthly by
International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK (A non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 471-9427
Fax: (310) 471-9428

Basic subscription rate $26.00, 1 year. For subscription queries, call administration at (310) 471-9427
second-class postage paid at Los Angeles, California

CONTENTS

Volume VIII Number 62

اگر می خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید

پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

(702) 493 - 5858



در شهر «**لاس وگاس**» که بالا ترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری در آمریکا را دارد

برای خرید زمین - مستغلات - شاپینگ سنتر

رحیم

با سال ها تجربه و اقامت در این شهر

ورق برنده را در اختیارتان می گذارد

فکس: (702) 796 - 1551



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

NON-PROFIT ORG
U.S. POSTANGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita, CA